۷۲۶۴۲۸
۷۴۰۵۱۰

ن ۹۲۸۰

بازدید شد
۱۱۸۲

ن - ۹۱۰۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
مجلد انساب الواهب
مؤلف علی بن داود استرابادی
موضوع
شماره ثبت ۹۲۸۰
شماره جلد کتاب
۸۵۵۴۲

۹۲۸۰

بازرسی شد
۲۷ - ۳۲

صورت کحل جواهر

سرمه [illegible] مروارید یاقوت
۱۵ ۲۵ ۲۵ ۱ م
[illegible] لاجورد [illegible] [illegible]
۳ ۳ ۳ ۳

اجزا را کوبیده و حل کرده و بیخته
و مخلوط کنند و میل بچشم کشند
بسیار نافع و قوة [illegible]
[illegible] از حد مجرب است

[illegible]

ن ۹۲۸۰
۸۵۵۴۲

[illegible] تا [illegible] فرقان است [illegible] کتابها [illegible]

[illegible] آن [illegible] ماه [illegible]

[illegible]

[illegible] بالسلیم [illegible]

[illegible]

[illegible] وتلک حجتنا آتیناها ابراهیم علی قومه [illegible]

وکلا فضلنا علی العالمین [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] اول [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

[illegible] رمضان [illegible] کتاب [illegible] کتابها [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] تورات [illegible]

[illegible] صحف ابراهیم [illegible]

[illegible] تورات [illegible]

[illegible] سال [illegible] انجیل [illegible]

[illegible] شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتابخانه

حضرت سلطان القراء

تبریز ۱۳۰۵ قمری

کتابخانه مجلس شورای ملی

در بیان حب اطهار و عترت ابرار او که به نبیهٔ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا [illegible]

[illegible]

روایت صریح العبارة لا یحب امیر المومنین الا الطاهر الولادة [illegible]

[illegible]

اما بعد چنین گوید عبد المذنب العاصی المحتاج [illegible]

[illegible]

این مرتب نموده و این رساله را بالزام النواصب موسوم گردانید و این کتاب مرتب است بر
یک باب والی الله المرجع باب اول در ذکر نسب ابی بکر ابن ابی قحافه نظم ابن نسبا چون مشهور
است با شهرت او کمتر کسی که جای بصدیق است و در کتاب حسن الکبار آمده که نام ابو بکر قبل الاسلام
عتیق بوده و بعد اسلام عبد الرحمن نام او نهاده شد و پدر او را نام عثمان بود و لقب او عتیق و کنیت او ابو
قحافه و در تاریخ گزیده و دیگر کتب اهل سنت ذکر شده که ابو بکر در جاهلیت نامش عبد الکعبه بود و پیغمبر
او را عبد الله نام نهاد و عتیق لقب او شد بوده و در کتاب حیاة الحیوان مسطور است که ابابکر
متولد شده است بعد عام الفیل بسه سال و عبد العزی نام داشت و عزی نام بتی است
در زمان جاهلیت کفار معبود می داشتند و کنیت او ابو الفضل بود و بعد از آنکه بحضرت
رسول و آله رسید و اظهار اسلام نمود آنحضرت او را عبد الله نام کرد و کنیت ابی بکر ساخت و نام پدرش
عثمان بود و کنیت ابی قحافه و اسم مادرش سلمی بنت صخر ابن عامر بود و هشام ابن محمد ابن السائب
الکلبی که از علمای سنت است در کتاب مثالب الصحابه و جمعی دیگر از علمای فریقین در کتب خود
بانکه علمای انساب و او ذکر کرده اند خلاصه کلام آنکه ابو بکر در زمان جاهلیت خیاط بوده و بعد از آن
معلم اولاد یهود شده و ابو قحافه هم گاهی [illegible] و امثال آن [illegible] میکرد و گاهی معلم کودکان
بوده و در کتاب ریاض الایمان آمده که قحافه حروف [illegible] بوده و چون [illegible] گردید اسم
ابن جدعان شد و ابن جدعان [illegible] طباخی [illegible] طعام می پخت و مردم میفروختند
ابو قحافه در [illegible] نام او [illegible] الطعام خوردن می طلبید و [illegible] یکدم یا [illegible]
محتاجی [illegible] و مردم عاشق با ابو قحافه [illegible] میکردند و [illegible] کاسه [illegible]
میگویند بسبب کاسه لیسی بابو قحافه مشهور شده و در کتاب [illegible] ذکر شده که بعضی
مورخان گفته اند که ابو قحافه طباخ عبد الله ابن جدعان بود و این مناسبت ابو قحافه گویند و از آن که
عبد الله ابن جدعان مر ابو قحافه صیادی میکرد و [illegible] بوده [illegible]
و او را شتر کی بود نام او [illegible] و منزل او [illegible] بود روزی ابو قحافه مرغ گرفته بود که بخانه [illegible]

ال

لحو

عبد بخانه خود برد و باو [illegible] و ابو قحافه را این عیب از عبد الله [illegible] و کینه و عداوت
او در دل گرفت و صبر کرد تا روزی که خانه عبد الله خالی یافت و هر چه دید بعوض آن دو مرغ
و زر ببرد بسبب این مر او را ابی قحافه گفت یقال تحف ای جمع او جدیعنی جمع کرد آنچه یافت و
نام او عثمان بود و بعد از آنکه خانه عبد الله تاراج نمود مشهور و مکنی گشت بابی قحافه و در کتاب ریاض
الایمان آمده که او را ابو بکر سل است از نام مشهور بوده و چون عرب ننگ داشتند از بوی
زنان [illegible] او را که معطر [illegible] نمود و خانه اش [illegible] بوده و خدمتکار
تنها زنان کاری [illegible] **شعر** انما مقتوه قد الله قلبین **در** جلبا مرجو للعاطلین **شعر** مفعول
بهانی کل حال **شعر** معطا بغیر الفعال فی الرجال **شعر** کم شد خالی و او [illegible] بر مرد [illegible]
و ابو قحافه از قبیله تیم است که از جمله طوایف و قبایل خسیس ترند روایت است که ابو بکر
بود و الحال با صعیبان چند بر [illegible] که مشاهده می کنند او را اعزاز و احترام [illegible]
برای تشبیه [illegible] خلیفه اول روایت است که چون مردم با ابو بکر بیعت کردند او را خلیفه
ابو قحافه با او نوشت [illegible] ذلک من مردمان با وجود بنی هاشم که صاحب رفعت
و جنده [illegible] خلافت [illegible] راضی شدند این [illegible] و [illegible]
ابو بکر در جواب نوشت که چون عمر [illegible] بود [illegible] این بخلافت [illegible] راضی شدند ابو
قحافه در جواب پسر نوشت که من از تو در سن بزرگترم پس باید [illegible] بیعت نمایند و مرا خلیفه سازند
و ابو قحافه با ابو بکر بیعت کرد و چنانچه بعد از این [illegible] در باب مطاعن ابا بکر بتفصیل ذکر
خواهد شد **شعر** [illegible] من [illegible] کلاب [illegible] ان علی ابن
ابیطالب [illegible] سورة المائده [illegible] فی جنبه [illegible] فی مواکب الوالدة [illegible]
شعر و در نسب ابی بکر بعد ازین خطاب بهت الطریق مخالفه و موافق الطریق مخالفه
و در کتاب نهایة الطلب حلبی مذکور است که خطاب [illegible] قریش بوده و خطاب اسم
[illegible] و لقب او است و چون مردم مادر او را خطاب بسیار می نمودند [illegible]

شد و خطب [illegible] آمده بمعنی نکاح و بمعنی جماع و چون مادر خطاب جماع بسیار میداد و زنا
میکرد لهذا پسر او مشهور بخطاب گشت و کنیت عمر ابو حفص بوده و در کتاب حسن الکبار آمده که نام
عقلی بوده و گویند ذو الام بوده ابو جهل خالوی عمر بوده و نام مادرش حنتمه بوده و در کتاب ریاض
الایمان آمده که اسم مادرش حنتمه بنت هاشم ابن مغیره است و در کتاب [illegible]
از کتب نهایة الطلب حلبی نقل شده که عمر در جاهلیت بکار حراجی مشغول بوده و از نفیل [illegible]
و هشام ابن السائب الکلبی که از علمای اهل سنت است در کتاب مثالب الصحابه ذکر کرده که صهاک
حبشیه کنیز هاشم ابن عبد مناف بوده و زنا کرده با او نفیل ابن هاشم و بعد از آن زنا کرد با
عبد العزی ابن ریاح و از این دو [illegible] نفیل بهم رسید و نفیل و عبد العزی بود و از برای آن
فرزند [illegible] منازعت و مخاصمت کرده هر کدام او [illegible]
[illegible] ابن الخطاب [illegible] که صهاک کنیز هاشم ابن عبد مناف بود پسر هشام با او زنا
کرد عبد العزی بهم رسید و بعد از آن عبد العزی با صهاک مادر خود مجامعت نمود نفیل بهم رسید
جد عمر است و گویند که آبا و اجداد عمر تا هفت پشت حرامزاده بوده اند و لهذا بعضی از شعرا در نسب
ابن حرامزاده گفته **شعر** [illegible] ابن الخطاب الامیر [illegible] ان الزوان [illegible]
این مضمون را در معنی نوشته [illegible] **بیت** [illegible] بود [illegible] حرامزاده [illegible]
[illegible] پشت [illegible] تا [illegible] این [illegible] و در کتاب
فضول الحق روایت است از ابو عبیده [illegible] سلام که از راویان پسندیده است که
خطاب [illegible] هر چند [illegible] عکاظه [illegible] از علمای [illegible]
و جماعت و یکی از مصنفات خود بعد از آنکه [illegible] از نسب خلیفه دوم نقل کرده در باب نسب
شاه اولیا و سرور اوصیا فرموده **شعر** نسب المطهرین انساب الوری **شعر** کالشمس بین
الکواکب الا انساب **شعر** و الشمس اطلعت فما من کوکب **شعر** الا اختفیت فی نقاب حجاب
یعنی نسبت نسب شاه ولایت با سایر انساب عرب همچون نسبت آفتاب است با سایر کواکب

الحرف یا

و ستارگان و چون آفتاب طلوع نماید همه ستارگان مستور و نقاب حجاب کشند
و هیچ یک از کواکب در پیش آفتاب نمایان نگردند **شعر** کسی که وهمش از احوال آن چنین
گوید چنین که دوست مدار و صاحب [illegible] خواهد کرد **شعر** پس نظر کنید از روی انصاف [illegible] عقلا علما
و دانشمندان اهل سنت و جماعت در وصف خلیفه برگزیده ایشان که جده او صهاک
کنیز هاشم و زانیه باشد و جد و نفیل نیز از زنا بهم رسیده باشد و تقدیم و تفضیل دادن
او برا ولاد هاشم که سید و مولای او بوده و همچنین کسی را با وجود اولاد هاشم لایق
مسند خلافت و سزاوار مرتبه امامت دانستن و امیر المومنین و امام المتقین علی ابن ابی
طالب را با آن جلالت قدر و منزلت و شرافت حسب و نسب و علو مراتب که خود
می کنند تابع امر و پیرو فرمان او دانستن و عقل و نقل را در این باب هیچ بدراه
ندادن محض مکابره و عناد و عین کفر و الحاد است و اما روش موافق یعنی فرقه ناجیه
اثنا عشریه روایت است از علی ابن هشام قمی از یحیی ابن محبوب از ابن [illegible] از حضرت امام
جعفر صادق و همچنین محمد ابن شهر آشوب مازندرانی که از بزرگان فرقه ناجیه است از چند
طریق در کتاب مثالب ذکر کرده و صاحب کتاب لوامع الانوار از مروج مذهب [illegible]
اثنا عشری که شیخ عبد العال روایت نموده و در کتاب [illegible] ذکر شده و مصنف
کتاب تحفه عباسی و صاحب کتاب ریاض الایمان و مولانا احمد اردبیلی در کتاب
حدیقة الشیعه و غیر ایشان نیز با اندک اختلافی در بیان نسب عمر منزل [illegible] روایات
نموده اند خلاصه آن آنکه صهاک کنیز زبیر ابن عبد المطلب بود و متصل به هشام ابن مغیره
شد و چون هشام صهاک را بزنا داشت او را شبان حرم می پوشانید و پدر او
نفیل پیر [illegible] و شتران هشام را هر روز بچراگاه برده می چرانید و نفیل که غلام
سیاه [illegible] غلامان قریش بود صهاک میل بهم رسانید و بچراگاه [illegible] و شتران [illegible]
که با وی زنا کند صهاک عذر آورده که بند چنان من نفیل دارد پس با نفیل [illegible]

اززوجت او بخت تا گوشت بدنش کشیده شده و اندک اندک قشان او را بزیر کشیده
با وی مجامعت کرده مدتی در این کار بودند تا خطاب از نطفه او متولد شده و صهاک کنیز را
در همان صحرا انداخته شخصی او را دیده بشیر شتر پرورش داده و چون امر حق بلوغ رسید
بحسب اتفاق روزی نظرش بر سرین مادر افتاده با او در افتاده و بشکم مادر از نطفه
پسر گران بار گشته دختری از آن بوجود آمد که زینت گیتش انداخت و گوه شد از ترس
دختر را در پارچه صوفی پیچیده در میان احشام مکه انداخت پس هشام ابن مغیره بن الولید
او را یافت و بمنزل خود آورد و او را تربیت کرد تا بزرگ شد و او را حنتمه نام کرد و چون حنتمه
بحد بلوغ رسید بحسب اتفاق خطاب را نظر بر او افتاد و عاشق جمال و مفتون غنج و
دلال او شده او را مجامعت کرد عمر از حنتمه [illegible] حاصل گردید و لهذا ابن حجاج بغدادی
که یکی از شعرای عرب است در بیان نسب آن عالی النسب گفته و بعضی این شعر را بحضرت امام جعفر
صادق علیه السلام نسبت میدهند و نیز مصنف کتاب لوامع الانوار ذکر نموده که از
مروج مذهب ائمه اثنا عشری شیخ علی ابن عبد العالی شنیدم که این شعر کلام معجز نظام حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام است **عربیه** من جده خاله و والده . و امه اخته و عمته . اجدر ان
یبغض الوصی و ان . ینکر یوم الغدیر بیعته یعنی کسی که جد او خال و پدر او باشد و مادر او خواهر
و عمه او بود چنین کسی سزاوار است که با وصی حق که امام علی است دشمنی کند و عداوت نماید
و منکر بیعت روز غدیر گردد و حکیم [illegible] علیه الرحمه در بیان نسب آن شقی النسب گفته
شعر کسی که جد خالو بود در شرع پیمبر مسلمانش مخوان کو هست گبر و کافر ترسا . بر آن
کس که باشد مادرش خاهر مر او را بود که او بر پایه خر بند از پی حیوانی . تبرا کن برآن کس
دو نان مادر کاو . تبرا کن برآن کس از آن شوهران بد اختر . اگر پاکی و در اصل حلالی [illegible]
خاله . چه فرد و چه گو لعنت بسیار بر او . و بنابر این لازم آید که خطاب پدر و جد و خال
دختر مادر و خاهر و عمه عمر آن ولد الحلال باشد و در کتاب ریاض الایمان روایت

بابن

که چون عبد المطلب بر این مقدمه وقوف یافت خطاب را گرفته عقب سر او را تا حوالی
گوشش در میان هر دو چشم او را داغ کرد و صهاک را از مکه معظمه اخراج نمود و او در ولایت
یمن با خواهران نسک حلال زادگی خود را بظهور رسانیده و در شعاع داغ گردن عبد المطلب خطاب را
و اولاد عبد المطلب را بجهة حضرت فاطمه جلا کرده اینده حقوق ایشان را [illegible] ایشان شرایع نمود
عربیه زنت صهاک بجل جلیج . مع علمها بالزنا و حرام . فلا تعماً علی زناها . لا تمی علی مثلها ملام
فلا تمها علی ولم زینها جرم . اتا بنشاء ها امام . یعنی زنا کرد صهاک [illegible] بحکم
عالم بود بحرمت زنا پس تو ملامت مکن او را بر زنا بواسطه اگر او مثل او ملامت مستحق
نیست و او را ملامت مکن بر آنکه [illegible] آن زنی با کر یقین کرده باشد که این صهاک امام
و در میان کسی را که گویند که جنیه [illegible] **فوائد** اگر که یبغض علی
باشد در زنا الطفل آن بد اختره . ولی که چه باشند عثمان . ابو بکر مجوانش عثمان عمر **باب دوم**
در بیان نسب عثمان ابن عفان است و کنیت او با لیلا است و در کتاب حسن الکبار آمده که
کنیت عثمان ابو عبد الله بود اما مشهور بابو عمرو است و مادر او دختر کریز ابن ربیعه است
و وی اولین ملوک بنی امیه بود و تولد عثمان قبل از ولادت رسالت پناه کائنات بهفت سال
نوشته اند هشام ابن محمد ابن السائب الکلبی که از علمای اهل سنت است در کتاب مثالب
الصحابه و شافعی نیز در کتب خود آورده اند و در کتاب الزاهیه نیز آمده که عفان
دف نوازی میکرد و در محفلها و عروسیها رقص خانه کی و رقص میکرد و کون می
جنبانید تا دیگران بخندند و خلق و زنان دست تک میزدند و عفایت محل تعجب این است که علمای
اهل سنت در کتب خود ذکر کرده که پدران ائمه اما مان ایشان اولاد زنا و مخنث و دف
و دف نواز و رقاص و کون جنبانند و با وجود این حال ایشان را مقدم میدانند بر جماعتی
که در پدران ایشان عیبی نبوده در طهارت نسب ایشان ریبی نیست ما ابلهانه و عجب
و عزیزی این مضمون را در حین نوشتن این باب در رشته نظم کشیده **نظم** آن بد گهر که

نام او عفانست . شهاب جمیع دف زن کون جنبانست . بی شبهه بدان که دختر چنینه
آل . با جنید یک پدرش شیطانست **باب چهارم** در نسب معاویه پسر هند [illegible]
احسن الکبار آمده که معاویه یعنی سگ ماده بانگ کننده است و روایت کرده است
و بعدی از هشام ابن محمد السائب الکلبی در کتاب مثالب صاحب [illegible] کتاب ربیع
الابرار که عماره ابن ولید ابن المغیره المخزومی و مسافر ابن عمرو ابی معیره و شوذان و ابو سفیان
و یک عمر بخدمت هند مادر معاویه رسیده اند و هند آبستن شد و معاویه را زائید
کلبی [illegible] شافعی گفته که عماره و مسافر و ابو سفیان و صباح ابن معین بخدمت هند رسیده
و حامله شد و معاویه را زائید و در میان این چهار کس و را گردن ابو سفیان بستند
ابو سعید اسماعیل بن علی حنفی و ابو الفتوح محمد ابن جعفر همدانی که از مشاهیر علما و محدثین اهل
سنت [illegible] المستفیدین در کتاب مثالب بنی امیه آورده اند که هند با عمرو ابن مسافر در
ساخته و در مخالطت با وی [illegible] عمرو او را [illegible] که بعد از آن حامله کرد
اکراه از آن حامله شد و حمل او بشماه کرد رسید عمرو ابن مسافر از دست خصومت [illegible]
شده بحیره بخدمت نعمان ابن منذر که پادشاه و صاحب اختیار آن محل بود رفت و هند را
بو عقد بسیار با ابو سفیان عقد بسته هم در آن روز بخانه او فرستادند و چون سه ماه
خانه گذشت [illegible] سک معاویه تولد یافت و بعد از چند گاه ابو سفیان بحیره رسید عمرو ابن
مسافر [illegible] ابو سفیان احوال هند از رسیده گفت که نکاح من در آمد از شنیدن این شغل
فی الفور عمرو بیمار شد و بعد از کت الاسفل انتقال نمود و در کتاب اضافة الایمان مسطور است
که ابو سفیان تجارت شام رفته بود و در شام یک سال و چهار ماه توقف کرده و چون بمکه آمد
آبستن بود و شکمش بزرگ شده ابو سفیان گفت ای هند من یک سال و چهار ماه است
از مکه بیرون رفته شام این حمل از کیست هند نام یکی برد و ابو سفیان چوب چند بر شکمش زد
که شاید آن ولد الزنا سقط شود فایده نکرد و بعد از سه ماه از قدوم ابو سفیان معاویه بوجود آمد

و بعد

و هند از صحبت بسیاران محظوظ خاطر بود چنین بار فرزند سیاه آورده و همان گوشت
و مادر هند حمامه نام داشت و او از اعلام سرخی بوده در رد المجاز [illegible] علم او بر بام خانه میزد
چه در آن وقت زنان خواهش دادن علم می شناختند هر کدام آن علم را میکندند می رفت
علامت آن بود که کسی با او خلوت دارد و کاتبی می نوشت نام کسانی که با او مباشرت
می نمودند و چون فرزندی بوجود آمدی الحق فرزند را بان زنا کاران نزد کاهن بردندی تا آن
فرزند را بهر که کاهن ملحق ساختی فرزند او بودی و در کتاب محاضرات ذکر شده که
شخصی در حضور معاویه [illegible] در نسب یزید پلید تعریض کرد و چون آن شخص بیرون رفت تزویر
معاویه بیرون رفت معاویه با یزید گفت [illegible] بود مردم هند را با آن کسی که
نام برد متهم ساختند و او را پدر من میدانند و مشهور است که چون حضرت رسول [illegible]
و لا یزنین [illegible] گفت و هل تزنی الحره آنحضرت یکی از صحابه نظر کرده تبسم فرموده و در
کتاب اضافة الایمان آمده که عمر [illegible] الاسلام [illegible] بخدمت هند رسیده و چون هند
مسلمان شد و آیه الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة
نازل شد هند بخدمت حضرت رسول [illegible] گفت بل تزنی الحره یعنی زن آزاد زنا
کند عمر گفت [illegible] لا تزنی الحره یعنی قسم بحیات خودم که زن آزاد زنا نمی کند و
او آن بود که بخاطر هند آورده که چندین سال با او زنا کرده گویند که حضرت رسول صلی الله
تبسمی کرده [illegible] صحابه را این معلوم شد و در کتاب حدیقه الشیعه که از مولفات مولانا
احمد اردبیلی است ذکر شده که در اصل بنی امیه از قریش نبوده اند و امیه غلامی بوده رومی
از آن عبد الشمس و چون زیرک و فهیم بود عبد الشمس او را آزاد کرده و بفرزندی برداشت
و در میان عرب متعارف است که چون غلامی را آزاد کنند بنام آن شخص خوانده و منسوب
می سازند و در کتاب اضافة الایمان و در رساله شجره العوالم آمده که عبد الشمس [illegible]
بوده و عقیم بود و در شام از قصابی امیه را خریده و در زمان جاهلیت در میان عرب [illegible]

بود که مردی حکیم بود لواطه کند چون عبد الشمس خواست که با او فساد کند مطیع نمی شد [illegible]
گفت تو را فرزندی قبول کردم که بعد از موت من مال من از تو باشد امیه مطیع شده و [illegible]
با او لواطه میکرد و در کتاب [illegible] مولانا احمد اردبیلی و در کتاب جمع الشتات [illegible]
از قریش خبیثه و اصل ایشان از روم است چنانچه حق تعالی در قران مجید فرموده الم
غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع
سنین یعنی بنی امیه غالب آیند بر ملک و نزدیک باشد که غالب آیند بر ایشان بنی عباس
و در کتاب فصول الحق روایت کرده که معاویه در [illegible] بخدمت مولای مومنان [illegible]
اهل [illegible] نوشت که [illegible] عبد مناف حضرت امیر المومنین در جواب
آن ملعون نوشت که لیس المهاجر کالطلیق ولیس الصریح کاللصیق یعنی نمیشد مهاجر
مثل آزاد کرده گان و نه اگر صحیح باشد نسب آن مانند کسی که ملحق سازد نسب خود را بدو
این دلیل صریح است که بنی امیه صحیح النسب نیستند و عتیق عبد الشمس اند خود را چسبانیده و ملحق ساخته
خود را بفرزندان عبد مناف و معاویه با انکار این [illegible] و خود را [illegible]
این حکم کرده و دیگر حیثیت که در قران واقع است باتفاق اکثر مفسران بنو امیه لعنهم الله [illegible]
و حکم [illegible] فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
باب [illegible] در نسب یزید بن معاویه لعنه الله علیهما در کتاب مجالس المومنین از کتاب [illegible]
الصحابه نقل شده که [illegible] غلامی از غلامان [illegible]
[illegible] خود خواهش و یزید پلید از صلب آن غلام [illegible]
[illegible] کل شیء یرجع الی اصله [illegible]
کربلا اقدام نمود [illegible] از علمای اهل سنت است گفته است [illegible]

[illegible] والموت الاحمر [illegible]
[illegible] که معاویه [illegible]
یزید بن معاویه [illegible] غلام [illegible] یزید [illegible]
[illegible] النسب [illegible] فان [illegible]
[illegible] ابن مریم [illegible]
[illegible] عیسی ابن مریم [illegible]
[illegible] شراب حلال [illegible]
[illegible]
عاص [illegible] صاحب کشاف [illegible] الابرار [illegible] عمرو عاص [illegible]
[illegible]
[illegible] هشام ابن مغیره و ابو سفیان و عاص ابن وائل [illegible]
شده و در این میانه [illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible] عاص [illegible] از عاص است [illegible]
شباهت با ابو سفیان بیشتر داشت [illegible] ابو سفیان خطاب بعمرو عاص کرده گفت
[illegible] ابو سفیان [illegible]
بعاص [illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible] و در کتاب لوامع الابرار مذکور است که [illegible]
[illegible] عمرو عاص [illegible] و در کتاب فتوحات القدس از کتاب [illegible]
[illegible] که عمرو عاص [illegible] در مجلس معاویه با امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible] معاویه [illegible] امام حسن [illegible]

از آنجا [illegible] بسر [illegible]
از [illegible] حرام بوجود آمدی [illegible] نکرده بودند [illegible]
[illegible] میان ایشان نزاع بسیار شد [illegible]
بنام عاص [illegible] خود [illegible] عاص [illegible] و در کتاب [illegible]
شیخ طبرسی آمده که عمرو عاص روزی در حضور معاویه با حضرت امام حسن [illegible]
حضرت فرمود [illegible] ابو سفیان ابن حرب [illegible]
[illegible] عاص ابن وائل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عاص [illegible] حضرت [illegible] عاص [illegible]
[illegible]
[illegible] عاص [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] روایتست که [illegible]
عبد المطلب [illegible] ایام خلافت معاویه بشام رفت و میان او و معاویه گفتگوی بسیار
کرده [illegible] این کتاب [illegible] عمرو عاص [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عاص [illegible]
کتاب [illegible] در حضور معاویه [illegible] ابی سفیان [illegible] حضرت امام حسن [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]

[illegible] فرزند [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] امام حسن [illegible]
ولید بن عقبه [illegible] ابی سفیان روایتست که [illegible] در حضور معاویه [illegible]
[illegible] با آنحضرت زبان درازی نموده بود [illegible]
[illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible]
و در کتاب [illegible] ابو سفیان [illegible]
و در خانه [illegible] ابو مریم [illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible] ابو مریم [illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible] ابو سفیان [illegible] زیاد فرزند
حضرت رسول [illegible] ابو سفیان [illegible] رسول [illegible]
که الولد للفراش وللعاهر الحجر یعنی فرزند از شوهر است و زنا کننده را [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
ابو سفیان [illegible] ابو سفیان [illegible]

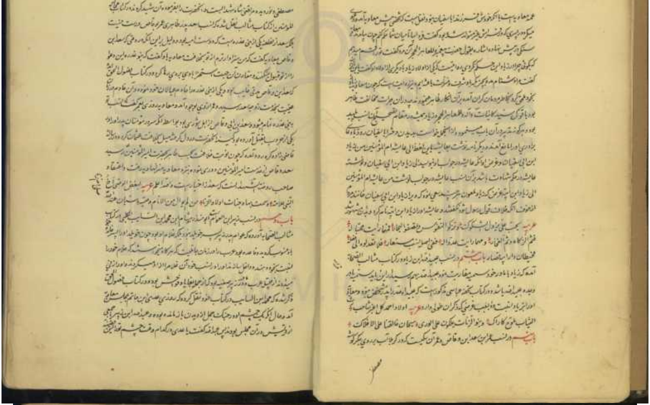

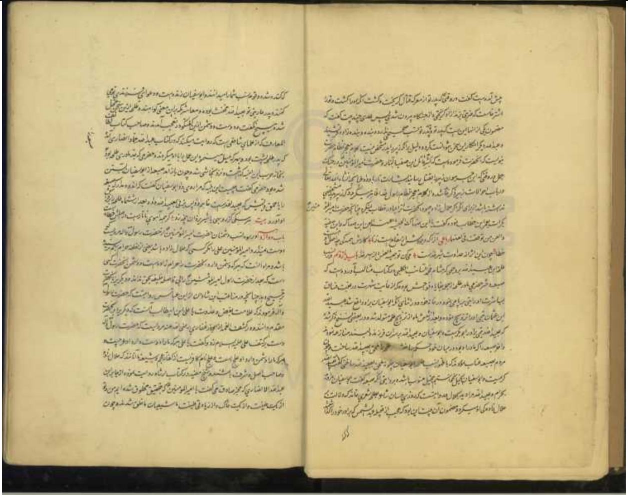

روز قیامت بخوانند همه مردم را بنام مادر ایشان مگر شیعیان ما را که بنام پدران خوانند از برای آنکه اصل ایشان پاکست و در میان شیعه ما فرزند زنا نمیباشد و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که دوست میدارد ما را مخنث و دیوث و نه فرزند حیض و نه فرزند زنا و این شعر کلام معجز نظام حضرت امام محمد باقر است شعر ومن سره نیل شفا الصدور فمن بان شانا ساءه میلاده و ما فاز من کان آباؤه و ما غاب من بغضنا [illegible] ومن کان غاصبا حقنا فیوم القیمة میعاده و در کتاب خصایص از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روایتست که علامت ولد زنا سه چیز است دشمنی ما اهل بیت [illegible] و در کتاب روضة الواعظین از حضرت سید المرسلین که هر که دوست ندارد عترت مرا یکی از سه چیز است یا منافق است یا از زنا بهم رسیده است یا فرزندیست که در حیض بهم رسیده باشد **حکایت** در کتاب فصول المهمه آمده که خوارزمی که از دانشمندان اهل عامه است در تاریخ خود ذکر فرموده که پدر ابویوسف چون این حدیث را شنید که دوست ندارد اهل بیت رسالت را فرزند زنا و فرزند حیض گفت در این شک و شبهه نیست زیرا که پسر من دشمن امیر المؤمنین و اولاد انحضرتست و قصه او این چنان بود که من شبی مهمان در خانه بودم و کنیز صاحب خانه [illegible] و با آنکه حایض بود با او مقاربت [illegible] این پسر [illegible] و پاکی و پلیدی [illegible] و امهات آدم و حوا از دوستی و دشمنی امیر المؤمنین علی [illegible] ظاهر میشود و در کتب [illegible] که از کتب مخالفین است ذکر شده که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین آمده گفت من از دوستان شما ام انحضرت فرمود که دروغ میگویی مخنث و دیوث و ولد زنا دوست نمیدارد و بعد از چند روز خبر [illegible] مرد از جمله کاران معویه بود و در آن معرکه بجهنم واصل شد و در کتاب معانی الاخبار مرویست که حضرت رسول آن از خطاب بزوج بتول شد و گفت یا علی هر که دوست دارد مرا و تو را

دوست دارد کمتر فرزندان ترا پس بدرستی که دوست میدارد ما را اگر کسی که پاک باشد ولادت او و دشمن میدارد ما را اگر کسی که پاک نباشد ولادت او و در کتاب روضة الواعظین از حضرت رسول رب العالمین مرویست که هر که دوست دارد مرا و اهل بیت مرا باید حمد خدا کند باول نعمتی که با او انداختی [illegible] از انحضرت پرسیدند که اول نعمت کدام است گفت پاکی ولادت و دوست نمیدارد ما را مگر کسی که پاک باشد ولادت او **شعر** حلال زاده شناسد علی ابن ابیطالب را که نور دو چشم حلال زاده علی است و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق روایتست که هر که بیابد دوستی ما را در دل خود پس دعای بسیار کند مادر خود را و بدرستی که مادر او خیانت نکرده به پدر او و در کتاب روضة الواعظین از حضرت امام محمد باقر مرویست که هر که صبح کند و بیابد دوستی ما در دل خود پس حمد خدا کند بر مبادی نعمتی از انحضرت پرسیدند که کدام است مبادی نعمت گفت پاکی ولادت چنانچه در دیوانی که منسوبست بمولای مؤمنان خطاب بجانب شیعیان خود فرموده اند **شعر** طبتم صدقتا کما قد طاب مولدکم والشوک لا یجتنی منه ثمر العنب یعنی که پاکست شما حالتی که بوده چه پاکست اول شما و از درخت خار نمود میوان چید مترجم آن کتاب این مضمون را در رشته نظم کشیده **شعر** بسند شما پاک ز پاکی و دو ره پاکست چه اول شما از دوستی جستن [illegible] مگر نیست ور اصل خود آری شوان خار چیدن انگور اینها از اخبار و آثار اهل بیت اطهار ظاهر میشود که مخالفان و دشمنان حضرت امیر المؤمنین از نطفه خبیث اند و این طینت او را زده و مرضی است [illegible] **حکایت** در کتاب فصول المهمه ذکر شده که روزی متوکل بدرگاه و به نظرش شخصی افتاد که وضع مردم از زبان شنیدن او پرسید که از چه قبیله و چه نام داری گفت که از بنی مخزوم و نام من منصور است این متوکل پرسید که بعد از حضرت خلیفه که بود گفت اسد الله الغالب و مظهر العجائب مولانا علی ابن ابی طالب این متوکل

بغلامان امر فرموده که او را بزنند و در حین زدن غلامی با او گفت که بگو ابو بکر گفت ابو بکر چه گفت متوکل که خلیفه دیگر کیست گفت الطاعن بالرمحین والضارب بالسیفین و مصلی القبلتین و ابی الحسنین امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب باز متوکل گفت دیگر او را بزنند غلامی با او گفت که بگو عمر گفت یا امیر عمر متوکل گفت دیگر که کیست گفت ابن عم الرسول و زوج البتول الذی انزل الله فیه انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون مولانا و مولی الثقلین علی ابن ابی طالب باز بهمان طریق متوکل امر بزدن او نمود که گفت بگو عثمان گفت یا امیر عثمان پس متوکل گفت که دیگر کیست گفت یا امیر حجاج ابن یوسف متوکل گفت یا اخ المخنث این بار که نوبت علی بود او را چرا ترک کردی گفت یا امیر چرا که نام علی بردم امر بزدن من کردی باز از زدن تو ترسیدم و کسی را که چون ایشان باشد حجاج را او استم [illegible] نام او را بردم پس متوکل گفت عایشه افضل بود یا فاطمه گفت یا امیر عایشه گفت چرا گفت زیرا که خدای تعالی فرموده و فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجة و عایشه در بصره چنانکه دانی جنگ بسیار کرده و عایشه غازیه شده و فاطمه از خانه بیرون نرفته است متوکل گفت ای ابن المخنث کسی شیعه نبوده است تو چون شیعه در آن قوم گفت اگر الاثم و بی بگویم گفت بگو السنت گفت بلی من عجب که مادر و اخلاط من زنا نکرده اند و از زنا حاصل نشده اند پس متوکل او را از بغداد اخراج نمود و خطیب خوارزمی از ابو هریره و شیخ ابو جعفر طوسی در امالی و غیر ایشان نیز از علمای طرفین از جعفر صادق نقل کرده اند در حدیثی که ذکر آن طولی دارد که دشمن نمیدارد علی را از قریش مگر سفتی و نه از قوم انصار الا یهودی و نه از عرب الا دعی و نه از سایر مردمان الا شقی و در روایت ابن مسعود نه از زنان الا سلقلقی و سلقی یعنی زنا کار و دعی جویست و دعی آنکه جمعی او را بمراد دعوی باشد و نه از نطفه که بهم رسیده و پدر او کیست و سلقلقی زنی را گویند که حیض او از راه [illegible]

چنانچه در کتاب فردوس دیلمی که از جمله کتابهای اهل سنت است ذکر شده که زنی بخدمت حضرت امیر المؤمنین آمده گفت یا علی بغض تو دارم مولای مؤمنان فرمود که تو سلقلقی زنان پرسیدند که سلقلق چه معنی دارد انحضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که با علی دشمن ندارد تو را مگر زنی که سلقلق باشد و سلقلق زنیست که خون حیض او از چند راه گفت که راست فرموده است رسول خدا و من این حال دارم و چند ماه و من [illegible] **ترجمه** [illegible] فی مجالس ذکر و انشاد و سبطیه و فاطمة الزکیة [illegible] شما سلقلقیه **نظم** بد خواه علی کافر مطلق باشد بد خواهی وی دشمنی حق باشد [illegible] بغض علی ای ره خدا آن لعین سلقلق باشد و در کتاب بشیری که یکی از کتب اهل سنت است ذکر شده که جابر بن عبد الله الانصاری در آخر عمر که نابینا شده در کوچهای مدینه می گشت و میگفت علی خیر البشر من ابی فقد کفر معاشر الانصار ادبوا اولادکم علی حب علی ابن ابی طالب فمن ابا فلینظر فی شان امه یعنی حضرت امیر المؤمنین حیدر بعد از پیغمبر از سایر مردم بهتر است و هر که از قبول این معنی ابا نماید کافر است ای جماعت انصار اولاد فرزندان خود را بمحبت امیر المؤمنین پرورش دهید و بر یعد و دوستی او عرضه کنید و هر کدام از اولاد که از محبت انحضرت سر باز زند تحقیق حال مادرش کنید **حکایت** در کتاب فصول المهمه آمده که روایت کنند صاحب کتاب کشف الیقین که پدرم گفت با جمعی در کوچهای بغداد میرفتیم و بر تشنه شدیم پدر خانه رسیدیم و آب طلب کردیم و در در آن خانه دو کودک بازی میکردند یک کودک میگفت علی امام بر حق است و دیگری میگفت که ابو بکر خلیفه بحق است پس من گفتم که رسول الله و آله گفته یا علی دوست ندارد تو را مگر مؤمنی که طاهر الولادت باشد و دشمن ندارد تو را مگر فرزند زنا و فرزند حیض پس شیخی از آن خانه بیرون آمده و سخن کودکان و حدیث من شنید و گفت صدق رسول الله این هر دو فرزند من هستند آنکه بامامت علی اقرار میکند از حلال تولد یافته و آنکه دشمن است

حضرت است و با امامت ابو بکر اعتراف ننماید از حیض تولد یافته است که چنانچه حیض مباشر مؤدان نامعی بهم رسیده و در کتاب عیون اخبار الرضا حدیثی ذکر شده که دلالت بر این میکند که مبغض امیر المؤمنین شریک است شیطان لعین از نطفه بر کون او چنانچه و آن ولد الزنا فرزندیست که از دو پدر حاصل شود و مضمون حدیث اینست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که در خدمت حضرت رسول نشسته بودیم در روز که ناگاه پیری در آمد پشت خم که موی بر روی چشم او افتاده بود از شدت پیری و در دستش عصائی بود که سر او را با من کرده بود و بر سر او کلاه و ازرقی بود که بر سر میگذارند و در بر او جامه صوفی پس نزدیک حضرت علیه آمده نشسته بجانب کعبه [illegible] و گفت یا رسول الله طلب آمرزش کن از برای من آنحضرت فرمود که ضایع است سعی تو ای پیر و تباه است کردار تو پس چون رفت حضرت بمن فرمود یا ابا الحسن آیا شناختی این پیر را گفتم خدا و رسول داناترند گفت این لعین شیطان است پس حضرت امیر المؤمنین فرمود که از عقب او دویدم و رسیدم او را و زدم او را بر زمین و نشستم بر سینه او و گذاشتم دست خود را بر حلق او که او را خفه کنم پس شیطان گفت مکن یا ابا الحسن که من از جمله مهلت یافتگانم تا وقت معلوم بخدا قسم یا علی من دوست میدارم ترا و دشمن نمیدارد ترا کسی مگر آنکه شریکم با پدر او در وطی مادر او پس [illegible] توقف بعد از مولای مؤمنان فرموده که [illegible] شدم و او را گذاشتم و ابن بابویه در کتاب امتحان از ابن عباس نقل نموده که گفت حضرت رسول با زوج بتول در برابر خانه کعبه نشسته بودند و من در خدمت ایشان نشسته بودم که شخصی بصورت فیلی از طرف رکن یمانی پیدا شد و رسول خدا او را گفت لعنت بر تو باد حضرت امیر المؤمنین ع گفت یا رسول الله این کیست فرمود که آیا این شخص را نشناختی ابلیس است حضرت امیر المؤمنین ع [illegible] خرطوم و جبهای او را گرفته بر زمین زده و گفت یا رسول الله من این ملعون را هلاک کنم هم پس شیطان گفت یا علی آیا نمیدانی که مرا مهلت داده اند تا روز قیامت که وقت

معلوم است مولای مؤمنان او را گذاشت بجهت انظار و شیطان گفت یا علی ترا بشارت دهم که مرا با تو و شیعه تو دشمنی نیست که هر که ترا دشمن دارد الا آنکه من در نطفه او شریک شده باشم و فرزند او از نطفه من او بهم میرسد چنانچه حق تعالی در قرآن مجید فرموده که و شارکهم فی الاموال والاولاد و حضرت رسول فرموده که چنین است و در کتاب تهذیب الاحکام شیخ ابو جعفر طوسی از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر گاه مردی نزدیکی کند بزوجه خود و اسم خدا بر زبان جاری سازد دور میشود شیطان از او و اگر اسم خدا بر زبان جاری نسازد داخل میسازد شیطان آلت خود را پس هر دو جماع میکنند و شریک میشوند راوی گوید که از آنحضرت سؤال نمودم که بچه چیز شناخته میشود این معنی آنحضرت فرمود که بدوستی و دشمنی ما بدان ای مؤمن پاک اعتقاد که هر که دوست دارد ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ولد الحلال است و شیطان شریک در نطفه او نیست و هر که بعد از حضرت رسول بزوج بتول رای فاسد عقیده [illegible] شده و دیگری را بر آنحضرت ترجیح دهد ولد الزنا است و شیطان در نطفه او شریک است و مولانا محسن کاشی در [illegible] المهدی فرموده قطعه [illegible] که این حدیث [illegible] بجو طهارت مولد دشمنان علی که حمل یا در این تولد از دو ماده است یکی پدر و دیگر ابلیس است و قول [illegible] اختلاط دو آب آن عدو حق شده است [illegible] حسد [illegible] دشمن علی ابن ابی طالب ولای آل نبی در دل بی خدا داده است حکایت عیسی ابن ابی الف عجلی ذکر شده که برادرش الف ابن ابی الف مبغض حضرت امیر المؤمنین بود روزی پدرم از مجلس برخاست بیرون رفت برادرم الف گفت که جهت چه پدرم میگوید که لا یبغض علیا الا الکافر او زنیه یعنی دشمن نمیدارد حضرت علی را مگر کسی که از زنا بهم رسیده باشد و شما خبر دارید که پدر مرا امید نیست و هیچکس در زمان طعن بر اهل حرم او دراز نکرده و عصمت و پاکی ایشان چون صبح و شمس [illegible] ظاهر است بخدا قسم که من بغض و کینه علی را در دل دارم و در آن

اثنا پدرم ابو الف داخل آن مجلس شد برادرم که پدر را دید تعظیم پدر بجا آورد پدر گفت که من رسید آنچه را گفتی و خبر و آیتی که در این باب وارد شده حق و صدق است بخدا قسم که فرزندیست که از اول مادر در حال حیض بهم رسیده صورتش حال و بیان این مقال آنکه من مریض و علیل بودم و مادر من جاریه خود را بکارهای خانه من فرستاد و چون مرا نظر بر او افتاد و خانه از اغیار خالی بود عنان شکیبائی از دست دادم با او صحبت داشتم در آن وقت این ولد الحلال در آن حال بهم رسید و چون اثر حمل او ظاهر شده و مادرم از این مقدمه اطلاع یافت [illegible] کنیز را بمن بخشید و چون این پسر از آن حالت حیض حاصل شد گشته دشمن خدا و رسول و حضرت امیر المؤمنین ع از این سبب و حال این طفل را اظهار نکرده و مخفی میداشتم و در این وقت که سخن تو با [illegible] بسمع رسید و بر من لازم شد که حال را بیان کنم [illegible] کار در آوردم نظم هر کرا کین غلامان علی در دل بود گر بدور باشدم گویم گناه از مادر است حکایت منصور خلیفه عباسی جمعی را موکل ساخته بود که هر گاه کسی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع رود و کیفیت احوال از دست [illegible] و بر کسی که نزد ابو حنیفه [illegible] رود و کیفیت احوال او [illegible] روزی شخصی [illegible] پوشید [illegible] از خانه بیرون آمده قدم در راه نهاد و بشارعی که در خانه آن حضرت و ابو حنیفه از آنجا جدا میشد رسید با خود گفت که بخدمت امام رفتن اگر چه موجب عظمی و سعادت کبری است اما موکلان خلیفه در راه من طلب میکنند و انواع آزار و اذیت میرسانند و مرا قدرت و استطاعت آن نیست و بر جهت بخانه ابو حنیفه میروم و [illegible] صورت معیشت خود می کنم و شیطان گریبان او را گرفته بدر خانه ابو حنیفه برد و چون نزدیک است که داخل خانه او شود از این معنی نادم و پشیمان گردید با خود گفت که چگونه دین را بفروشم و [illegible] از راه بیرون آدم و دنیا را [illegible] این ننگ را بر خود قرار دهم از آنجا بازگشته متوجه درگاه امام علیه السلام شده و باز شیطان او را وسوسه کرده از آنجا برد

بدر خانه آن ملعون آورده و چند نوبت بسبب این تردد خاطر این تردد نموده عاقبت بهم [illegible] مساعدت توفیق بخدمت و ملازمت امام بحق جعفر ابن محمد الصادق ع فائز گردیده چون حضرت او را دید تبسم شده فرموده که [illegible] تو این کار نکردی و بعد از آن [illegible] آمده صورت واقعه را بیان کرد [illegible] حقیقت او را از [illegible] استفسار نمود مادرش [illegible] شده گفت هرگز از او امری که خلاف صواب بوده باشد [illegible] خاطر این نگذشته [illegible] العمر تا این ارتکاب نموده بیت شکر خدا که پرده ناموس ما عالی است [illegible] هیچ [illegible] پسر گفت بخدا قسم که امام [illegible] و در تحقیق آن حال الحاح و مبالغه بسیار نمود مادرش چون بغیر از راست گفتن چاره ندید [illegible] گفت پدرت که مرا تزویج نموده مدت هشت سال در خانه او بودم و بنا بر عدم قوت رجولیت [illegible] دست [illegible] این مطلوب کوتاه مانده [illegible] بام خانه با او در یک بستر خوابیده بودیم قوت شهوانیه و هوای نفسانیه عنان [illegible] از دست من ربوده از کنار پدرت برخاسته متوجه بام دیگر که غلام خوابیده بود شدم و بر سر بالینش غلام [illegible] گناه را بیدار کرده پرده ناموس و عصمت را [illegible] حیا مانع شده باز گشته و بجای خود آمدم باز شیطان مرا وسوسه کرده [illegible] و مرتبه دیگر [illegible] سابق بجانب [illegible] غلام [illegible] شرم [illegible] مراجعت نمودم و چند مرتبه مقدمه مکرر یافت عاقبت آرزوی نفسانی و وسوسه شیطانی را از خاطر بیرون کرده بعزم جزم و نیت [illegible] از این عمل قبیح و فعل ناشایست توبه و انابت نموده [illegible] در کنار پدرت خوابیدم و در این اثنا پدرت بیدار شده [illegible] حق تعالی [illegible] با او بود با من مباشرت نموده در همان شب حامله شدم و حق تبارک و تعالی ترا بما کرامت فرموده رباعی تا تاج ولایت علی بر سری هر روز مرا خوشتر و نیکوتر می

شکر لله که مرید بن حیدریم از لطف خدا جنت ماوی ما باب سیم در بیان کفر و ارتداد
خلفای ثلثه لعنهم الله حضرت امام محمد باقر در تفسیر آیه کریمه و الکفر و الفسوق و العصیان
فرموده که مراد اول و ثانی و ثالث است یعنی ابابکر و عمر و عثمان و در رساله عاصمی ذکر
کرده روایت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه و یوم القیمة تری الذین کذبوا
علی الله وجوههم مسودة نقل شده بر این وجه که هر که در دنیا خود را امام گوید و تکذیب
و افترا امام خود را علیه الله و رسول نماید حق تعالی خطاب به پیغمبر خود می فرماید که خواهی
دید کسانی که دروغ و خلاف واقع بر بسته خلافت نشسته باشند و در صحرای محشر
رو سیاه و نامه سیاه در صف مجرمان و روسیاهان جا می نمایند و نیز در این کتاب است
که اتفاق نموده اند بر کفر ابابکر و عمر و عثمان و تابعین ایشان روایت منسوب بحضرت امام
موسی کاظم علیه السلام است در تفسیر آیه و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله حضرت
فرموده که معنی این آیه اینست که هر که در امور دین اعتماد بر عقل خود و هوای نفس کند اشد ضلالت
اگر او را امامی از جانب الله تعالی باشد تکیه بر چیزی دیگر نموده باشد گمراه ترین گمراهان باشد
و هم در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق روایتست که مراد از طایفه که مدلول علیه این آیه
فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا است جماعتی اند که بر گردند از حق تعالی
و خلافت امیر المؤمنین که از جانب الله تعالی است انکار نمایند و در این آیه حق سبحانه
و تعالی او را از احترام و توقیر و اکرام آنحضرت بجائی رسانیده که مردود او را مردود خود ساخته
و تعبیر از آنحضرت باسم خود نموده تا ظاهر شود که منکرین آنحضرت بعینه در زمره منکرین حق
سبحانه و تعالی بوده و نیز در آن کتاب در آیه کریمه ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم ازدادوا
کفرا فرموده که مراد ابابکر و عمر و عثمان و تابعین ایشان است و این آیه دلالت بر ارتداد
مرتد بودن ایشان میکند بنا بر تصریح بلفظ ارتداد و در کتاب فتوحات القدس و در کتاب
در حدیثی که ذکر آن طولی دارد روایتست از حضرت امام حسن عسکری که سوال نمودند از ایمان

شیخین یعنی ابابکر و عمر و عثمان که ایمان ایشان بطوع و رغبت بود یا بجبر و اکراه آنحضرت
جواب از آنحضرت صاحب الزمان صلوة الله علیه و علی آبائه المعصومین رجوع نمود حضرت صاحب
فرمودند که ایمان ایشان نه بطوع و رغبت بود و نه بجبر و اکراه بلکه ایمان ایشان از جهت
طمع حکومت و ریاست بود و ایشان در ظاهر ایمان آورده بودند و در باطن ایشان ایمان نبود
و در کفر اصلی باقی بودند چنانکه حق تعالی در سوره بقره رسول خود را از کفر باطن ایشان خبر داده است
و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین یخادعون
الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون فی قلوبهم
مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون و در خصال ابن
بابویه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که سه طایفه است که خدا روز قیامت
بایشان نظر نماید و ایشان را از معصیت پاک نگرداند یعنی سزاوار عفو و بخشش نشوند و ایشان را بعذاب
شدید معذب میگرداند یعنی سزاوار دخول جهنم اند یکی آنکه دعوی نماید که حق تعالی او را امام کرده است و
او از جانب خدا منصوب نباشد و یکی دیگر اعتقاد وی این باشد که آن دو کس را از اسلام نصیبی
است و مراد از آن دو کس ابابکر و عمر است و کلینی در کافی از آنحضرت روایت
نموده که من لیس امامته من الله کان مشرکا بالله یعنی هر که امامت وی از جانب حق تعالی
نباشد و دعوی امامت کند مثل کسی است که بخدای تعالی شریک آورده باشد
ذکر کرده و در رساله خود ذکر نموده که ابن بابویه در یکی از تصانیف خود از حضرت امام
نموده جعفر صادق روایت کرده که من ادعی الامامة و لیس بامام فهو الظالم الملعون یعنی هر که دعوی
کند و وی امام نباشد یعنی خدا و رسول او را جهت این امر تعیین نموده باشند شخصی است
چنین از اهل ظلم و از مستحقین لعن و از زمره کفر است و در کتاب مجلی مرآت المنجی از حضرت
رسول مرویست که آنحضرت فرموده که من نازع علیا الخلافة بعدی فهو کافر یعنی هر کس
منازعت و خصومت نماید با حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در خلافت بعد از من

من الکفر کافر است و نیز در آن کتاب آمده که حضرت سید کاینات فرموده من نازع
علیا الخلافة بعدی فقد انکر نبوتی و نبوة الانبیاء من قبلی یعنی هر که نزاع نماید با علی
در امر خلافت بعد از من پس بتحقیق که انکار نبوت من و نبوت انبیائی که پیش از من بوده
اند نموده است و در خصال ابن بابویه از حضرت امام جعفر صادق مرویست که هر که
شک کند در کفر دشمنان ما و جماعتی که ظلم کرده اند بما آنکس کافر است و در
مسعود مرویست که شنیدم از حضرت رسول که میگفت هر که ایمان بمن آورده است
و تصدیق کرده مرا و دوست ندارد علی را آنکس کافر است و نیست
مؤمن و نیز اخطب خوارزم که یکی از علمای اهل سنت است از ابن عباس از حضرت رسالت
پناه روایت نقل نموده که آنحضرت فرموده که بدرستی که خدای تعالی گردانیده علی را نشانه
میان خود و میان خلق یعنی او خلق را بحجت می یابند پس هر که او را شناخت
مؤمن است و هر که انکار کرد کافر است و هر که او را برابر و مساوی داشت با دیگران او
مشرک و هر که او را دوست داشت و دوستی او اختیار کرد عابد بود ناجی و دوستکار
ای ناصبی بدانکه مراد از دوستی و اطاعت نیست که بلافاصله حضرت امیر المؤمنین علی را
وصی و خلیفه و جانشین حضرت رسول صلی الله علیه و آله دانی رباعی شاهی که مصطفی
وزیر تو باطل جهان نور الهیست حبش سبب رحمت یزدانیست بغضش اثر عذاب
جاودانیست و از شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی رحمه الله روایتست که ابن عباس
از حضرت رسول سوال نمود که وصیت کن مرا بامری که در دین و دنیا از آن انتفاع
یابم آنحضرت در جواب آن فرمود که بر تو باد بمودت و محبت علی ابن ابیطالب بحق
آن پاک الهی که مرا بحق فرستاده که حق سبحانه و تعالی هیچ حسنه از هیچ بنده قبول
نکند تا از دوستی علی ابن ابیطالب از او سوال نماید اگر از اهل ولایت آنحضرت باشد
یعنی دوست و تابع وی ~~[illegible]~~ نموده باشد اعمال او در حیز قبول یابد و اگر محروم از این سعادت

باشد از او سوال نموده داخل جهنم گردد یا ابن عباس بخدائی که مرا بحق فرستاده که
آتش بر دشمنان علی بیشتر غضب آلوده است بخصوص بر کسی که کان وی آنست که خدای
تعالی رفع نماید میباشد ابن عباس گوید که گفتم یا رسول الله آیا کسی دشمنی با آنحضرت
در خاطر داشته باشد فرمود بلی طایفه که امت من اند نامهای ایشان بر زبانها جاری شود و دعوی
میباشند و ایشان را از اسلام نصیبی نباشد و علامت عداوت ایشان آنحضرت تقدیم
ادبر او هست و ابن عباس روایت مینماید که چون از این حدیث ایامی گذشت و وقت
رحلت حضرت رسالت نزدیک شد گفتم یا رسول الله چه میفرمائید که در باب علی با من
فرمود که یا ابن عباس مخالفت کن با هر که مخالف علی باشد و هیچ وقت آمده و کار
مباش کسی را که مخالف او باشد یا ابن عباس اگر خواهی که ملاقات پروردگار نمود
از تو راضی باشد دوستی کن با دوست علی و دشمنی کن با دشمن علی یا ابن عباس بر حذر
باش که در باره علی شک در خاطر نگذرانی که هر که شک کند در باره آنحضرت نزد الله تعالی
از جمله کفره و مشرکین است و در تحفة الابرار طبرسی از حضرت رسول مرویست که آنحضرت
علی خطاب بمولای مؤمنان نموده فرموده که یا علی انک لن تجدی الا کافرا و لا یتأخر عنک الا
کافرا و مراد اینست که بعد از من کسی بر تو تقدیم نکند الا کافر و مراد ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان
ایشان اند و اما جمعی که متاخر شدند یعنی تخلف از بیعت آنحضرت نموده مثل
مسالک کفر و الحاد گردیدند بر این وجه است که معاویه علیه اللعنة و عبد الله عمر و حسان
ثابت و محمد ابن مسلمه و اسامة ابن زید و سعد ابن وقاص و امثال ایشان که بیعت آنحضرت
نکردند و در کتاب فتوحات القدس از ابو حمزه ثمالی روایتست که روزی در خدمت
حضرت امام زین العابدین بودم و از آنحضرت سوال نمودم که یا ابن رسول الله مرا سوالی است
که بجواب آن چشم روشن گردد و دل از کدورت بیرون آید آنحضرت فرمود هر چه
میخواهی بپرس گفتم یا ابن رسول الله چه گوئی در حق اول و ثانی یعنی ابابکر و عمر گفت بر ایشان باد

انواع عقاب الهی و اصناف عذاب نامتناهی مخلد ابد گشته که هر دو در فضیلت ایشان [illegible] که کافر و مشرک بوده‌اند و در مسند احمد بن حنبل و در جمع بین الصحاح الستة و صحیح ابن داود و صحیح بخاری مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی خطاب امیر المؤمنین کرده فرمود که یا علی لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق یعنی ای علی دوست نمیدارد ترا مگر کسی که مؤمن باشد یعنی اقرار بلسان و تصدیق بجنان و عمل بارکان داشته باشد و دشمن نمیدارد ترا الا شخصی که منافق باشد و بزبان کلمه گوید و در دل از [illegible] چه منافق [illegible] خدا و رسول کافر و این سه ملعون سرگروه منافقین اند نظم هر که را بغض علی در دل [illegible] و در کتب معتبره مسطور است که بعد از واقعه غدیر خم چهارده نفر از اصحاب محمد اتفاق [illegible] ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار از دین پیغمبر رو بر تافته بهوای نفس و رضای شیطان از اهل ارتداد گشته [illegible] باطفاء انوار وجود [illegible] رسول [illegible] در شب ظلمانی از بالای عقبه آمده سنگهای گران بجانب ناقه حضرت نبوی رها کنند که ناقه حضرت [illegible] آن سرور رسیده [illegible] رسالت را بر زمین [illegible] بودند که حذیفه یمانی زمام ناقه آنحضرت [illegible] فرموده که [illegible] شتر غافل کرده [illegible] آن سنگها [illegible] اضطراب [illegible] آن عالیجناب [illegible] آن رسیدن [illegible] مبدل گشت حذیفه روایت می‌کند که چون اصحاب عقبه [illegible] مقصود حاصل نشد متوهم شدند که ناقه آنحضرت [illegible] دست [illegible] چنان سازند که [illegible] از پشت وی [illegible] و عمار دست [illegible] ایشان [illegible] در تحقیق جماعت منافقین که مصدر این [illegible] امری شده بودند دو مرتبه [illegible] در هر مرتبه حضرت رسول [illegible] اسامی ایشان را [illegible]

ازرق

بیان کند که این جماعت چهارده نفر بودند ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و ابو عبیده و عبد الرحمن و سعد بن وقاص و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری و عبید [illegible] ابن حذیفه [illegible] و ابو هریره و ابو طلحه انصاری و در بعضی نسخ مذکور است که ابو [illegible] این شب همراه ایشان بوده [illegible] مطلع شود چون حذیفه را [illegible] دیدار آن ملاعین بود صورت این معنی در آیینه خاطر نبوی [illegible] تاب در [illegible] آفتاب [illegible] دشمن و مسلمان و موافق از منافق متمیز گردید [illegible] و هوای ایشان [illegible] آن [illegible] و این دلیل [illegible] نفاق [illegible] ضلالت و شقاوت و محقق [illegible] نظم تو [illegible] رستی [illegible] منافق [illegible] بیان [illegible] زبان گویا و دل [illegible] اگر دل با زبان یکسان کنی تو [illegible] حق [illegible] حقیقت [illegible] در روز غدیر خم [illegible] امیر المؤمنین کرده [illegible] گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة و این بیعت کردن آن سگ لعین بحضرت امیر المؤمنین [illegible] قلب واقع نشد [illegible] بزبان منافق [illegible] بر ضرورت [illegible] مصلحت [illegible] و شیخ علی بن احمد [illegible] در باب انکار منافقین بیعت روز غدیر [illegible] حرب [illegible] اماست حیدر [illegible] المرتضی [illegible] من [illegible] انکار [illegible] روز غدیر [illegible] را گران چون [illegible] رسول [illegible] انکار کردن نشاید و در آن روز حضرت

حکام

[illegible]

امیر المؤمنین حیدر را امام و جانشین خود ساخت و جلال و بزرگی و جانشینی آنحضرت را هر [illegible] تا قیامت یاد کنند [illegible] زینت مردمان کسی بود که دوستی و تولی کند بمرتضی علی [illegible] و از روایات [illegible] اختیار کند [illegible] دیگران یعنی بعد از حضرت رسول [illegible] خلیفه و جانشین [illegible] دیگران کنند روایت است که واقعه غدیر خم باعث آن شد که چهارده نفر [illegible] شده و [illegible] جبرئیل امین [illegible] آن ملاعین از سید المرسلین رفع شد تا بعد از رحلت حضرت رسول بیعت روز غدیر [illegible] و در خیمه [illegible] جمع شده [illegible] بر بیعت کرده و [illegible] آن مطلق لعین [illegible] بیعت نموده و [illegible] و این افعال [illegible] بر کفر آن [illegible] قتل پیغمبر [illegible] حضرت امیر المؤمنین را در غدیر خم وصی و جانشین خود نموده و این امر [illegible] ارادۀ باطل [illegible] خیال محال [illegible] بیت [illegible] امیر المؤمنین حیدر کرار [illegible] لا فتی الا علی [illegible] مصطفی [illegible] آمد [illegible] قرص [illegible] و در کتاب احتجاج شیخ طبرسی [illegible] این نوع ذکر شده که چون حضرت رسول [illegible] متوجه غزوه تبوک شده و [illegible] امیر المؤمنین را [illegible] مقام خود ساخته منافقان فرصت غنیمت دانسته [illegible] چون [illegible] مفارقت کردند [illegible] پس اصحاب عقبه جمعی از محبان و دوستان خود را [illegible] امیر المؤمنین مبادرت نمایند و خود [illegible] خدمت حضرت رسول متوجه غزوه تبوک شدند [illegible] آن [illegible] چاه عمیقی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] آن چاه [illegible]

کشتند

و خاشاک [illegible] بوده و جمعی از ارباب نفاق [illegible] ذکر شده که در رکاب حضرت رسول [illegible] بودند [illegible] سیاه [illegible] و در سر عقبه [illegible] بهای پر سنگ [illegible] تا [illegible] جبرئیل [illegible] حکایت [illegible] جبرئیل [illegible] چاه را [illegible] سید المرسلین [illegible] و چون امیر المؤمنین [illegible] باجمعی از مسلمین باستقبال رسول رب العالمین بر سر آن چاه رسیده [illegible] کرده بحضرت امیر المؤمنین معروض نمود که در سر راه چاهی کنده اند و سر آن را خاشاک [illegible] امیر المؤمنین فرموده که [illegible] اندیشه [illegible] چاه [illegible] خاشاک [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] در رکاب [illegible] فرموده [illegible] خاشاک پاک [illegible] چون خاشاک را برگرفتند و چاه عمیقی پیدا شد آنحضرت [illegible] پرسید که [illegible] کامین کنده [illegible] بافتراق [illegible] کار کرده اند [illegible] خدمت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible] حق تعالی او را خبر داده [illegible] اصحاب [illegible] خود [illegible] جبرئیل خبر داد از کید اصحاب نفاق که در مدینه [illegible] کرده بودند و الله تعالی او را محفوظ و مصون داشت [illegible] منافقان [illegible] قول و گفت رسول خدا [illegible] که خبر [illegible] امیر المؤمنین رسیده و از ایشان پنهان [illegible] و در این اثنا حضرت امیر المؤمنین با جمعی از اصحاب بخدمت حضرت رسول آمده صورت واقعه را بعرض [illegible] نبوی رسانید [illegible] پس آنحضرت متوجه مدینه [illegible] شده و آخر شب [illegible] رسید [illegible] این ذکر شده و این نیز دلیل صریح و برهان روشنی است بر کفر [illegible] منافق [illegible] سید انبیا [illegible] و کذب [illegible] ایشان [illegible]

فتوحات القدس از کتاب حسن و در کتاب احتجاج شیخ طبرسی ذکر شده که چون جبرئیل امین حضرت رسول رب العالمین را از کید اصحاب عقبه خبر داد حذیفه را [illegible] اصحاب عقبه بود و در تحقیق جماعه منافقین مبالغه می نمود حضرت رسول و آله حذیفه را امر فرمود که برو در سر آن عقبه و اسفل سنگی است بان سنگ بگو که رسول خدا امر فرموده که مرا در درون خود جای دهی و چنان کنی که [illegible] ایشان را ببینم چون حذیفه پیش آن سنگ آمد پیغام حضرت رسول را رسانید فی الحال آن سنگ شکافته شد حذیفه را در درون خود جای داد و روزنی گذاشت که حذیفه اصحاب عقبه را ببیند و ایشان او را نبینند و پس اصحاب عقبه روهای بسته آمدند و می گفتند که تفحص کنید که کسی اینجا حاضر نباشد و چون کسی را ندیدند رویهای خود را گشودند حذیفه ایشان را دید و دانست که این جماعت منافق [illegible] پس اراده کرد که بخدمت حضرت رسول رود و [illegible] که مبادا از درون سنگ بیرون آید منافقان او را هلاک سازند سنگ به آواز آمده گفت ای عاقل که تو را در میان من جا داده [illegible] که منافقان تو را [illegible] بیرون آی و روان شو که حضرت رسول انتظار تو می کشند پس چون حذیفه بیرون آمد خدای تعالی دو بال باو کرامت نمود که از آنجا پرواز نموده بخدمت سید کاینات رفت و حقیقت حال را عرض کرد و نیز در آن کتاب [illegible] آمده که مراد منافقین [illegible] ایشان بسید المرسلین حاصل نشد و [illegible] سلامت از عقبه گذشت حضرت رسول عصای مبارک خود را [illegible] و گفت به بالای این کوه و این عصا را بزن بر شتران این ملاعین و دور کن [illegible] عمار بفرموده سید ابرار عمل نموده بناقه هر یک از ایشان عصائی زد و [illegible] که [illegible] آن [illegible] ناقه بزمین می افتاد و بعضی را بازو شکست و بعضی را [illegible] و [illegible] و وجع و درد بسیار ازان افتادن بایشان رسیده

شکستگی و خستگی در اعضای آن ملاعین باقی ماند تا وقتی که بدرک الاسفل [illegible] ساخته و در کتاب مناقب مرتضوی از کتاب موالات که از کتب اهل سنت است از ابی سالم مرویست که از جابر انصاری پرسیدم که بگو از فضایل و کمالات مرتضی علی علیه السلام آنچه از رسول خدا شنیده چیزی بیان کن جابر گفت امیر المؤمنین علی بعد از [illegible] و احادیث حبیب سبحانی خیر البشر است پس گفتم چه گوئی در حق آنکه [illegible] عهد شکسته و حکایت روز غدیر را فراموش کرده و حق او را غصب نموده و عداوت و دشمنی او را در دل داشت گفت اینها تحقیق کافر شدند و دشمن شده علی را کافر [illegible] بچندین طریق نقل کرده که حضرت رسول و آله فرموده من آذی علیا فقد آذانی ایها الناس من آذی علیا بعث یوم القیمه یهودیا او نصرانیا یعنی هر که آزار کند علی را و برنجاند او را پس بدرستی که آزار [illegible] کرده ای گروه مردمان هر که آزار رساند علی را برانگیخته می شود روز قیامت یهودی یا نصرانی و حشر این گروه خواهد شد که را حشر با اینها باشد ظاهرست که مثل ایشان بی دین و کافر خواهد بود [illegible] بجائی خواهد رسید و این [illegible] تفسیری نموده و این دلیل قاطعی است بر کفر خلفای ثلث که در مرتبه یهود و نصاری اند [illegible] در جهنم [illegible] شده و در کتاب سلیم بن قیس مذکورست که چون ابابکر بعد از [illegible] از احوالات سید کاینات [illegible] ابوبکر بعمر گفت قبل از [illegible] امر نبوت محمد نزد من مشکوک بود گاهی عقل صحت آن [illegible] گاهی بطلان آن حکم می نمود و چون هنگام [illegible] در آن موضع دست بر چشم [illegible] و بعد از آنکه چشم گشودم دریای حبشه و کشتی جعفر که روانه حبشه بود تمامی بچشم من درآمد ازین صورت در علم سحر او حاصل آمده دانستم که آنچه از خارق عادات از او صادر باشد از مقوله اقوال و احوال ساحرانست و چون عمر این حکایات از ابابکر شنید

بر [illegible] و این امر [illegible] قاطع و برهانی ظاهر بر کفر ایشان و دیگر حکایات عایشه [illegible] دلالت میکند که آن ضال مضل را اعتقاد برسالت و نبوت آن سرور نبوده و بیان آن اینست که [illegible] در تفسیر خود آورده که [illegible] از اهل مکه عایشه نام [illegible] و [illegible] بمدینه طیبه آمده [illegible] روایت [illegible] مراجعت نمود شخصی [illegible] نوشت چون حضرت رسول [illegible] عازم فتح مکه بود این مضمون را در آن نامه نوشته و [illegible] عایشه در میان موی سر خود پنهان کرده روانه گردید و جبرئیل امین رسول رب العالمین را ازین حکایت خبر داد آن سرور امیر المؤمنین [illegible] و عمر [illegible] را در اثر عایشه روان ساخته و فرمود که مکتوبی مشتمل بر احوال اهل اسلام [illegible] همراه اوست مکتوب را از او بگیرید و اگر انکار نماید قتل او کنید و چون ایشان روانه شدند اول عمر باو رسید و از او طلب مکتوب نمود عایشه انکار نمود و سوگند یاد نمود که نوشته و مکتوبی همراه من نیست عمر قول او را قبول نموده او را گذاشت و چون حضرت امیر المؤمنین [illegible] سوال نمود که مکتوب [illegible] گذاشتی گفت سوگند یاد نمود که نوشته و مکتوبی نزد من نیست و بعد از استماع کلام او [illegible] حضرت امیر المؤمنین متوجه شده [illegible] رسیده گفت [illegible] و خلاف و کذب [illegible] آسمانی و پیغام [illegible] جبرئیل [illegible] عایشه چون [illegible] مکتوب را از میان گیسوی خود بیرون آورده تسلیم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نموده و بر صاحب ایمان ظاهر و هویداست که اگر کسی اعتقاد برسالت محمدی داشته [illegible] او را قبول [illegible] احتمال کذب در سخنان آن صادق القول [illegible] کافر است بر قول خدا و پیغمبر [illegible] تصدیق نموده پیغام خدا و کلام مصطفی را اعتبار نماید و بنا بر این [illegible] کفر اصلی باقی باشد

اسلام ظاهری او را فایده و نصیبی نباشد [illegible] دعوی [illegible] بزبان خود [illegible] کتاب کاشف الغمه از کتاب [illegible] نقل شده که چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام رسید عبد الله ابن عمر [illegible] متوجه دمشق گشت که یزید [illegible] چون [illegible] بیرون آمد [illegible] اظهار کفر و فسق یزید میکرد و مردم را از بیعت او [illegible] میکرد و مردم نیز [illegible] از او قبول میکردند تا آنکه بدمشق رسید و [illegible] واقع شد و چون عبد الله عمر [illegible] حضرت امام حسین [illegible] یزید [illegible] گفت [illegible] ساخته مکتوبی در آن [illegible] عبد الله عمر داد در آن جا نوشته بود که این عهد نامه ایست از عمر بن خطاب بمعاویة ابن ابی سفیان [illegible] معاویه که محمد [illegible] و عیسی و بنی اسرائیل غالب بود [illegible] و چون محمد از میان ما رفت من چهل کس [illegible] که گواهی دادند [illegible] علی را از خلافت معزول ساختم و خلق را بر بیعت ابابکر داشتم و ظاهرا اظهار [illegible] اما باطنا [illegible] که در جاهلیت بودم [illegible] اولاد محمد [illegible] و تو را اگر معاویه [illegible] بر ایشان ترحم نکنی [illegible] اگر [illegible] که خاندان محمد را [illegible] از اول [illegible] و چون آن مکتوب را [illegible] مطالعه نمود [illegible] عبد الله [illegible] تا آنکه [illegible] عبد الله [illegible] پدر [illegible] و اگر [illegible] هرگز تو را ملامت [illegible]

و نزد عطای بسیار نسبت باو جعل آورده و با عطایا و جوائز بسیار بمدینه برگشت و بعد از
آن بمنزل و مجلس که رسید میگفت ما قال یزید الا الصدق و عطا آورده شاید مشارکت اندکی
عطا یعنی گفتن یزید چیزی از الله دست و بخر علت از او جعل یافته و من دوست میدارم
کرمن در کار او کردار او شریک بودم لعنه بر عمر لعنت که آن پیش ما اکثر است قتل
مظلومان کربلا از پیش او است و دیگر دلیل بر کفران منافق آنکه خلاف قول حضرت رسول
خدا نموده و تخلف از جیش اسامه کرده بودند او در سنن خود و ترمذی در صحیح خود و مسلم
و حمیدی و احمد حنبل و غیر ایشان از دانشمندان اهل سنت هر یک در مصنفات خود
این مقوله را ذکر کرده اند که سید کاینات در مرض الموت در حین ارتحال اسامة بن زید
بن حارثه را امیر و صاحب جیش بسیار لشکر گردانید و بحرب مسیلمه کذاب علیه اللعنه نامزد فرموده
ابابکر و عمر و عثمان و بعضی از اصحاب را مقرر داشت که متابعت اسامه نمایند و طاعت
و تابع او باشند و اسامه بر ایشان والی باشد و بلاد شام شهری که مسمی است بلد روم از اقلیم
فلسطین بر دشت [illegible] نماید و در کتاب فصول المهمه آمده که سید کاینات
بجهة الجدال در دشت او که اهل ابنا را باسلام در آورد بود و الا جزیه بر ایشان لازم سازند
و در باب رفتن ایشان تأکید و مبالغه تمام نموده فرموده بودند جهزوا جیش اسامه لعن الله
من تخلف عنه یعنی کار سازی لشکر اسامه کنید که دور کرده خدای تعالی از رحمت خود
کسی را که تخلف کند از لشکر اسامه و آن منافقین چندین از مدینه طیبه بیرون رفته بعضی
از آن راه را طی نموده بودند در سارعت اعمال میورزیدند و چون شنیدند که بیماری حضرت
آنحضرت شدت و زیاده شده است باز دیگر [illegible] آنحضرت [illegible]
بآن شاه کشور ولایت قرار یافته مراجعت نموده باین عذر و بهانه تمسک جستند که خبر
اشتداد کوفت آنحضرت بما رسید طاقت مفارقت نیاوردیم و صبر نتوانستیم
آمدیم تا آنحضرت را ملازمت نمائیم و در بعضی کتب مسطور است که عایشه [illegible]

دشت

ونز

فرستاده و از شدت مرض آنحضرت مخبر ساخت و آن منافقان از مکان برگشت داخل
مدینه شدند و در آن وقت سید کاینات ختم ایشان را [illegible] یافت بعد حیله تعظیم
و دیگر باره ایشان را امر فرمود که معاودت بلشکر اسامه نمایند آن ملاعین اطاعت ننموده انکار
پس هر گاه حضرت ایشان را تابع و رعیت اسامه ساخته باشند و ایشان خلاف فرمان رسول
کرده باشند و آنحضرت ایشان را لعن نموده باشند چگونه قابلیت خلافت و ریاست
داشته و این ظاهر است در کفران گمراهان بادیه ضلالت و نفاق که دست از پرستش
لات و عزی باز نداشتند چنانچه محقق دوانی فرموده رباعی [illegible]
شماست تا گمان ببرید [illegible] ماست بت شکستن سهل باشد بت
سهل است سهل بیرون آمدن از جهل بت نفس [illegible]
با فرعونیان و نیز در کتب بعضی الطرق متعدده و اختلاف عبارات روایات
ذکر یافته خلاصه آنکه احمد مختار سید اخیار در مرض الموت کاغذ و دوات و قلم طلب نموده
که وصیت نامه بر ایشان رقم در آورند عمر چون میدانست که چون خامه نوشت انکار
اسناد [illegible] مانع آنجناب شده و دوات و قلم و کاغذ [illegible]
بر داشت و در بعضی روایات آنکه عمر کاغذ را پاره کرد [illegible]
[illegible] سید البشر و اولی ابابکر اصحاب و [illegible]
[illegible] در باب خلافت این گفت [illegible] از ایشان که خطا کرد [illegible]
و ابوبکر بر صواب و [illegible] خلافت میکرد [illegible]
از آن کلام [illegible] در حق نبی و آل اطهار [illegible] آن [illegible]
لعین است [illegible] کافر [illegible] در حال وصیت منع حضرت رسول [illegible]
نموده نگذاشت که وصیت نامه در آن باب بقلم آورند و بنابر آن [illegible] ما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی است [illegible] آنحضرت در آن وصیت نامه درج نمایند

از جمله الی مسند خلافت و سزاوار مرتبه امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و آن نوشته
در دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد و آن ملعون علاج و چاره آن شود کرده
و این افعال و اعمال محض کفر و زندقه و الحاد است و آن مقال مضل باعث ضلالت و اضلال
و سفک دماء و اتلاف اموال و خلود و من یخلد من الامة فی النار و ابتیاع فروج حرام [illegible]
تولد و تناسل [illegible] و انتشار بدعت [illegible] شده و از شومت [illegible]
[illegible] و سه فرقه شده [illegible] گمراه کرده [illegible] ساخت و یک
فرقه است [illegible] و دوستی و محبت اهل بیت [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ساخته [illegible]
[illegible] باب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] که مستحق و سزاوار لعن اند و لعن در لغت عرب [illegible]
کردانیدن است از رحمت و [illegible] عذاب و عقوبت است از حضرت پروردگار
و لعن بر آن کسانی که سزاوار [illegible] و استحقاق غضب الهی [illegible]
و رفع درجات [illegible] است زیرا که الله تعالی جل جلاله در قرآن مجید
لعن بر ظالمان و منافقان کرده است و امر بلعنت ایشان فرموده قوله تعالی اولئک یلعنهم
الله و یلعنهم اللاعنون و فرموده اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و
الناس اجمعین و لعنت در این دو آیه اگرچه در صورت اخبار واقع شده ولیکن مراد
از او امر است چنانکه در آیه کریمه و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء که مراد
است نه اخبار و شک نیست که چون مکلف بمقتضای امر معبود خود عمل نماید
ثواب کرده [illegible] و این که [illegible] مقامات [illegible] حضرت رسول
صلی الله علیه و آله لعنت کرده بر ابو سفیان و همچنین [illegible] لعنت بر معاویه و عمرو عاص
و ابو موسی اشعری و ابو الاعور سلمی کرده و در دعای صنمی قریش که منسوب بحضرت امیر المؤمنین

فی

ذکر

لعن آن دو بت بزرگ که سرور کفار قریش اند شده و پس اگر لعنت موجب ثواب باشد
برای حضرت نبوی سرور انبیا و سید اصفیا صلوات الله و سلامه علیهما این [illegible]
منظور بوده و دعای صنمی قریش که کلام معجز بیان آنحضرت است فرموده اللهم العن
صنمی قریش و جبتیهما و طاغوتیهما مراد از صنمی قریش ابوبکر و عمر است
و مراد از دو جبت و دو طاغوت دو دختر ایشان که عایشه و حفصه است [illegible]
الحمید ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که بعضی از علما [illegible] در کتب خود ذکر
کرده اند که اول کسی که ولایت را ساخت [illegible] ابوبکر و عمر امیر المؤمنین علیه السلام
و نیز روایت است از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین که هر که لعن کند جبت
و طاغوت را در هر بار [illegible] نویسد خدای تعالی در نامه اعمال او هفتاد هزار هزار حسنه
و محو کند از نامه اعمال هفتاد هزار هزار سیئه و بلند کرداند از برای او هفتاد هزار هزار درجه
راوی گوید که این حدیث را نزد امام محمد باقر ذکر کردم آنحضرت فرمود که [illegible] خدای
هفتاد هزار هزار حاجت او و پس چون آنحضرت در گذشت بخدمت امام جعفر صادق
علیه السلام آمدم و گفتم که از جد و پدر تو چنین و چنین شنیدم آنحضرت فرمود میخواهی
لعن بر جبت و طاغوت برای تو زیاد کنم [illegible] هر که [illegible]
کند جبت و طاغوت را در هر بار [illegible] خدای تعالی برای او در آن روز [illegible]
تا شام و هر که لعن کند جبت و طاغوت را در شام [illegible] خدای تعالی برای او [illegible] تا صبح
و مراد از جبت و طاغوت ابابکر و عمر [illegible] و [illegible] سر بوده [illegible] علم و فضل
و خبر معلوم شد [illegible] نزد و [illegible] کرده
از بریده عجلی از حضرت امام محمد باقر مرویست در تفسیر آیه کریمه الم تر الی الذین اوتوا
و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا حاصل افاده آنحضرت است که هر که از طوایف بنی
آدم گمان کند که در طریق هدایت غیر شاه کشور ولایت و وزیر حضرت رسالت [illegible]

انصاف بدین صفت شخصی این چنین عند الله تعالی ملعون و مردود و مطرود باشد و از [illegible]
از ثواب بهشت و نعیم جاودانی بوده مخذول و منکوس بصحرای محشر کرده و نیز روایت است که
هر که در هر صبح لعن بر ابا بکر و عمر کند حق تعالی هفتاد حسنه در نامه اعمال او ثبت می کند و محو
می کند هفتاد سیئه و بلند میگرداند از برای او هفتاد درجه و در کتاب ملحقات از حضرت
امام جعفر صادق مرویست که مراد از قول خدای تعالی که من جاء بالحسنة فله عشر
امثالها لعن فلان و فلان است که اول و ثانی باشند که هر که ایشان را یکمرتبه لعن کند
حق تعالی ثواب کسی که ده بار لعن کند در نامه اعمال او ثبت میکند نظم اگر [illegible] نوشته میشد
از [illegible] خامه و میدید [illegible] ثواب لعن خلفای ثلث که لعن ایشان
افضل عبادات است و لعن ایشان کمی هیچ عبادت تو مقبول درگاه الله تعالی نخواهد بود
مطالب دنیا و آخرت تو را حق تعالی بحق لعن این سه مرده بر می آورد و از جمله مجربات است که
کسی را مشکلی پیش آید یا چیزی از او فوت شود و گم گردد لعن آن ملاعین باین طریق بر زبان جاری
سازد اللهم العن عمر ثم ابا بکر و عمر ثم عثمان و عمر اللهم العن عمر مشکل او حل
شود و گم شده او پیدا شود و این روش مشهور است بلعن چهار ضرب و از جهت هر مطلبی که
باید خواند و مرویست که هرگاه مطلبی و حاجتی داشته باشد از برای ادای دین و در گم شده باید که [illegible]
بکند و صد و یک دانه حاضر سازد و هر یک را یکی که دست بگیرد یکبار لعن چهار ضرب گوید
و در آن حجره اندازد چنانکه در یک آن صد و یکبار لعن چهار ضرب گفته باشد و در [illegible] الحجره
بخاک بپوشاند بزودی مطلب او حاصل شود و گم شده او باز آید حکایت یکی از شیعیان را جهة
ضیق و تنگی معاش گذرش یکی از قلاع افتاد که در بالای کوهی واقع بود و امیر و حاکم آن از اهل
سنت و جماعت بود و مهو والی را بحسب اتفاق بازی در آن ایام در شکار گم شده بود و چون به
بالای آن حصن نظر کرد شیعه را دید او را در بالای حصن طلب نمود و چون آثار صلاح
در ناصیه و بشره او ظاهر بود از او تفحص نمود که بچه کار تو باین مکان واقع شده گفت

ازبرا

از برای ضیق و تنگی معاش گفت چیزی خاطر نمانده گفت بلی گفت مرا بازی گم شده و جای
نکو است با من باز آید و اگر باز آمد ترا انعام و نوازش بسیار کنم و بسکر و ماوای تو را
روا دارم و الا بروح چهار یار سوگند که امر نمایم که ترا از این حصار بزیر اندازند [illegible]
در کار خود حیران مانده گرسنگی و تنگی معاش را فراموش کرده ناچار شد و رو بقبله
نمود و دل بجانب [illegible] بخاطرش رسید که از برای باز گم شده لعن چهار ضرب
مجربست و در گوشه آن حجره کند و صد و یک دانه حاضر نمود و هر یک را مرتبه که لعن میکرد
یکی یکی در آن حجره می انداخت و چون فارغ شد آن حجره را بر خاک ساخت و در آن
روز باز آن والی باز آمد آن شیعه را اکرام بسیار نمود روزی دیگر خبر آن امیر رسید که پادشاه
ترا از حکومت این حصن معزول ساخته باز آن شیعه را طلب نمود و گفت چنین خبری
بمن رسیده و جای بگو آن که پادشاه بر سر شفقت آمده باز حکومت این حصن را بمن [illegible]
دارد و الا امر میفرمایم که ترا از [illegible] حجره دیگر [illegible] چهار [illegible] مشغول لعن
چهار ضرب شد بعد از چند روز خلعت شاهی از برای او آوردند و باز [illegible] آن حصار او
رجوع شد آن شیعه را طلب نمود و در احترام او [illegible] کوشید و گفت این دعا
بمن تعلیم کن که در بدبختی و شدت [illegible] تا حاجتم روا شود آن شیعه کتابی از جیب
بیرون آورده دعائی باو نمود که این دعا را تعلیم کرد [illegible] این دعا جهت حل مشکلات
خوانده ام و مطلب تو حاصل شده آن ناصبی کتاب را از او گرفت گفت بخوان [illegible] تا بشنوم
گفت من این دعا را حفظ نموده ام و از روی کتاب جهت حصول مطلب تو خوانده ام گفت
دروغ میگوئی من در وقت خواندن دعا از گوشه مشاهده نمودم که [illegible]
نموده بود [illegible] نوشته و کتاب چیزی نخواندی من دست از تو باز ندارم تا این دعا را
تعلیم کنی و الا ترا از بالای کوه بزیر اندازم آن شیعه چون این حال را مشاهده نمود یکبار قطع
حیات خود نموده در کار خود در مانده که اگر تعلیم نکند کشته شود و اگر او را بیاموزد آن ناصبی

سنت و لعن خلفای ثلثه از او بشنود بطریق اولی از قتل او خلاصی نمود و عاقبت الامر بغیر از راستی
چون چاره ندید گفت بیک شرط این دعا را بتو می آموزم که اول [illegible] که از تو
بمن ضرری نرسد و [illegible] قسم یاد نمود آن شیعه [illegible] آن سنی را گوشه شروع در لعن چهار ضرب
کرد [illegible] و در گوشش گرفته شروع در توبه [illegible] نمود آن شیعه گفت [illegible] جای
من امنیت که از برای مطلب نخوانم [illegible] و در احوال [illegible] تحقیق کرده این
بحث [illegible] شده [illegible] از طریقه تبری و تولی بائمه معصومین علیهم السلام [illegible] و خود را
[illegible] غلامان و موالیان مولای مومنان [illegible] و اهل جنان [illegible] آورد و شیعه اثنی عشری شد
و [illegible] مومن را انعام و اکرام بسیار نمود و مال فراوان باو ارزانی داشت و [illegible]
[illegible] که [illegible] که علی بحق امام بشر است از
[illegible] بعضی [illegible] بهشت [illegible] موقوف بلعن چهار ضرب است و در بعضی روایت
آمده که هر که شخصی [illegible] جهة ادای دین و وسعت رزق صد بار این طریق لعن
چهار ضرب کند بزودی ادای دین او شود و وسعت رزق او کرده و لعن [illegible] ثم عمر ثم ابا بکر و عمر
ثم عمر و در رساله [illegible] شیخ علی [illegible] که مروج مذهب حق و ائمه اثنا عشر است ذکر کرده
و نیز مصنف کتاب فصول [illegible] که از علمای اهل شیعه است در این کتاب ذکر نموده که
بخاری و مسلم و حمیدی و [illegible] جامع صحاح سته که از علمای اهل سنت اند هر یک
اسناد در کتاب خود آورده اند که [illegible] فرقانی که دلالت بر لعن خلفای ثلثه میکند
این آیه است که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است ان الذین یؤذون الله
ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا
یعنی بدرستی و راستی که آن کسانی که ایذا و آزار بخدا و رسول خدا میرسانند حق تعالی لعنت
بر ایشان کرده و آماده کرده از برای ایشان عذابی که موجب اهانت و مستلزم
فضیحت ایشانست و وجه استدلال این آیه بر آنکه ابو بکر و عمر و عثمان مراد از لعنت الله اند

عثمان

حضرت

حضرت رسول آنچه در شان حضرت خیر النساء فاطمه زهرا علیها السلام فرموده که فاطمة بضعة منی
من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه جگر گوشه و پاره تن منست هر که
او را برنجاند مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند حق تعالی را رنجانیده باشد و آن دو نفر ایذا و آزار
بسیار بحضرت سیدة النساء صلوات الله علیها رسانیده اند پس بحکم آیه مذکوره هر دو
[illegible] آن دو منافق ملعون باشند و بیان ایذای آن دو مردود بحضرت سیدة النساء
در باب [illegible] در منع فدک و غیره ذکر خواهد شد و نیز در رساله [illegible] شیخ علی که از
جمله آیات قرآنی که دلالت بر لعن ابا بکر و عمر و عثمان میکند این آیه است که حق تعالی عظم شانه
میفرماید یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار
و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء
بغضب من الله و ماویه جهنم و بئس المصیر یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید
که [illegible] سپاه کفار از برای قتال و جدال پس باید که در آن وقت ثابت قدم باشید
و [illegible] پشت بلشکر کفار [illegible] نمائید که در آن حالت فرار [illegible]
[illegible] الا در صورتیکه یکی از شما [illegible] انهزام نماید [illegible] و پس [illegible] کرده
جنگ نماید یا در صورتیکه [illegible] خود را بگروهی رساند از گروه مسلمانان و بتقویت ایشان
محاربه نماید و در غیر این دو صورت که گفتیم انهزام موجب غضب و مستلزم دخول دوزخ
و عذاب و عقوبت است پس بحسب نص قرآنی و حکم سبحانی هر مکلف که از جنگ فرار نماید
مغضوب حضرت پروردگار و بعید از رحمت آمرزگار است و وجه استدلال این آیه بر لعن
ایشان اینست که آن دو نفر از قتال کفار در حالت جهاد [illegible] فرار نموده اند و پشت بر اعداء
کرده و این صورت در چند موضع واقع شده یکی در جنگ احد که حمزه عم رسول در آن
شهید شد و دندان و لب مبارک آنحضرت در آن جنگ شکسته شد ابا بکر و عمر و عثمان از آن
جنگ فرار نمودند تفصیل این در کتب تاریخ و سیر مذکور است و دیگر در غزوه حنین فرار نمودند

کفار

و وزر ایشان در آن روز ثابت و محقق است که [illegible] آن غوغا حیثیت و دیگر در جنگ خیبر فرار
نمودن و این قصه و حکایت مشهور است که روز اول ابابکر و روز دوم عمر فرار نمودند و حضرت
پیغمبر رایت اسلام را بر دو [illegible] فتح قلعه خیبر شدند و [illegible] روز سیم مثل [illegible]
از صورت کار و از فرار نمودند پس بحکم آیه مذکوره مغضوب حضرت پروردگار و سزاوار
لعنت خواهند بود و حق غضب و لعنت قرین یکدیگرند و شاعری در باب فرار ایشان
در جنگ خیبر گفته شعر ز بیم تیغ فتح خیبر کند که این کار بازوی حیدر کند و این [illegible]
و در مستی از قصیده [illegible] ابابکر را ذکر نموده و آن حیثیت شعر و پس [illegible]
فی الله قد خوفا و خبرا [illegible] آنکه روز حنین ابابکر و عمر در احد و خیبر [illegible]
گریخته بودند روایت است که [illegible] هم در احد کردند که چون شکست لشکر
اسلام را قوی دیدند و شیطان ان محمدا قد مات در داد ابابکر و عمر فرار کردند
بشب [illegible] که میشود فی الحال بدر خانه عبدالله بن ابی سلول منافق رفته
پناه افتادند که شفاعت ایشان پیش ابوسفیان بکنند و عذر گناه اسلام ظاهر ایشان
بخواهد و ابوسفیان ضامن شود که در جنگ کفار را با ایشان کاری نباشد و بعضی عثمان را هم
در این جنبه داخل میدانند و بعضی میگویند چون عثمان بعد از سه روز پیدا شد [illegible]
عبدالله بن ابی سلول اسیر بوده پیدا شدن او تنها منع میکند که رفیق ایشان
نباشد و یکی از شعرای فرقه ناجیه در ثبات قدم و شجاعت و دلاوری شاه اولیا و سید
اوصیا در آن رزم [illegible] نظم در فضل و کمال فخر انشاء این نکته تو را بس است [illegible]
مانند علی شجیع [illegible] نیست یاور او در [illegible] خیبر [illegible]
شود مثل حیدر در روز احد که بود کرار از جمع صحابه چون انصار برای تو روشن است [illegible]
آنها که گفتش ز اهل ضلال او ضارب و ثابت و مصاحب باقی همه بوده [illegible]
نصرت همه جا شعار او بود فیروزی و فتح کار او بود محبوب حق علی است باید دست [illegible]

علی و دیگران بوده است آنانکه منافق و بی ایمان است [illegible] بر بیان آنکه [illegible]
رسالت لعنیه شیخ علی قدس سره ذکر شده که از جمله آیات قرآنی که دلالت بر استحقاق لعن خلفا
میکند این آیت است که حق تعالی جل جلاله در قرآن مجید فرموده است و من لم یحکم
بما انزل الله فاولئک هم الکافرون یعنی هر که حکم نکند بآنچه خدا فرستاده است
از احکام و تغییر در احکام الهی نماید و بر خلاف آن حکم کند او از جاحدان است [illegible]
[illegible] بر لعن آن منافقان آنست که ابابکر و عمر و عثمان علیهم اللعنه والنیران تغییر
و تبدیل در احکام الهی کرده و بر ضد ما انزل الله تعالی حکم کرده و هر که بر ضد حکم
الهی حکم کند کافر گردد و کافر مستحق لعنت است و بیان مخالفت ابوبکر کتاب خدا [illegible]
بر ضد ما انزل الله تعالی آنست که آن ملعون میراث حضرت رسول را بر [illegible] حرام کرد [illegible]
منافی حکم خداست و مستوجب غضب حق است پس بحکم آیه مذکوره آن ملعون کافر
و کافر مستحق لعنت است و بیان مخالفت عمر علیه اللعنه و تغییر او احکام قرآن را آنست که [illegible]
[illegible] حرام کرد متعه [illegible] و متعه حج را و این خبر در میان مخالف
و موافق مشهور است و بیان این در مطاعن او مفصلا ذکر خواهد شد و این دلیل است [illegible]
بکفر او و چون کافر باشد سزاوار لعنت است و بیان مخالفت عثمان علیه اللعنه والنیران
احکام دین و تغییر آنچه حضرت پیغمبر فرموده آنست که حضرت پیغمبر حکم ابن عاص
ملعون را از مدینه اخراج فرموده و در زمان حضرت رسول و آله و در زمان خلافت ابوبکر و عمر
ملعون از مدینه بود و کسی تجویز رجوع او بمدینه نمی‌نمود زیرا که تجویز رجوع او ضد حکم رسول
بود و حکم حضرت رسول حکم خدا است و عثمان در زمان خلافت خود او را استمالت
و تعظیم کرد و مسکن داد و ظاهر است که این حکم از عثمان خلاف ما انزل الله است
پس بحکم آیه مذکوره عثمان ملعون کافر گردد و کافر مستحق لعنت است و دیگر از اخبار و احادیث
که دلالت بر لعن ایشان میکند حدیث اسامه است و این حدیث [illegible]

و در کتب اهل سنت نیز مسطور است و بیان این در باب کفر ایشان [illegible]
رباعی [illegible] که از قول خدا کرده بود و این بکلام مصطفی گفته که بود و در جیش اسامه
لعن احمد ذکر کرده [illegible] زبان مطعون کرده و نیز دلیل ظاهر است در لعن آن ضال
مضل که مانع آمد حضرت رسول را از وصیت نمودن و بزبان آنحضرت نسبت هذیان چنانچه
در باب کفر ایشان ذکر شده است و همچنین از اخبار که دلالت میکند بر لعن این سه مرتد است
که در کتاب بحر المناقب از ابن عباس روایت است که سید کاینات فرموده که در شب
معراج دیدم نوشته در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبیب الله الحسن و الحسین
صفوة الله و فاطمة امة الله و علی باغضهم لعنة الله و ظاهر و روشن است که آن سه مرتد
دشمن حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام بوده‌اند نظم
نوشته در جنت قضا بخط جلی که باشد [illegible] محمد [illegible] علی و در تحفة الابرار
از حضرت رسول و آله مرویست که خدای تعالی آفریده است خلقی را که نیستند از اولاد
آدم و نیستند از اولاد شیطان لعنت میکنند دشمنان علی ابن ابی طالب را گفتند
یا رسول الله کدامند ایشان گفت ایشان قنابر [illegible] میکنند در سحر بر سر درخت الا
لعنة الله علی مبغض علی ابن ابی طالب و در کتاب مقتضبات در حدیثی که ذکر
آن طولی دارد از اسحق ابن عمار الصیرفی روایت است که بحضرت امام موسی کاظم رفتم
گفتم یا ابن رسول الله فدای تو شوم از [illegible] شما شنیدم احادیث بسیار در باب اول و
ثانی حضرت امام موسی فرموده که یا اسحق اول بمنزله گوساله است و ثانی بمنزله
سامری و مراد از اول ابابکر است و ثانی عمر است و همچنانکه سامری [illegible] موسی علی نبینا
و علیه السلام را باعث گوساله گمراه نموده در وادی ضلالت انداخت عمر نیز بحیله
بیعت ستانیدن مردمان از برای ابی بکر حیله ساختن او امت محمد را گمراه و رو
سیاه ساخت و این نیز دلیل ظاهر است بر اینکه ابابکر و عمر مستوجب لعن

مستحق دوری از رحمت پروردگارند و نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که خدای تعالی آفریده کوهی از زبرجد سبز که [illegible] آسمان از شعاع
او آفریده در عقب آن کوه خلقی را و واجب گردانیده بر ایشان آنچه بر اولاد آدم فرض کرده
شده است از نماز و روزه و حج و زکوة و دیگر از فرض و واجبات امر ایشان و واجب
و لازم ساخته است لعن و نفرین دو مرده از این امت که ابابکر و عمرند و نیز در آن کتاب
حدیثی که ذکر آن طولی دارد از حضرت امام رضا مرویست که در عقب این دنیا خدای تعالی
هفتاد هزار عالم خلق کرده که عدد خلایق هر عالمی زیاده از جن و انس است و همه ایشان لعن
فلان و فلان میکنند و مراد ابابکر و عمر است و مؤید این مقال این حکایت حکایت
مقتضبات از جابر ابن عبدالله الانصاری روایت است که حضرت امیر المؤمنین ع هر شب
جمعه از مدینه بیرون میرفت و هیچکس نمیدانست که آنحضرت بکجا میرود تا در یکی از
شبهای جمعه عمر ملعون از عقب آنحضرت روان شد که بر این سر مطلع گردد تا آنکه رسیدند
بشهر بزرگی که گلستان و خرمای بسیار داشت و آبهای روان و در آن شهر بسیار [illegible]
نظم شهری چه بهشت در نکوئی هر باغ ارمی بتازه روئی و آنحضرت داخل یکی از گلستانها شد
و وضو ساخت و در پای درخت خرمای بنماز ایستاد و عمر بخواب رفت و چون از خواب
بیدار شد آنحضرت را ندید و خود را در شهری دید که هرگز ندیده بود
و جمعی را مشاهده نمود که او معرفت بحال ایشان نداشت و آن قوم [illegible]
یکی از اهل آن شهر از عمر سؤال نمود که از کدام شهری و از کجائی آن ملعون گفت که از مدینه
[illegible] آمده‌ام گفت کی از آن مدینه طیبه بیرون آمدی گفت دیشب آن شخص گفت ای [illegible]
خاموش باش که مردمان از تو این سخن را قبول نکنند یا تو را بکشند یا میگویند که این
دیوانه است و من دست از تو باز ندارم که تمامی احوالات خود را براستی بیان نمائی
عمر ملعون چون [illegible] چاره ندید گفت علی ابن ابی طالب دیشب جمعه

بمردان میرفت ومن میدیدم که بکجا میرود شب از برای مطلع شدن برین سر
از عقب آنحضرت روان شدم وباین جا آمدم واو بنماز مشغول شد ومن خوابیدم وچون
از خواب بیدار شدم او را ندیدم والحال نمیدانم که چه چاره کنم آنشخص گفت علاج چاره
تو آنست که داخل این شهر نشوی ودر اینجا توقف کنی تا آنکه در شب جمعه دیگر در خدمت
آنسرور بمکان ومأوای خود روی واز اینجا تا مدینه مشرفه زیاده از دو سال راه است پس
عمر داخل آن شهر شد ودید مردم آن شهر را که جمیع لعن میکردند دشمنان امیرالمؤمنین را ودر آن
جامی که ظلم بر اهل بیت رسول نموده اند ودشنام ونفرین یکیک از منافقین را بنام
ونسب یاد میکردند وهر کسی را که لعن میکردند عمر بن خطاب بود وهر که هر کاری میکرد اول
لعن بر عمر میکرد وخدا آن کار را آسان برای او آسان می شد ودر وقت نشانیدن درخت
ودر وقت کاشتن نیز لعن عمر میکردند [illegible] سبز می شد وبار میداد وعمر ملعون چون این
کلام را از اینجماعت شنید جهان در چشم او تیره وتار گردید واز حرکت خود نادم وپشیمان گردید
وتا شب جمعه دیگر [illegible] میگذرانید ودر شب جمعه بمکانی که در خدمت مولای
مؤمنان آمده بود رفته قرار گرفت وچون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن مکان تشریف
آورد بعد از فراغ از نماز وعبادت عمر در خدمت آن سرور بمدینه باز گشت ونماز صبح
را در مسجد مدینه با رسول خدا ادا نمود وبعد از فراغ از نماز سید کائنات متوجه عمر شده
فرمود ای عمر در این هفته کجا بودی که ما ترا ندیدیم عمر آنچه بر سر او گذشته بود در خدمت سید
کائنات بیان نمود سید کائنات فرمود که ای عمر فراموش مکن آنچه بچشم خود
دیدی وبگوش خود شنیدی وچون عمر از خدمت رسول بیرون رفت گفت این نیز
[illegible] سحر بنی هاشم **نظم** گر لعن عمر ترا [illegible] کند خاک قدمت [illegible]
کنده چون نام عمر بری برو لعنت کن کین غسل از ان جنابت پاک کند ودر رساله اعتقادیه
شیخ علی ودیگر کتب شیعه آمده که روزی جمعی از مخالفان جهت امتحان نزد حضرت امام جعفر

صادق

صادق آمده از حضرت سؤال نمودند که چه میگوئید در حق ابابکر وعمر وحال خلافت ایشان
حضرت امام در جواب فرمودند کانا امامین عادلین قاسطین کانا علی الحق وماتا علیه
رحمة الله علیهما یوم القیمه یعنی ایشان بودند دو امام ودو عادل ودو راست کار بودند
ومردند بر حق وهستند مستحق رحمت خدا بر ایشان خواهد بود در روز قیامت پس چون
اصحاب وخواص آنحضرت این کلام را از زبان معجز بیان حضرت امام شنیدند واین الفاظ
را از آن حضرت [illegible] استماع نمودند بغایت متعجب شدند وچون مجلس از مخالفان خالی
شد پرسیدند که ای سید ومهتر عجب سخنی بر زبان مبارک شما جاری شد وخوب گوش
[illegible] در [illegible] استماع افتاد میخواهیم که ما را از [illegible] واقف ساخته
برما ظاهر کردن حضرت امام در جواب فرمود اول آنکه گفتم کانا امامین یعنی ایشان
دو امام بودند باید دید که امام [illegible] یکی امامی است که [illegible] وسیل
خیرات [illegible] ودوم امامی است که مردم را [illegible] بخوانند [illegible] خلفان را که
چنانکه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وجعلناهم ائمة یدعون الی النار مقصود من از امامت
ایشان قسم دوم بوده دیگر آنکه گفتم عادلین مراد من عادل از حق بوده یعنی برگردانند
از حق [illegible] چنانکه در قرآن مجید واقع شده است واما الذین کفروا
[illegible] واما آنکه گفتم قاسطین باید دید [illegible] معنی است یکی راست ودرست و
دیگری جبار وظالم چنانکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده واما القاسطون فکانوا لجهنم
حطبا ومراد من از قاسط معنی دوم بوده واما آنکه گفتم کانا علی الحق این معنی را اراده کرده ام که
امیرالمؤمنین محق بوده وایشان [illegible] بر امیرالمؤمنین که حق بود مسلط بودند وحق او را غصب
کردند وآنکه گفتم رحمة الله علیهما مقصودم آنست که حضرت پیغمبر [illegible] رحمت خدا [illegible]
در روز قیامت پس اصحاب آنحضرت چون این تأویل وتوضیح شنیدند بغایت شاد
وخرم گردیدند واین دلیل [illegible] بر لعن آن منافقان نیز از اخبار وروایات [illegible]

کفروا

خلفای ثلاثه میکند آنکه شیخ ابو علی طبرسی در تفسیر کبیر آورده که روزی حضرت رسول خطاب بجمیع
[illegible] فرمود که من اذی شعرة منی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله فعلیه لعنة
الله یعنی هر که ایذا رساند بیکموی من چنانست که بمن ایذا رسانده وهر که بمن ایذا کند در حقیقت
مر خدای تعالی را رنجانیده است وهر که ایذا بخدا رسانیده است [illegible]
وغضب الهی گرفتار است پس آن دو ملعون بسبب ایذاء ورنجانیدن شاه ولایت پناه سزاوار
لعنت ونهایت غضب وعقوبت اند ودیگر از اخبار که دلالت بر لعن ابابکر وعمر میکند آنست
که شیخ ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی قدس سره در کتاب تهذیب آورده که محمد
نام مردی که از شیعه اهل بیت بود بخدمت امام محمد باقر آمده سلام کرد واز [illegible] مبارک
آنسرور [illegible] پرسید واز آنحضرت سؤال نمود که چه میگوئید در باب ابی بکر وعمر آنحضرت
فرمود که ایشان اول جماعت اند که بر ما ظلم کردند وحق ما را ناحق بردند ومردم را بر ما
دلیر گردانیدند واین نوع ستمی بر ما رفت وخونهای ما بر گردن ایشانست [illegible]
ما کسی [illegible] قیامت ودر کتاب لوامع الاخبار حدیثی مذکور است که
ذکر آن طولی دارد خلاصه آن آنکه [illegible] عمر بن خطاب است واو [illegible]
منافقان ودیگر [illegible] بدبخت تر بوده ودر عداوت اهل بیت علیهم السلام
ودیگر از اخبار وروایاتی که دلالت میکند بر لعن شیخین حدیثی است که از کمیت بن زید
که از اکابر شعرای شیعه اثنی عشریه ودر زمان حضرت امامین امام محمد باقر وامام جعفر صادق
معاصر بوده روایت نموده که روزی از حضرت امام التماس نمودم که مرا از حال شیخین
خبر دهید ومراد از شیخین ابابکر وعمر است پس آنحضرت فرمودند که بقدر ظرف حجامت
خونی ریخته نشده الا آنکه وبال او در گردن ایشان خواهد بود تا روزیکه قائم یعنی صاحب الزمان
علیه السلام در خلافت روی زمین قائم وظاهر گردد وجماعت بنی هاشم [illegible]
[illegible] بزرگان خود را بسبب لعن ایشان [illegible] بیان ودر آن کتاب [illegible]

مثل این حدیثی از حنان ابن سدیر واو از پدر خود وسدیر از امام محمد باقر روایت نموده ودر
کتاب تهذیب آمده که امام جعفر صادق در نماز هشت کس لعنت میکردند چهار از مردان
وچهار از زنان اما از مردان ابی بکر وعمر وعثمان ومعاویه واما از زنان عایشه دختر ابابکر
وحفصه دختر عمر وهند مادر معاویه [illegible] ام جمیل بنت ابی لهب که دختر [illegible] حرب بن امیه
عمه معاویه [illegible] ومراد از حمالة الحطب اوست وچون این رساله گنجایش زیاده ازین
در این باب بهمین قدر اکتفا نمود **مؤلفه** لعنت ابابکر وعمر وعثمان [illegible] بر عمرو بن العاص و
ابو سفیان [illegible] بر عایشه وحفصه [illegible] بر مروان [illegible] بر ابو سفیان و
بر شمر لعین [illegible] بر [illegible] ابن سعد ملعون [illegible]
[illegible]
[illegible] ودر ذکر بعضی از مطاعن خلفای ثلثه که هر سه در آن شریک [illegible]
اول آنکه در تجهیز وتکفین حضرت رسول خلفاء ثلثه حاضر نبودند ودر تفسیر [illegible] ابن علی الطبرسی مذ
کور است که حق تعالی در سوره مریم ذکر ایشان نموده فخلف من بعدهم خلف اضاعوا
الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا که مراد از اضاعوا الصلوة [illegible]
ابابکر وعمر وعثمان است با سایر منافقان نماز بر جنازه حضرت رسول کرده ومراد از اتبعوا الشهوات
[illegible] خلافت که ایشان طلب خلافت [illegible] که مبادا اگر متوجه نماز جنازه آنحضرت
شوند امر خلافت به بنی هاشم منتقل شود وایشان محروم مانند ودر اکثر کتب [illegible]
که بعد از حضرت رسول [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از بنی هاشم
بتجهیز وتکفین حضرت نبی مشغول شدند [illegible] ابابکر وعمر وعثمان
وقت غسل وکفن ودفن ونماز بر آنسرور حاضر نبودند ودر سقیفه بنی ساعده که [illegible]
سرانجام مهمات در آنجا جمع میشدند جمع شدند بتعیین نمودن خلیفه مشغول شدند وغیبت
امیرالمؤمنین علیه السلام فرصت وغنیمت دانستند چنانکه گفته اند **نظم** چو شیخی

مانده از [illegible] شغالان و آب [illegible] دلیر و آن ملاعین اجلاف شده روز که سرخت
خاطر جمع کرده و بود و آمدند که بر رسول خدا نماز گذارند و او ... و [illegible] که نبش قبر حضرت
رسول نموده جسد مبارک آن سرور را از قبر بیرون آورده و نماز گذارند حضرت امیرالمؤمنین ع
مانع آمده نگذارد که آن ملاعین چنان امری اقدام نمایند و جمعی از مهاجر و انصار بسیار که
میانه حضرت امیرالمؤمنین و آن منافقین [illegible] که بر مرقد منور مطهر
حضرت رسول نماز گذارده حکایت در کتاب احتجاج شیخ طبرسی آمده که یکی از شیعیان
و موالیان امیر المؤمنان از ابا بکر [illegible] خلافت که یکی از [illegible] علی العابدین
سؤال نمود که بعد از رسید کائنات مقدم [illegible] امام کیست ابا بکر گفت ابا بکر زیرا که
حضرت رسول [illegible] نموده که [illegible] کرده و او افضل کرده مردم همه با امامت ابا بکر راضی شدند
آن مؤمن گفت ای ابا بکر [illegible] کائنات این سخن [illegible] نموده است و ابو بکر بر سر
منبر گفت که اقیلونی و لست بخیرکم پس ابا بکر این سخن را اگر دروغ گفت [illegible] کلام
قول رسول نموده و خلاف کننده رسول [illegible] و دروغ گوی امامت را نشاید و اگر راست گفت
بطریق اولی و آنکه گفتی مردم همه راضی شدند دروغ گفتی زیرا که انصار می گفتند که منا امیر
و منکم امیر [illegible] مهاجرین بیعت نکردند تا [illegible] شمشیر [illegible] و چند کس دیگر با ابو بکر
[illegible] و بیعت با ابی بکر [illegible] سلمان [illegible] گفت [illegible] کردید و [illegible]
که [illegible] ای ابا بکر [illegible] ابو بکر بر سر منبر گفت که مرا شیطانی است که گمراه می سازد
و در غلط می اندازد [illegible] شما [illegible] این حال دارم [illegible] کسی امامت
نشاید [illegible] ای ابا بکر [illegible] عمر بر منبر گفت که کاشکی [illegible] ابا بکر
دیگر بر منبر گفت که بیعت ابا بکر [illegible] خدای تعالی از شر آن نگاه داد پس هر کس
که [illegible] مثل آن باید که بکشید [illegible] که میان این دو سخن تفاوت این قدر چیست
و هر گاه حضرت رسول بعد از خود خلیفه معین نفرموده و مردم ابو بکر را خلیفه کردند و ابو بکر

علی الیقین فرموده عمر شوری انداخت و من [illegible] میان ایشان [illegible] کرده [illegible]
[illegible] این بود که ایشان همه از اهل بهشت شده گفت که اگر مخالفت کنند و جدا
رای [illegible] سعد و عبد الرحمن عوف با ایشان بوده باشد با جماعت بکشید آن دو رای آن سه
[illegible] که این [illegible] است که [illegible] اهل جنت امر نماید پس ابا بکر چنان شد که [illegible]
[illegible] کلام جواب او [illegible] گفته [illegible] بغض علی کرده جای [illegible]
بود عجب آن [illegible] پاک زاده بود [illegible] اگر چند باشد بر ایشان [illegible]
[illegible] حجر [illegible] اقدام کردند [illegible]
آن بودند و واسطه بیعت جمعی که بر ایشان نیز حرام بود آن کار زیرا که بیعت ایشان بی اذن
خدا و رسول واقع شد و [illegible] خدا و رسول [illegible] وصی و جانشین آنحضرت زوج بتول بود
چنانکه در کتاب [illegible] از ابن مغازلی شافعی روایت است و در جمیع [illegible] مذکور است
جمعی از اصحاب [illegible] هاشم در خدمت حضرت سید کائنات نشسته بودند که ناگاه ستاره
از آسمان [illegible] آمد پس حضرت رسول فرمود [illegible] در خانه هر کس این ستاره فرود آید [illegible]
من بعد [illegible] این ستاره در خانه حضرت امیرالمؤمنین فرود آمد جمعی از منافقان در آن
باب گفتگوهای زیاد و ناخوش کردند پس خدای تعالی این آیه فرستاد که بسم الله الرحمن الرحیم
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی و هو بالافق
الاعلی [illegible] ستاره [illegible] صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله [illegible] نموده
و در [illegible] نشده و سخن [illegible] بهوای نفس [illegible] طبع خود [illegible]
[illegible] این فرشته [illegible] جبرئیل [illegible] مأمور است [illegible]
و [illegible] خود و این آیت صریح است که امیرالمؤمنین وصی آنحضرت [illegible]
دیگری [illegible] منافق [illegible] سید کائنات [illegible] مرکب امر خلافت

شده بود [illegible] تفصیل [illegible] شده و مجملی از آن در این رساله بیان میشود و آن
که چون حضرت سید المرسلین جهان فانی را وداع نموده به بهشت جاودانی نزول اجلال فرموده
و مسلمانان چون خبر وفات حضرت رسول را شنیدند از هر جانب بمدینه جمع آمدند [illegible]
که امر خلافت [illegible] گرفت و ابا بکر و عمر و عثمان با سایر منافقان در سقیفه بنی ساعده
جمع شده بعد از قیل و قال بسیار که در میان مهاجر و انصار در باب خلافت واقع شده
اتفاق نموده جمعی که با حضرت امیرالمؤمنین در روز غدیر [illegible] نموده بودند [illegible]
[illegible] با ابی بکر بیعت کردند و اول کسی که بیعت نمود عمر بن خطاب بود [illegible]
[illegible] و آن [illegible] ابا بکر را بر مسند خلافت [illegible] و اکثر مهاجر
و انصار را [illegible] شیطان [illegible] بیعت ابا بکر در آورد [illegible] هاشم و دوازده کس
[illegible] مهاجر و چهار [illegible] انصار که مخالفت نموده بیعت با ابی بکر نکردند از مهاجر خالد بن سعید
العاص و مقداد اسود و ابی بن کعب و عمار بن یاسر و ابو ذر غفاری و سلمان فارسی و عبد الله
بن مسعود و بریده الاسلمی و از انصار خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین و سهل بن حنیف و ابو
ایوب انصاری و ابو الهیثم بن التیهان و چون ابا بکر بر منبر رفت ایشان [illegible] با یکدیگر
مشورت کردند بعضی از ایشان گفتند [illegible] او را از منبر رسول فرود آوریم و بعضی
گفتند که اگر [illegible] خود [illegible] در خطر [illegible] باشید و حق تعالی
فرموده است و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه [illegible] آنحضرت امیرالمؤمنین
[illegible] مشورت کنیم پس [illegible] آنحضرت شدند و گفتند امیرالمؤمنین حق خود را
گذاشتی [illegible] اولی [illegible] ترک کردی و ما خواستیم که [illegible] از منبر
فرود آوریم [illegible] کاری [illegible] آنحضرت [illegible]
گفت [illegible] بیعت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اگر [illegible] روز جمعه [illegible] کدام از ایشان [illegible]

[illegible] ابا بکر [illegible] ایشان [illegible] شده
[illegible] آمده و [illegible] رفت و [illegible] خانه [illegible] بیرون
آمده در خانه [illegible] بیعت [illegible] استقاله بیعت میکرد و میگفت اقیلونی
و عمر و عثمان و ابو عبیده جراح و سالم مولای ابی حذیفه و عبد الرحمن عوف [illegible]
[illegible] خالد بن ولید با جمعی [illegible] مغیره [illegible]
ابو بکر [illegible] گفت [illegible] ابا بکر [illegible] گفت اقیلونی [illegible]
این زمان اقیلونی میگوئی [illegible] ابن [illegible]
[illegible] مردم [illegible] ابو بکر گفت من استقاله [illegible] گفت [illegible] بیعت
و در خلافت شروع کردی اکنون استقاله میکنی [illegible] امر خلافت [illegible]
[illegible] ابو بکر گفت من [illegible] امر خلافت [illegible]
مردم [illegible] اقامت [illegible] مسجد [illegible]
رسول [illegible] حضرت امیرالمؤمنین با جمعی از اصحاب خود [illegible] گفت
[illegible] اگر یکی از شما مثل آن [illegible] قبل از این [illegible]
[illegible] خالد بن [illegible] سعد بن العاص [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خود [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] در میان [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible] گفت
الله اکبر [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] مکان [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] گفت [illegible]

اگر نه دشمنی بود از پیغمبر [illegible] که کدام بت را ما مصنف شده و در کتاب احتجاج شیخ
طبرسی و در کتاب منهج الصادقین ذکر شده که چون ابو بکر بخلافت و امارت متمکن شد بمسجد حضرت
رسول آمده و بمنبر برآمد پیری در رسید در غایت پیری و ضعف تکیه بر عصا کرده بود و هیچکس از
صحابه او را نمی شناختند بمنبر بالا رفت و بگریست و گفت الحمد لله الذی لم یمتنی حتی رأیتک
فی هذا المکان ابسط یدک یعنی [illegible] که مرا نمیرانید تا ترا درین مکان
دیدم دست بگشای [illegible] تو بیعت کنم ابو بکر دست بگشود و آن پیر با وی بیعت کرد
و از منبر فرود آمد و [illegible] از مسجد بیرون رفت و اول کسی که بر بالا رفت و با وی بیعت کرد آن پیر بود
بیعت کرد و آن پیر گفت بود سلمان فارسی گفت که من در آن وقت در مسجد بودم و چون حال را
دیدم [illegible] بخدمت مولای مؤمنان رفتم و اول چنانکه آمده اخبار نمودم او [illegible]
آن بیعت نمودن مردم با ابو بکر آنحضرت فرمود که ای سلمان آیا اول کسی که در مسجد بر بالای منبر
رفت و بیعت کرد او را شناختی گفتم دیدم پیری را و صفت آن پیر و اقوال او را عرض نمودم گفتم کلام آن
پیر بر من [illegible] صعب بود [illegible] معلوم شد که شماتت بیگر بموت رسول [illegible]
جمعه حضرت امیر المؤمنین فرمود که ای سلمان دانستی که آن پیر که بود گفتم نه فرمود که آن ابلیس
[illegible] بود [illegible] بیعت کردن و شماتت نمودن او آن بود که در روز غدیر که حضرت رسول
مرا بامامت و خلافت منصوب گردانید و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه [illegible]
ابلیس و شیاطین و اصحاب او نزد او رفتند که این امت مرحومه معصوم اند و تو در اغوا
و وسوسه ایشان [illegible] کردن ایشان بعد ازین نخواهد شد جهت آنکه [illegible] امام ایشان [illegible]
رسول گشت و مقتدای خود را شناختند [illegible] حسرت ایشان [illegible]
زیاده شد و گفت [illegible] این است که این امت بعد از فوت رسول ترک علی کرده [illegible]
مولای مؤمنان [illegible] که مخبر صادق مرا ازین حال اخبار فرموده و فرمود [illegible]
ابلیس است و امت بعد از من [illegible] گروه [illegible] حضرت رسول فرموده [illegible]

چون ابلیس بر منبر من [illegible] ابو بکر بیعت کند و از مسجد بیرون رود و اباليسه و شیاطین و فرزندان
خود را جمع کند و گوید [illegible] شما را [illegible] که من بر اغوای ایشان قادر نباشم و ایشان
گمراه نشوند دیدید که ایشان را چگونه اغوا کردم و گمراه کردانیدم که ترک کردند آنکس را که خدا
و رسول او بمتابعت و اطاعت و انقیاد او امر کرده بودند و بدیگری بیعت نمودند و اقتدا کردند
کردن ایشان بمخالفت که او را خدا تعالی [illegible] بوده **ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه**
الا فریقا من المؤمنین و در کتاب احتجاج شیخ طبرسی از سلمان فارسی روایت کرد
چون مردم با ابا بکر بیعت کرده بودند در [illegible] شب حضرت امیر المؤمنین حضرت فاطمه زهرا را [illegible]
بر [illegible] سوار کرده و دست حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته [illegible]
از اهل بدر و مهاجر و انصار رفت [illegible] حق خود نموده و طلب نصرت و یاری از ایشان [illegible]
قبول نصرت آنحضرت نمودند هیچ یک از آن قوم مگر چهل و چهار مرد و آنحضرت ایشان را امر نمود که
سرهای خود را بتراشید و سلاح جنگ و جدال همراه داشته باشید و اول صبح حاضر شوید و تا چهل و چهار
مرد در آن شب بیعت نمودند که تا کشته نشوند دست از قتال و جدال باز ندارند و چون صبح شد
از آن جماعت و فا بعهد و پیمان خود ننمودند مگر چهار کس که سر تراشیده بخدمت آنحضرت آمده
بعهد خود وفا نمودند از سلمان پرسیدند که آن چهار کس کیستند گفت من و ابو ذر غفاری و مقداد
و زبیر [illegible] و شب دیگر آنحضرت همان طریق [illegible] از ایشان
مدد و یاری طلب نمود و همان چهل و چهار کس قبول اطاعت نمودند و چون صبح شد از [illegible]
آنحضرت از آن چهار نفر دیگری حاضر نشد و چون از ایشان وفائی [illegible] نمود [illegible]
نشسته بود و بجمع و تالیف نمودن قرآن مشغول شد و چون از آن جمع فارغ شد [illegible]
رسول آمده آواز بلند فرمود [illegible] از آن روز [illegible] تا جامه را جمع نمودم
فراغ از غسل و دفن آنحضرت مشغول بوده ام بجمع نمودن قرآن و در قرآن [illegible] ام
تاویل آن از حضرت رسول [illegible] خود [illegible] و چون ابا بکر و عمر [illegible]

گویش از آنحضرت [illegible] بود و همچنان طریق با حضرت فاطمه و حسنین در خانه اهل مدینه آمده
هیچ یک از ایشان قبول نصرت و یاری آنحضرت نکردند مگر آن چهار کس که ایشان سرهای خود را تراشیده
بودند بخدمت امیر المؤمنین آمدند و بروایتی آنحضرت از مدینه بیرون رفت [illegible]
بود و طلب یاری نمود هیچکس یاری ننمودند و چون آنحضرت بیوفائی قوم را دید [illegible]
مشاهده نمود و آزار و ظلم بسیار از ابا بکر و عمر بآنحضرت رسید تا روی [illegible]
بیعت کردند و در بیعت نمودن آنحضرت آن [illegible] اختلاف بسیار واقع شده
ان شاء الله تعالی بعضی از آن تفاصیل مذکور خواهد شد و در کتاب عیون الحیوة از حضرت امام
ناطق جعفر صادق روایت است که چون حضرت امیر المؤمنین را بمسجد آوردند از برای بیعت
ابی بکر لعنه الله مولای مؤمنان روی بقبر حضرت رسول ایستاده و این آیه خواند یا ابن ام
ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی یعنی ای برادر این گروه مرا ضعیف کردند
و نزدیک شد که بکشند مرا پس دستی از قبر مبارک آنحضرت بلند شد که جانب ابی بکر که
شناختند که دست حضرت رسول است و صدائی از قبر برآمد که و شنیدند که صدای حضرت رسول
و این آیه را شنیدند که اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا
آیا کافر شدی بآن خدائی که ترا آفرید از خاک پس از نطفه پس ترا بحد بلوغ و مردیت
رسانید و مردی کرد و نیز در آن کتاب در حدیث دیگر وارد شده که چون دست فلان این آیه را [illegible]
نوشته بود و در کتاب احتجاج ذکر شده که گفت سلمان که من و زبیر و ابو ذر و مقداد را در حجره
و اکراه با ابی بکر بیعت نمودیم و چهار دوی [illegible] آن [illegible] بیعت نموده بودند [illegible]
با چهار کس هیچ کدام درشتی [illegible] که چون با بیعت ابا بکر و خطاب عمر خطاب نمود
گفت ای ابن صهاک اگر این جماعت از دین برگشته اعانت و یاری من میکردند هر کو مقدم
میداشتم [illegible] این شمشیر را [illegible] ام و در غضب شده گفت تو نام صهاک [illegible]
گفت صهاک کیست گفت که من نام او را [illegible] صهاک کنیز حبشی بود از اجداد من عبد المطلب [illegible]

ذکر کرده بود و نفیل خطاب جد تو بهم رسید و چون عبد المطلب با این معنی وقوف یافت
[illegible] نفیل بخشید بعد از تولد خطاب خطاب بنده من بود و رانیده شده [illegible]
صلح نمود میانه ایشان ابی بکر دست از هم برداشتند و چون ابا بکر خاطر از بیعت امیر المؤمنین [illegible]
و آن چهار نفر جمع نمود و بسلمان گفت چرا که صاحب تو و تو بیعت کردید الحال [illegible]
بگوئید سلمان گفت که گفتم گواهی میدهم که شنیدم از حضرت رسول که [illegible] گناه و [illegible]
و عذاب این هر دو [illegible] بر آورده [illegible] و عقاب جمیع آنان [illegible] گفت بگو [illegible]
هرگاه تو و صاحب تو بیعت کردید سلمان گوید گفتم که [illegible] بعضی کتب که خدای تعالی [illegible]
است [illegible] و در بعضی گفت عمر گفت بگو [illegible] سلمان گوید که
گفتم [illegible] سؤال کرده از [illegible] **فیومئذ لا یعذب عذابه احد**
ولا یوثق وثاقه احد آنحضرت فرموده که آن کس [illegible] است که عذاب [illegible]
عذاب او نباشد پس عمر گفت خاموش تو که خدای تعالی خاموش گرداند او را تو [illegible] حضرت
حضرت امیر المؤمنین [illegible] که ای سلمان ساکت شو پس خاموش شدم و بخدا قسم که اگر آنحضرت
امر بخاموشی نمیکرد هر آینه خبر میدادم هر چیزی که نازل شده در ایشان و در صاحب ایشان و در بعضی [illegible]
بنظر رسیده که حضرت امام حسین [illegible] در زمان [illegible] کیا [illegible]
عقد بیعت ابا بکر گرفت و ظاهر است که اگر [illegible] وفات حضرت رسول حق [illegible]
[illegible] اینها چون بنا حق [illegible] شد تصدیق این مقال که [illegible] از حضرت امام [illegible]
سؤال نمود از خلافت ابا بکر و عمر آنحضرت فرمود که [illegible] و [illegible] چون [illegible]
مگر آنکه وبال آن بگردن ابا بکر و عمر است تا روز قیامت [illegible] از علم [illegible]
[illegible] گفت ابا بکر [illegible] ما [illegible] که دست [illegible]
من [illegible] بیعت کنی من [illegible] و چون من [illegible] که ابا بکر بیعت کنم او [illegible]
خود [illegible] تغافل نمود [illegible] من بیعت [illegible] ابن [illegible] و بیعت کردم شیخ طبرسی [illegible]

امامیه است و در کتاب احتجاج آورده که هشام ابن الحکم که از اکابر راویان احادیث جعفر
صادق و امام موسی کاظم است علیهما السلام ذکر کرد که به بصره آمده و اعلم اهل بصره عمرو بن عبید
بصری بود و بر منبر بر فراز منبر رفت و مسائل حلال و حرام بیان میفرمود پس هشام گفت ای
اعلم علمای این زمان من مرد غریبم مرا رخصت هست که چیزی از تو بپرسم گفت بپرس هشام
گفت تو را چشم داری عمرو گفت اگرچه سوال احمقانه است چشم دارم گفت چه میکنی
از آن گفت این مشاهده اشخاص و الوان می کنم باز گفت آیا بینی داری و چه میکنی از آن
گفت دارم و استشمام رایحه مینمایم باز گفت آیا زبان داری و چه کار تو می آید گفت زبان
دارم و بدان سخن میگویم و نیز از گوش پرسید گفت دارم و بدان استماع سخن میکنم و دهن
میکنم و بدهن چیزی میخورم و می آشامم و بپا میروم پس گفت دل داری گفت دارم همه اعضا
و جوارح است و اگر شک و شبهه حواس را باشد نزد دل میبرد و او رفع آن میکند و از آن شک
شک را از آنها میبرد هشام گفت پس دل امیر حواس و جوارح است و راه نمائی ایشان از
اوست عمرو گفت آری این چنین است هشام گفت ای ابا مروان خدای تعالی جوارح ترا
بی امام و امیری نگذاشت و نگذاشت این همه خلایق را بی امام و امیری تا آنکه خلایق در حیرت
و شک و اختلاف نباشند و امام و امیری تعیین نمود که از مردم شک و حیرت و اختلاف را از
ایشان رفع نماید و ایشان برای خود امام تعیین کنند و هر کدام هر که را خواهند امام و [illegible]
امامت خواهند پس عمرو ابن عبید هیچ نگفت و از منبر بزیر آمد و هشام او را [illegible]
[illegible] و در این مقوله دیگر سخن نمود طعن سوم ولای مرتضی دلیل کرامت و دین کسی که مادر او [illegible]
اگر اصلش درست و پاک باشد [illegible] با پاکان [illegible] و خطای مادر [illegible]
[illegible] این که میگویم خلافت [illegible] از [illegible] بگویم که تو [illegible] خلافت
[illegible] نیز [illegible] شرم از خدا نیست طعن سیم [illegible]
[illegible] غالبست و عثمان نیز در این با ایشان موافق است روایت کرده [illegible]

و طبری و واقدی و ابن عبد ربه صاحب کتاب [illegible] و ابن ابی شیبه که همه از
اعیان علمای اهل سنت و جماعت‌اند که چون امامت ابابکر [illegible] عمر بن الخطاب
و خالد ابن ولید و سالم مولای ابی حذیفه و غیره بدر حجره فاطمه علیها السلام آمدند پس عمر گفت
بیا ای ابو الحسن و با ابابکر بیعت کن امیرالمؤمنین ع گفت که من مشغولم بمصیبت حضرت رسول
و بجمع کردن قرآن عمر گفت یا علی اگر تو بیرون نمی آئی من داخل میشوم حضرت فاطمه گفت [illegible]
تعالی بر تو حرام کرده است که بی اذن داخل خانه شوی که من [illegible] آن ملعون گفت
که من [illegible] می آیم و [illegible] جواب حضرت سیدة النساء شنید پس عمر داخل خانه آن مظلومه
معصومه شد با جمعی که با او بودند و حضرت خیر النساء فریاد بر آورده و [illegible] که در خانه [illegible]
بود بر گرفت و بر سر [illegible] و آن منافقین گریبان حضرت امیرالمؤمنین ع را گرفته [illegible]
از خانه بیرون آورده اند و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از عقب آنحضرت بیرون آمد فریاد
کنان و [illegible] چون ابابکر حضرت فاطمه را دید گفت [illegible] علی را [illegible]
[illegible] که من از حضرت رسول شنیدم که هر که فاطمه را بخشم آورده مرا بخشم آورده باشد و هر که
مرا بخشم آورده خدا را بخشم آورده باشد [illegible] حضرت امیرالمؤمنین را [illegible]
و داخل شدند و عمر [illegible] گفت [illegible] که در [illegible] بیعت [illegible]
ابی بکر بیعت [illegible] چون داخل خانه شدند دیدند که حضرت [illegible]
است عمر در بر شکم آن معصومه زد که فرزند محسن نام ساقط شد و غلام [illegible] تازیانه بر [illegible]
زد و اثر آن [illegible] باقی [illegible] آن ملاعین [illegible] و در مطاعن عمر ذکر میشود و در اینجا
بهمین قدر اکتفا شده و [illegible] خاقانی فرماید شعر من آن امام نخواهم که [illegible]
[illegible] من آن امام نخواهم که [illegible] فدک [illegible] مصطفی
[illegible] من آن امام نخواهم که [illegible]
[illegible]

منقول که [illegible] طعن چهارم آنکه آن سرکرده منافقین خود را امیرالمؤمنین خوانده
با آنکه میدانست که این اسم مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است
و در بعضی نسخ ذکر شده که چون ابو بکر خلیفه شد خود را خلیفه رسول الله [illegible] و چون نوبت بعمر
رسید خود را امیرالمؤمنین خوانده و عثمان نیز متابعت عمر نموده و خلفای بنی امیه و بنی عباس
نیز پیروی ایشان نموده هر یک که بامارت نشستند خود را امیرالمؤمنین خوانده و در کتاب [illegible]
که از مؤلفات محمد ابن جریر رستم طبری امامیست آورده که روزی یحیی برمکی از هشام ابن الحکم
که از اکابر راویان احادیث امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است پرسید که مشهور است
که علی ابن ابی طالب امیرالمؤمنین است و عمر ابن خطاب را امیرالمؤمنین میخواندند آیا [illegible]
[illegible] صادق [illegible] هشام گفت صادق [illegible] یحیی گفت پس چرا انکار [illegible]
امامت عمر میکنید هشام گفت خدای تعالی نیز از زبان ابراهیم [illegible]
[illegible] کبیرهم [illegible] و حال آنکه فی الحقیقه [illegible] و در صدق کلام
حق تعالی شکی نیست پس بر این قیاس [illegible] که علی ابن ابیطالب [illegible] را امیرالمؤمنین
کرده باشد و فی الحقیقه [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
بر ایشان بحسب اصل وضع لغوی کرده باشد یعنی امر کننده بر مؤمنان و هرچند [illegible]
بوده باشد چون امر او بر مؤمنان جاری بود او را امر کننده بر مؤمنان میتوان گفت و
بیان آنکه این اسم مخصوص حضرت امیرالمؤمنین ع است و بر دیگران این اسم جایز نیست
در کتاب فتوحات القدس مذکور است که روزی [illegible] خطاب بحضرت امیر
المؤمنین علی علیه السلام نمود و فرمود یا علی تو امیر اهل آسمانی و امیر اهل زمینی [illegible]
[illegible] کسانی که باقی اند و می آیند تا روز قیامت و در کتاب توحید از حضرت
رسول [illegible] مرویست که در شب معراج حضرت باری تعالی [illegible] خطاب [illegible]
که علی ابن ابی طالب امیرالمؤمنین را از من سلام برسان پس [illegible] این نام [illegible]

[illegible] و نام [illegible] این نام [illegible] و در کتاب [illegible] الاخبار [illegible]
نقل شده و جمهور اهل سنت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] علی را امیرالمؤمنین نام کرده و این نام [illegible]
[illegible]
که حضرت حق تعالی [illegible] خطاب [illegible] ذریات آدم کرد و گفت که آیا نیستم من پروردگار شما
گفتند بلی تو پروردگار مائی پس خطاب با ایشان رسید که من پروردگار شمایم و محمد نبی شما است و
علی امیر شما است و در کتاب فتوحات القدس آورده که [illegible] حضرت امیرالمؤمنین ع
و گفت یا ابا الحسن [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] که تو را امیر کرد بر مؤمنان [illegible]
خدای تعالی [illegible] حضرت رسول [illegible] از رسول [illegible]
میگوید [illegible] که خدای تعالی او را امیر [illegible] خود ساخت [illegible] کاینات [illegible]
تعالی او را امیر مؤمنان و ولی خود ساخته [illegible] علی [illegible] خدا
اوست و [illegible] امامت [illegible] طاعت او طاعت خداست و معصیت او معصیت خداست
و منکر امامت او منکر نبوت من است و هر که او را شناخت مرا شناخت و هر که [illegible]
[illegible] و جنگ با او جنگ با من است و هر که او را [illegible]
مرا [illegible]
و من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین [illegible] خدائیم بر خلقان و دشمنان ما
دشمنان خدایند و دوستان ما دوستان خدایند و در کشف الغمه آورده که روزی حضرت [illegible]
گفت یا ابا الحسن با آفتاب سخن کن [illegible] حضرت امیرالمؤمنین ع خورشید را [illegible]
[illegible] گفت السلام علیک یا ایها العبد المطیع [illegible] پس آفتاب جواب داد که السلام علیک یا
امیرالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین یا علی انت و شیعتک فی الجنة و در کتاب [illegible]
از حضرت صادق روایتست که [illegible] علی [illegible]

لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و خوارزمی که یکی از علمای اهل سنت است در کتاب [illegible]
خود ذکر کرده که در روز غدیر خم که حضرت سید المرسلین حضرت امیر المؤمنین را بامر و فرمان
رب العالمین خلیفه و جانشین خود گردانید و امر فرمود که ای گروه مسلمین [illegible] از خدای
تعالی و بیعت کنید علی که او امیر المؤمنین است و کسی که اول او را باین اسم امیر مؤمنان
سلام کرد و بیعت نمود عمر بود که گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة
یعنی خوشا حال تو یا علی که امروز شدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و تا اینجا کلام خوارزمی است
و در کتاب [illegible] المناقب روایت است از سالم مولای علی که گفت روزی بودم با حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام در حضور حضرت رسول که آمدند ابابکر و عمر [illegible] و گفتند السلام علیک یا امیر المؤمنین
و رحمة الله و برکاته پس جمعی از منافقان گفتند با ایشان که حضرت علی امیر مؤمنان است در
حیوة حضرت رسول الله پس گفت آری [illegible] خدای تعالی و باز حضرت رسول علی امیر مؤمنان است
حکایت در کتاب [illegible] الکبار و جوامع الاثار و در کتاب حدیقة الشیعه مولانا احمد ار
دبیلی آورده که در وقتی که عمر بشام رفته بود عباس همراه بود و اهل شام عمر را امیر المؤمنین میخواندند
عباس گفت او امیر المؤمنین نیست [illegible] باین نام سلام مکنید که من سزاوارترم از او باین نام عمر
گفت عباس بخندید و گفت اگر [illegible] بهتر که کسی که سزاوار این نام و این کار است
عباس گفت علی و گفت مرویست که [illegible] علی ابن ابیطالب است
عباس گفت که هر گاه او را حق میدانستید تو و ابابکر چرا غصب حق او کردید عمر گفت ما فضل او
میشناسیم و بدان اقرار داریم و لیکن چرا مقدم داشتیم از آنکه قریش کینه او در دل
داشتند و ترسیدیم که عرب برو جمع نیایند و آن کار از دست برود و مقدم داشتیم [illegible]
و خلافت ابوبکر [illegible] که از شر [illegible] نگاه داشت [illegible]
موجبات این [illegible] که از علی در دل قریش بود حسد بر او و او از رسول الله در دل ایشان بود
پس بایستی که [illegible] حضرت رسول را نیز برسالت [illegible] قبول نکنند و ابوجهل

و ابوجهل

و ابوجهل را مقدم میداشتند و چون خداوند و حضرت رسول علی را امر بقتال کفار نمود و کم
اولی دانست که بعد از خدا و رسول بر کسی [illegible] که عداوت با او [illegible]
در دل است و گفتی که ترسیدیم عرب برو جمع نیاید اطاعت عرب شرط امامت نبود
پس [illegible] ابوبکر و خلفای بنی امیه و بنی عباس بر امام باشند چرا که عرب اطاعت
شما کرده بودند و بیعت ابابکر با کسانی نبود [illegible] مقدم داشتی [illegible] مقدم بود
و حکومت را دوست [illegible] و چون خلافت ابابکر با کسانی باشد که در روز اول زیاده بر چهار
کس که یکی تو بودی [illegible] بر او بیعت کرد و تو [illegible] وعده و وعید [illegible]
[illegible] در آوردی و [illegible] و در روز [illegible] جمیع [illegible]
ساختی [illegible] و در کتاب [illegible]
ترجمه [illegible] که در روز اول خلافت ابابکر بعد از [illegible] عمر بن خطاب چهار کس
بیعت [illegible] ابو عبیده جراح و سالم مولای ابی حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد
و [illegible] کس در آن روز دیگر کسی [illegible] بیعت نکرده و در کتاب [illegible]
[illegible] که حضرت رسول [illegible] جمعی از قریش [illegible] علی ابن ابیطالب
بامیری مؤمنان نام برند و گفت [illegible] این امر [illegible] حضرت خاتم النبیین
بر [illegible] که ای گروه [illegible] خدای تعالی [illegible] شما [illegible]
گروه [illegible] علی را امیر شما [illegible] علی امیر [illegible] خدای تعالی
علی را بر شما امیر کرده [illegible] شما امیری او را [illegible] اطاعت او کنید [illegible]
علی امر [illegible] علی امیر شما است در حیات
و بعد از وفات من [illegible] خدای تعالی امیر ساخت علی را بر شما و نام برد او را امیر المؤمنین
نام [illegible] از او [illegible] رسانیدم بشما آنچه مأمور بودم [illegible]
اطاعت قول من کنند [illegible] اطاعت خدا کرده است و هر که [illegible] قبول ندارد [illegible]

خدا را اگر دوست [illegible] محبت [illegible] بهشت [illegible] عابد بوده که قال
الله تعالی و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله نارا و در کتاب
کشف الغمه از انس بن مالک روایت است که حضرت رسول الله [illegible] که ای انس [illegible]
[illegible] اول [illegible] امروز در آید امیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین است
پس [illegible] حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible] حضرت رسول الله
و در کتاب مخالفین ابن مردویه روایت است از بریده که حضرت رسول ما را امر فرمود که
سلام کنیم علی ابن ابیطالب بعبارت یا امیر المؤمنین و در کتاب کشف الغمه از ابن عباس
روایت است که روزی حضرت امیر المؤمنین بمنزل حضرت رسول رب العالمین رفت دید که سر
در کنار دحیه کلبی است مولای مؤمنان سلام کرد و دحیه بعد از جواب سلام گفت یا علی من ترا
دوست میدارم و ترا نزد من ثنائی و مدحی هست که ترا از آن خبر دهم تو امیر مؤمنانی
و در حشر [illegible] یا علی تو بهترین اولاد آدمی بعد از پیغمبر و لوای حمد بدست تو
خواهد بود در روز قیامت و تو [illegible] تمام بهشت [illegible]
در آورند یا علی [illegible] کسی که [illegible] او از تو [illegible]
محبان محمد دوستان تواند و دشمنان محمد دشمنان تواند و دشمنان تو از شفاعت
محمد بی بهره و بی نصیب خواهند بود یا علی [illegible] سر [illegible] خود را در کنار گیر پس
سر [illegible] را در کنار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نهاد و بیرون رفت و چون حضرت
رسول از خواب در آمد فرمود که این چه [illegible] گفتگو بود [illegible]
حضرت رسالت رسانید حضرت رسول فرمود که یا علی آن دحیه نبود بلکه حضرت جبرئیل بود
که ترا باین نام خواند که خدای تعالی ترا باین اسم نامیده است و خدای تعالی محبت ترا در
دلهای مؤمنان راه داده و هیبت ترا در قلوب کافران انداخته و در کتاب [illegible]
از ابن عباس روایت است که حضرت رسول ام سلمه را گفت بشنو و گواه باش که علی ابن ابیطالب

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین و سید الوصیین است و هم در آن کتاب از ابن عباس روایت است که امر کرد ما را
رسول خدا که سلام کنیم علی ابن ابیطالب بامیری مؤمنان و ما هفت کس بودیم از آنجمله ابوبکر و عمر
و طلحه و زبیر بودند و همه با آن حضرت سلام کردیم باین نوع که السلام علیک یا امیر المؤمنین
و حضرت رسول در پیش ما ایستاده بود و در کتاب [illegible] از جابر بن عبد الله الانصاری روایت
که حضرت رسول فرمود که چه افتاده است مرا که گروهی که ملامت میکنند مرا در دوستی برادرم
علی ابن ابیطالب [illegible] که [illegible] دوست [illegible] علی را دوست [illegible] که امر کرد
خدای تعالی مرا بدوستی او [illegible] که ملامت میکنند مرا در تقدیم علی
ابن ابیطالب بر دیگران [illegible] و بزرگی [illegible] و او را مقدم [illegible] که امر
کرد مرا خدای تعالی که او را مقدم و پیشوای خلایق گردانم و گرامی داشت او را خدای تعالی امیر المؤمنین
و امیر [illegible] و امام و پیشوای ایشان [illegible] در شب معراج تا آسمان
هفتم [illegible] رسیدم دیدم [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله علی ابن ابیطالب
امیر المؤمنین و چون [illegible] رسیدم [illegible] دیدم [illegible] نوشته است
[illegible] نوشته بود حکایت ابن [illegible]
شیعه است [illegible] از مؤلفات خود نقل کرده و ابن طاوس [illegible] از مصنفات خود
آورده و مولانا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعه ذکر کرده که در کتاب [illegible]
[illegible] مأمون خلیفه عباسی و تاریخ کتابت دویست و پنجاه [illegible]
از هجرت [illegible] ابن مروان از [illegible] روایت کرده که در ایام خلافت
عمر ابن خطاب علیه اللعنة و العذاب روزی عمر را مسئله مشکلی شده بود [illegible]
[illegible] حل آن نتوانست نمود پس [illegible] مهاجر و انصار را نمود و گفت
[illegible] این باب [illegible] ایشان در جواب گفتند [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حل میشود پس [illegible] گفت ای جمع از [illegible]

این چیز بوده که چه جهت گویند ... [illegible] این مشکل [illegible]
این نحو مسائل که بسیار آن گفته گویا مؤمن تو علی ابن ابی طالب است و گفت که بغیر او دیگری
هست و گمان دارید مثل اول پس گفت او را طلب کن که اعلم از همه است و بهترین آل
هاشم و معدن علم [illegible] بجهت او میروند اگر کاری [illegible]
او [illegible] پس بحضار مجلس بجهت آنحضرت رفتند و دیدند
که علی [illegible] پوشیده بتعمیر دیوار خانه مشغول است و این آیه میخواند که
ایحسب الانسان ان یترک سدی الم یک نطفة من منی یمنی یعنی آیا می پندارد آدمی

بیت

که او را گذاشته شود مهمل و معطل [illegible] مبعوث گردد آیا نبود آدمی
قطره آبی [illegible] آنحضرت و مردمان [illegible] آمدند و بعد از ملاحظه آنحضرت و مردمان
[illegible] و بعد از ملاحظه آنحضرت و مردمان ساکن شدند عمر آن مسئله را پرسید و جواب شنید
و چون [illegible] گفت یا علی حق تعالی تو را برگزیده [illegible] و در منتهای خلق [illegible]
و لیکن [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
گفت [illegible] روز قیامت روزیست که هر چیزی مشخص میشود [illegible]
[illegible] از خدمت آنحضرت بیرون آمد [illegible]
[illegible] و ابن طاوس بعد از نقل این حکایات گفته که ازینجا ظاهر میشود که [illegible] اصحاب
[illegible] و پیشوائی آنحضرت [illegible] مظلوم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
شیخ فرید عطار گفته نظم امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]

لکن

[illegible] طعن عجیب [illegible]
[illegible] صاحب معجم البلدان گفته که خم نام موضع
غدیر است و [illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
که روز غدیر عید بزرگیست نزد خدای تعالی [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امام محمد غزالی که از علمای اهل سنت است [illegible]
حکایت روز غدیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز غدیر [illegible]
[illegible]
[illegible] حکایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غدیر که در کتب معتبره مخالفین ذکر شده مثل صحیح مسلم و بخاری و ترمذی و نسائی و ابن ماجه
[illegible] این شش صحاح را صحاح سته خوانند و دیگر کتب ایشان [illegible]
چون حضرت سید المرسلین [illegible] حجة الوداع فارغ شده [illegible]
شهر ذی الحجة الحرام سنه عشر من الهجرة بغدیر خم رسید با وجود آنکه آن مکان [illegible]
[illegible] اصحاب حضرت امیر المؤمنین
بخلافت و جانشینی خود نصب نماید و چون اراده الهی مقتضی آن بود [illegible]
[illegible] این آیه کریمه [illegible] آن مکان نازل شده که
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت
رسالته والله یعصمک من الناس یعنی ای رسول برسان چیزی که نازل شده بسوی تو
از پروردگار تو و اگر چنین نکنی پس نرسانیده باشی رسالت او را و حال آنکه خدای تعالی نگاه
میدارد ترا از شر مردمان و این نهایت مبالغه و تاکید است که در این باب وارد شده [illegible]
[illegible] ذکر شده که ابن مردویه که از علمای اهل سنت است در کتاب مناقب
[illegible] روایت نموده که میخواندیم این آیه را در عهد رسول الله یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل
فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس و چون [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت خاتم النبیین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

من انفسهم یعنی ای مردمان آیا نیستم من [illegible] از نفسهای ایشان [illegible]
و جواب [illegible]
علیه السلام [illegible] فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد
من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله یعنی هر که منم مولا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علی امیر المؤمنین یعنی سلام کنید بر علی [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیک یا امیر المؤمنین [illegible]
گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قوم موسی علیه السلام در آن وقت که حضرت موسی برای برادر خود هرون بیعت می گرفت شش هزار بودند و اغلب ایشان آن بیعت را شکستند و حدیث من کنت مولاه از روی مجموع [illegible] و این حدیث متواتر رسیده و هیچ یک را [illegible] چنانچه شیخ [illegible] عماد الدین ابن کثیر شافعی در تاریخ کبیر آورده که محمد بن جریر شافعی کتابی مشتمل بر دو جلد که احادیث غدیر خم در آن جمع کرده و ابو المعالی جوینی که مشهور است بامام الحرمین تعجب میکرد و میگفت که در بغداد مجلدی در دست صحافی دیدم در آن نوشته بود که جلد بیست و هشتم از طرق من کنت مولاه فعلی مولاه و [illegible] ابو علی عطائی [illegible] مشغول است که می گفت این حدیث را [illegible] و پنجاه طریق روایت دارم و شیخ محمد جزری شافعی که از ائمه معتبر حدیث اهل سنت است رساله مشهوره در تواتر حدیث غدیر خم دارد و بالجمله این حدیث در شیوع و ظهور در مرتبه ایست که [illegible] ان شده بود حکایت روزی قاضی عبد الجبار معتزلی در بغداد در مجلس درس نشسته بود و علمای فریقین آنجا حاضر بودند شیخ مفید قدس الله سره که در آن عصر مجتهد شیعه بود و قاضی عبد الجبار نام او شنیده بود اما هرگز ندیده بود در آن مجلس حاضر شده در صف نعال نشست و بعد از لحظه خطاب بقاضی کرده گفت اگر اجازت باشد سؤالی دارم قاضی گفت بپرس گفت این خبر که طایفه شیعه روایت میکنند که من کنت مولاه فعلی مولاه مسلم است که پیغمبر در روز غدیر خم گفته یا شیعه افترا میکنند قاضی گفت این خبر صحیح است گفت چون خبر صحیح است بلفظ مولی چه میخواهند گفت اولی بتصرف [illegible] شیخ مفید گفت پس این خلاف و خصومت میان شما چیست قاضی گفت این خبر روایت است و خلافت ابا بکر درایت است مردم عاقل از بهر روایت ترک درایت نکنند شیخ این مسئله را فرو گذاشت و گفت چه میگوئید در این خبر که پیغمبر علی را گفت یا علی حربک حربی و سلمک سلمی قاضی گفت صحیح است شیخ مفید گفت پس در حق اصحاب جمل چه میگوئید بقول تو کافر باشند قاضی گفت ایشان توبه کردند شیخ مفید گفت ایها القاضی حرب بدرایت

و توبه بروایت و خود در حدیث غدیر گفته بودی که مردم عاقل درایت را بروایت ترک نکنند قاضی متحیر شده فرو ماند و ساعتی سر در پیش افکند و بعد از آن سر بر آورد و گفت تو کیستی گفت من محمد بن محمد بن النعمان الحارثی قاضی برخاست و شیخ مفید را دست گرفت و بر جای خود نشانید و او را گفت انت المفید حقا بحقیقت تو مفیدی علمای آن مجلس [illegible] قاضی ایشان را گفت ای دانشمندان این مرا الزام داد و جواب او را من ندارم اگر شما جوابی دارید بفرمائید تا برخیزد و بجای خود رود [illegible] ان این خبر بسلطان عضد الدوله رسید و شیخ مفید را طلب نمود [illegible] مرکوب خاص با جلو و زین [illegible] و دستار [illegible] صد [illegible] دینار [illegible] و عارف [illegible] شیخ عطار [illegible] از حکایت روز غدیر را بنظم آورده **نظم** تو چه دانی [illegible] سلطان دین [illegible] در حین [illegible] گفته است [illegible] غدیر [illegible] رسول [illegible] این بود [illegible] از حق آمده پیغام او [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible] هر چه حق گفته است [illegible] گفتم [illegible] اسرار خدا آسان [illegible] جبرئیل آمد [illegible] گفت [illegible] خدای [illegible] رسول [illegible] روز غدیر خم [illegible] رسول [illegible] آن روز [illegible] جبرئیل امین حضرت رسول رب العالمین [illegible] ساعت آیه کریمه نازل شد که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا بشارت داد حاضران را روز غدیر که اسلام در آن روز کامل شده و اتمام نعمت الهی رسید [illegible]

و بعد از نزول این آیه حضرت رسول فرمود الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و الولایة لعلی بعدی یعنی بزرگست خدائی که دین ما را بکمال رسانید و تمام شدن نعمت و راضی بودن حق تعالی از پیغمبری من و ولایت و امامت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بعد از من و در کتاب مناقب آمده که در روز غدیر خم بعد از [illegible] منافق اول ایشان بخدمت [illegible] آمده گفت یا رسول الله هیچ چیز [illegible] نکرده ام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و بتحقیق [illegible] که حق تعالی [illegible] بهشت کرامت کند [illegible] و بعد از آن عمر گفت [illegible] یا رسول الله هیچ چیز [illegible] بهشت [illegible] علیه السلام [illegible] من [illegible] خاطر ندارم که نقض عهد و پیمان کنم [illegible] امیر المؤمنین [illegible] و بعد از آن عثمان برخاست و گفت یا رسول الله [illegible] خوشحال و شاد [illegible] بیعتی که کرده ام [illegible] میدانم که اگر [illegible] تمام عالم [illegible] مولای [illegible] و در کتاب جامع الاخبار [illegible] از حضرت امام جعفر صادق روایت [illegible] در روز غدیر اقرار و اعتراف نمودند بولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین و انکار آن نمودند در روز سقیفه بنی ساعده و در کتاب احتجاج شیخ طبرسی و در لوامع الانوار [illegible] و در کتاب مناقب مذکور است که در روز غدیر خم حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت [illegible] در آن مجلس حاضر شده بود [illegible] و خلافت شاه ولایت [illegible] شنیدم [illegible] عهد ولایت و خلافت [illegible]

که [illegible] از خدا و رسول [illegible] عذاب [illegible] کسی [illegible] عمر بن خطاب [illegible] این کلام [illegible] جوان خوش صورت [illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت فرمود [illegible] که او را هرگز ندیده [illegible] حضرت رسول فرمود که آن جوان جبرئیل امین [illegible] رب العالمین بود [illegible] خدا و رسول [illegible] این کلام [illegible] شنیده [illegible] سید المرسلین [illegible] عذاب و عقاب ابدی [illegible] مولوی معنوی [illegible] **نظم** [illegible] میثاق [illegible] حفظ ایمان [illegible] آدمی [illegible] که چون خبر [illegible] و خلافت حضرت شاه ولایت [illegible] نعمان [illegible] بمجلس حضرت رسول [illegible] گفت [illegible] از جانب خدا [illegible] این خبر [illegible] گفت الهی اگر آنچه محمد میگوید حق [illegible] از آسمان [illegible] باران [illegible] این حکایت [illegible] و تمام [illegible] سنگی از آسمان بر سر او آمده [illegible] بیرون رفت و آن ملعون [illegible] واصل شد و مفسران [illegible] سأل سائل بعذاب واقع [illegible] **حکایت** در روز غدیر خم

بعد از آنکه آن دو سرگروه منافقین ابابکر و عمر لعین با حضرت امیرالمؤمنین بیعت کرده از
مجلس بیرون رفتند سوسماری در راه پیش ایشان برخورد و یکی از ایشان به دیگری گفت و الله
ولایت هذا الضب احب الینا من ولایت علی ابن ابی طالب یعنی قسم بخدا که ولایت این
سوسمار را دوست تر است از ولایت علی آن سوسمار به مجلس حضرت نبوی آمده [illegible]
شنیده بود عرض نمود آن سرور آن سوسمار را در گوشه جا داده تا ابابکر و عمر حاضر شدند [illegible]
گفت که چرا شما با علی از سر نفاق بیعت کردید و در زبان [illegible] و در دل انکار می کنید [illegible]
گفتند معاذ الله که بیعت ما با علی از سر [illegible] و انکار باشد پس [illegible] سوسمار
فصیح و صریح آنچه از آن دو منافق شنیده بود همه بیان نمود ایشان گفتند که او کیست اگر
به تصدیق قول او گواهی دهد قبول قول او می کنیم پس خدای تعالی زبان چند سوسمار دیگر
هم فصیح شده هر یک تلفظ دیگر در یک بار شهادت دادند آن دو منافق بدین [illegible] شرمنده و منفعل
از خدمت حضرت رسول بیرون رفتند و چون حضرت رسول ازین دار فنا به دار بقا ارتحال نمود
عهد و پیمان روز غدیر فراموش کردند و قول خدا و وصیت مصطفی را ناشنیده انگاشته و
کردند آنچه کردند و مولوی معنوی در وصف حال الطایفه گفته نظم گر گیا [illegible]
بس وصیت کرد و تخم وعظ کاشت چون زمین شان شوره بود سودی نداشت [illegible]
منع نمودن فدک از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و آن هر سه منافق درین امر شریک
و مشورت با هم کرده اند اما عمر شریک غالب است صاحب معجم البلدان گفته که فدک قریه‌ای
در حجاز که میان او و مدینه دو روز راه است و بعضی گفته اند سه روز و آن قریه از کنار خیبر بود که از طریق
مصالحه در تحت تصرف آنحضرت در آمده بود و بموجب امر الهی خالصه حضرت رسالت پناه
شده بود و در آنجا چشمه آب روان و درختان خرما بسیار بود و در کتاب لطائف
الطوائف مذکور است که روزی هارون الرشید به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گفت
فدک را محدود کن تا او را [illegible] امام [illegible] اگر

محدود

محدود کنم چنانچه خدا [illegible] هارون گفت بگو
که [illegible] امام فرموده بود که حد اول عدن است رنگ هارون ازین سخن بگشت گفت
دیگر بگو امام فرموده بود که حد ثانی سمرقند است رنگ هارون زرد شد و گفت دیگر امام فرمود
که حد ثالث افریقیه مغرب است رنگ هارون از زردی به سرخی گشت از غضب گفت
دیگر امام فرمود که حد رابع دریای ارمنیه است رنگ هارون از سرخی به سیاهی گشت
و دست [illegible] در ریش افکنده بعد از آن سر بر آورده و گفت ای کاظم تو حد و [illegible]
امر بردی که حق بنی فاطمه است و بنی عباس غصب و ظلم کرده اند امام فرموده بود که ای هارون
من اول با تو گفتم که باین تهمت راضی نخواهی شد روایت است که چون آیه کریمه فات ذا
القربی حقه نازل شد حضرت رسول فدک را بفاطمه علیها السلام بخشید و تا سید کاینات
در حیات بود فدک در تصرف حضرت سیدة النساء بود و در بعضی نسخ بنظر رسیده که
سه سال در حیات حضرت رسول عامل حضرت سیدة النساء در فدک بود و چون حضرت
رسول وفات یافت و ابابکر بناحق متولی امارت و خلافت شد عمر با ابابکر گفت که مردم بنده
گان دنیا و طالبان درم و دینارند پس سزاوار آنست که منع کنی از علی و اهل بیت او خمس و
فدک را از جهت آنکه چون شیعیان و محبان علی ابن ابی طالب [illegible] ترک او
بسوی تو اقبال نمایند [illegible] پس ابوبکر امر نمود [illegible]
نمود و در کتاب احتجاج طبرسی روایت است از حماد ابن عثمان از حضرت امام جعفر صادق
که چون مردم با ابی بکر بیعت کردند و کار برای او راست شد امر نمود که کس فرستاد و وکیل
حضرت فاطمه زهرا را از فدک بیرون کردند حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابابکر
آمده و گفت چرا میراث پدر را از من باز گرفتی و وکیل مرا از فدک بیرون کردی و حال آنکه
خدای تعالی رسول او فدک را بمن داده است و تو را آنچه [illegible] ابوبکر گفت گواه
حاضر کن و این نیز خلاف حکم خدا و رسول است [illegible] حضرت فاطمه زهرا [illegible] حضرت

فدک بود و صاحب ید حضرت رسول فرموده البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر حضرت
سیدة النساء فاطمه زهرا ام ایمن را حاضر کرده و گفت یا ابابکر گواهی بر تو [illegible]
[illegible] که رسول خدا گفت که ام ایمن زنیست از اهل بهشت گفت بلی چنین بود ام ایمن گفت گواهی
میدهم که چون حق سبحانه و تعالی آیه فات ذا القربی حقه فرستاد حضرت رسول فدک را
بحضرت فاطمه عطا فرموده خدای تعالی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده مطابق ام ایمن گواهی
داد و در باب فدک میان حضرت فاطمه علیها السلام و ابابکر گفت و گوی زیاده واقع شد تا آنکه
ابابکر [illegible] حضرت رسول [illegible] آمده قباله نوشت و [illegible] حضرت
فاطمه علیها السلام داد و مضمونش آنکه فدک حق حضرت فاطمه است و هیچکس را تعرض نباید چون حضرت
سیدة النساء قباله را گرفت و از مجلس ابابکر بیرون آمده متوجه بحجره طاهره شد عمر در راه بحضرت
آنحضرت رسید پرسید که ای فاطمه [illegible] در دست تو [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام فرموده که اینست کتاب و قباله که فدک حق منست
و کسی را در آن دخلی نیست عمر گفت بمن ده تا ببینم آن نوشته را از فاطمه گرفت و پاره کرد و [illegible]
در مجلس ابابکر در آمده [illegible] و گفت تو بر چه حکم نمودی که فاطمه را در فدک حقی نیست و
علم میکنی که فدک حق [illegible] که این صورت [illegible]
[illegible] عمر [illegible] کتاب آنحضرت را [illegible]
مظلومه [illegible] یعنی کتاب مرا پاره کردی خدای
تعالی اشکم تو را پاره کند و [illegible] دعای آن مظلومه در حق آن ملعون مستجاب شد و در ایام امارت
و حکومتش [illegible] شکمش را پاره کرد [illegible] بجهنمش فرستادند و حضرت فاطمه علیها السلام گریان بخانه
آمده حقیقت حال را بحضرت امیرالمؤمنین عرض نمود و آن سید اوصیا متوجه مسجد شد و در آنجا
نشسته و جمعی از مهاجر و انصار گرد او [illegible] گفت ای ابابکر چرا از فاطمه منع کردی [illegible]
رسول باو [illegible] رسیده و در حال حیات رسول مالک و متصرف بود ابوبکر گفت غنیمت است و جمیع [illegible]

و در آن شریک و انبازند اگر جمیع شهادت دهند که رسول فدک را بفاطمه داده است [illegible]
و اولاد فاطمه را در فدک حقی نیست پس حضرت امیرالمؤمنین گفت یا ابابکر در حق ما حکم میکنی بخلاف
حکم خدا گفت نه گفت اگر در دست مسلمانان چیزی بود که او مالک و متصرف آن باشد و من دعوی
کنم [illegible] که میخواهی ابابکر گفت از تو گفت اکنون چون است که [illegible] از فاطمه میخواهی در چیزی که او
متصرف است و از مسلمانان [illegible] نمیخواهی ابابکر خاموش شد پس عمر گفت [illegible]
[illegible] اگر گواهان عادل حاضر کنی حق تو [illegible] و الا [illegible]
بهر حال بعضی از اصحاب [illegible] و بعضی [illegible] الحساب [illegible]
کتمان شهادت نمودند [illegible] گویند که فدک را از فاطمه [illegible]
و تعدی که بفرزند [illegible] سید کاینات نمودند [illegible] معاشر الانبیا لا نورث
ما ترکناه صدقه و حضرت امیرالمؤمنین و عباس جهت تمام حجت نزد ابابکر رفتند و
بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوی کرد ابابکر گفت ای عباس [illegible] که حضرت رسول
[illegible] و اسلام [illegible] کس از اولاد هاشم را طلبید و [illegible] نمود و بعد از آن گفت [illegible]
کار [illegible] که وزیر و وارث و وصی و برادر و خلیفه من باشد [illegible]
در مجلس قبول نکرد مگر علی ابن ابی طالب که [illegible] یا رسول الله [illegible]
رسول گفت انت یا علی اخی و وصیی و وزیری و وارثی و خلیفتی من بعدی عباس گفت
پس تو بر او ظلم کردی و وزارت و وصایت و خلافت حق او بود و تو غاصبی و ظالم [illegible]
[illegible] عباس [illegible] گفت که تو
گفتی که رسول را میراث نباشد و آنچه از او بماند صدقه است و باین سبب فدک را از فاطمه
گرفتی چرا اکنون [illegible] میراث رسول حکم کردی پس ابابکر خجل و منفعل شد و دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه حکیم سنایی گفته نظم مثلث هست در سرای غرور

بچو لشکر فروش نیشابور و دستوران [illegible] نهاده و پیش یک [illegible]
کد از ان شده ذکر می‌برد اول [illegible] و بادام سرد این چنین گفت و [illegible]
از آن خانه و کس بخرید و شیخ جلال الدین در تاریخ الخلفا مذکور ساخته که چون ابا بکر فدک را
از حضرت فاطمه علیها السلام غصب نمود از [illegible] ساخت و [illegible] تصرف داشت
و از فدک یک مد خرما بهیچ یک از مسلمانان نداد **حکایت** در کتاب [illegible] از ابو القاسم
جعفر بن محمد [illegible] که متصل است با ابن عباس نقل میکند که روزی [illegible] ابو بکر و عمر
ابن الخطاب و طلحه و زبیر و عبد الرحمن عوف انجا بودند [illegible]
بی رخصت او دخول [illegible] من هم رخصت داخل شدم و [illegible] مشغول شدند ناگاه پیری
[illegible] جامه سرخ [illegible] پوشیده و ردای [illegible] در افکنده [illegible]
از چوب [illegible] در دست گرفته سلامش باز داده ایم ابو بکر گفت ای پیر [illegible]
من تصدیع دارم و مرا سایل است [illegible] گفت [illegible] باشد [illegible] خلیفه [illegible]
پیغام مرا برسان تا ترا ثواب باشد گفتم که پیغام چیست تا برسانم گفت [illegible]
[illegible] که وفات کرده و مزرعه میراث گذاشت که معاش [illegible] و فرزندان [illegible]
و مزرعه را امیر شهر بجبر و تعدی از من گرفت ابو بکر گفت [illegible] ظالم جابر [illegible]
[illegible] است [illegible] گفت ای [illegible] رسول [illegible] آن ظالم را در میان خلق [illegible]
[illegible] بکشد [illegible]
[illegible] عذاب خدا [illegible] باشد ظالم تر [illegible] رسول خدا ظلم کند [illegible]
رفت ابو بکر گفت [illegible] یکی از اهل مجلس [illegible]
عتاب کرد [illegible] رخصت کسی [illegible]
خانه شود و [illegible] بیرون [illegible] ابو بکر و عمر گفت شنیدی گفت شنیدم [illegible]
[illegible] دیدم و شیطان [illegible] وقت [illegible] این سخن بود که شنیدم

کی [illegible] صاحبان [illegible] **عرب** یا من [illegible] علی آل یس
[illegible] و المذاهب [illegible]
[illegible] الی [illegible] علی فدک [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] الحق [illegible]
[illegible] الوصیین [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الفرقان [illegible] ابو بکر گفت ای ابن عباس [illegible]
[illegible] این حکایت [illegible] گفتم [illegible] حضرت امیر المؤمنین
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
حضرت [illegible] خلفاء [illegible] عثمان [illegible]
این حکایت [illegible] موفق بن احمد المکی [illegible] و از علمای [illegible]
و جماعت [illegible] روایت کند باسناد خود از ابن عباس که حضرت رسول [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] یا علی خدای تعالی فاطمه را [illegible] و تمام روی زمین را [illegible]
فاطمه کردانید پس کسی که بر روی زمین مشی کند [illegible] فاطمه [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] که فاطمه راضی [illegible] و [illegible] ملک او [illegible]
ملک [illegible] پس [illegible] دشمنان اهل بیت نبوت و رسالت بر روی زمین حرام [illegible]
[illegible] علمای [illegible] روایت کنند که چون آیه کریمه فات ذا القربی حقه [illegible]
شد حضرت پیغمبر حضرت فاطمه را طلبیده فدک را [illegible] روایت کنند که کل
زمین را خدای تعالی [illegible] حضرت فاطمه کردانیده [illegible] فدک [illegible]
[illegible] پس بقول شما کل روی زمین [illegible] حضرت فاطمه باشد اگر [illegible]

[illegible] مشروع شود و [illegible] که حضرت فاطمه [illegible]
بعالم [illegible] ارتحال نمود پس [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] آنحضرت [illegible] و دوست
خلفاء [illegible] بودن شما در روی زمین حرام است [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] روایت است که از حضرت
امام جعفر صادق [illegible] سؤال نمودم که چرا امیر المؤمنین [illegible] شد فدک را [illegible]
[illegible] آنحضرت جواب فرمود [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] که حق تعالی [illegible]
نموده و مغصوب [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فدک [illegible] آنحضرت رسول
کرد که چون حضرت رسول [illegible] عقیل خانه [illegible]
گفتند یا رسول الله چرا [illegible] عقیل [illegible]
رجوع [illegible] رجوع [illegible] خدا [illegible]
کرده [illegible] که چون عمر عبد العزیز [illegible] شد فدک را [illegible] امام محمد باقر [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و عبد الملک [illegible]
ایشان [illegible] بنی هاشم [illegible] حکومت [illegible] بعضی [illegible]
بعمر عبد العزیز گفتند که این کار [illegible] خلفاء [illegible] عمر عبد العزیز گفت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] رسول خدا [illegible] فدک [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و حضرت فاطمه [illegible] اهل بهشت [illegible]
که فدک حق فاطمه [illegible] صاحب حق [illegible]

[illegible] یا امیر المؤمنین و امید دارم که فاطمه و حسنین [illegible] شفیع من شوند در روز قیامت [illegible]
و عمر عبد العزیز [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] و اولاد فاطمه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اعلم است [illegible]
اول [illegible] ایشان گرفت [illegible] ایام [illegible] ایشان [illegible]
فدک را [illegible] شد [illegible] ایام [illegible] فدک [illegible]
[illegible] امیر محمد علی [illegible] شیخ الاسلام [illegible]
این مضمون [illegible] **[illegible]** از فدک [illegible]
کرده اگر [illegible] از خلفا باشد [illegible]
از چنان کرده [illegible] اصحاب [illegible] یار غار [illegible]
خلیفه [illegible] اصحاب [illegible] یار غار [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] لعنت [illegible]
[illegible] [illegible] اهل بیت [illegible] در کتاب کشف الحق [illegible]
که چون ابو بکر خلیفه شد [illegible] معاش [illegible]
[illegible] امام حسن و امام حسین و سایر اهل بیت [illegible]
[illegible]
و گفتند [illegible] کرده است [illegible] و اعلموا انما غنمتم من
شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی [illegible] بیت المال [illegible]
ساختند [illegible] ابو بکر [illegible] دینار [illegible]
[illegible] هشتاد هزار درهم از بیت المال [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] بیت المال [illegible] و اسراف نموده [illegible]

[illegible]

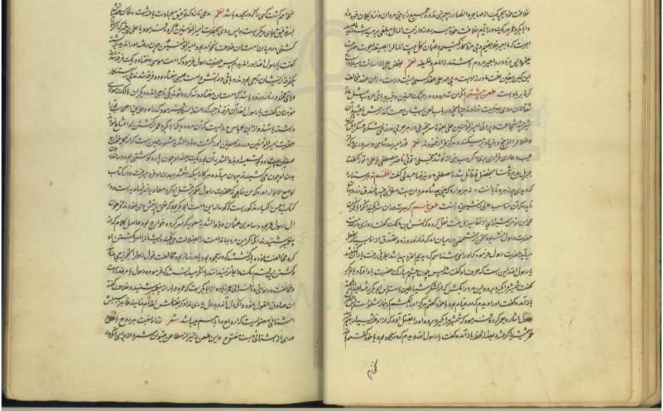

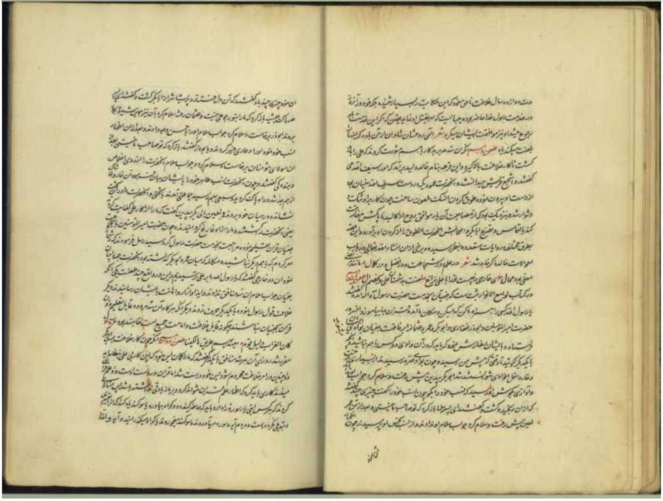

نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون را فراموش کرده اند و لئن اجتمعت الجن و الانس را گویا نشنیده بوده اند یعنی امامی که جاهل تر کم تر ازین باشد از برای چه مرتبه از جهت خلافت بکار نمی آید چنانچه شیخ عطار فرموده بیت **نظم** راهبر چون راه احمد مرتضی است و طریق از این ره من ببین ام کجا است گر تو چیز از او نگیری رهبری در جهان هرگز حقا کمتر از جو رو براه مرتضی کو رهنما است در معانی معظم نور خدا است رو براه حیدر کرار تو تا نوشی از علوم برخوردار تو و بحکم حق ترا باشد ولی گر خدا نشناسی ترا پی اشکت جا بلی از تو عام اولیا را سجده او شهرستان احمد در بود **طعن چهارم** که هر سه در ان شریک اند آنکه درهای مسجدی که حضرت سید المرسلین انجیات رب العالمین مسدود نموده بود در خانه هیچ یک از صحابه بمسجد رسول باز نمی شد الا در خانه امیر المومنین علی ابن ابی طالب و چون انها خلیفه شدند در خانه ها را باز کردند مخالفت خدا و رسول را از اصل بزرگترین امور انگاشتند و از آن روز چه اندیشه کردند که ازین اشتغال کشیدن از خدا و رسول مقام کردند و بتاریخ کردند که این ستم کار را چه خواهیم کرد و چنانچه این طعنی است که هر سه در ان شریک اند و در باب انها بستن بسم طعنی است که هر سه در ان شریک اند و اگر متحمل طعن نمی بودند در پیشانی ایشان طعن شده هر چند هر چند سیاه نامه اند و در محشر از برون روز خشم خدا باشکار زیرا که دعوی خلیفه ام بودن در خانه عثمان ابابکر و عمر **طعن پنجم** در بی وفائی و فریب و غدر و مکر آن شد این با حضرت امیر المومنین ابن معازلی شافعی در کتاب مناقب بسند خود ذکر کرده است که حضرت رسول جنوع بتول گفت یا علی امت من بعد از من با تو غدر خواهند نمود و مکر و فریب و بی وفائی سلوک خواهند کرد و بانی و باعث آن ابابکر و عمر و عثمان بوده اند که با حضرت امیر المومنین بی وفائی نمودند و مکر و حیله است از فریب او و تابع امروزی خود ساخته شده و بجماعت بی وفائی را شعار خود ساخته بیعت روز غدیر خم را فراموش نموده و از فریب و تلبیس شیطان دست کشیده ترتیب عمر ابن خطاب با ابابکر بیعت نمودند چنانکه روزی مولای مومنان داخل مسجد شد و خطاب با بکر

نموده فرموده **عربیه** عقلوا ابابکر و لا کنت جاهلا بان علیا خیر خلق و انه علم و ان رسول الله احمد بحجره و انه فیه قولی الفضائل و الاحبت حقه واره والوری و البسها فاضحه بیس خاطر یعنی بدان ای ابابکر و جاهل مباش که علی بهترین پارسه برهنه کان گفتش پوشانست و دیگر رسول وصیت کرده در حق او و تاکید کردانیده کلام خود را در فضائل او و کرکن حق او را و مردمان را بسوی ابلیس بدر ستیکه خدای تعالی غافل نیست یعنی و آگاه هست بر کرد از بندگان خود **حکایت** در کتاب مناقب ابن معازلی شافعی از ابو بکر ابن موسی حافظ نقل کرده و او بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی با رسول خدا به بیرستان مدینه رفته بودیم و علی ابن ابی طالب همراه بود و بهر چند بین باغ نموده ایم و بهر باغ که رسیدیم حضرت امیر المومنین گفتی باغ خوب است حضرت رسول او را گفت که باغ تو در بهشت بهتر از این است و در آخر دیدند که دو مبارک بر سر نهاده و آواز بلند بگریست حضرت امیر المومنین علی پرسید یا رسول الله سبب گریه چیست فرموده که از برای ان میگریم که در سینه های کینه تو هست و تا من بستم ظاهر نکنند و شرط اند که مرا در میان نه بینند و کینه های خود را با تو اشکار کردانند و هر که این قسم احادیث و روایات در کتب خود ذکر کرده اند اگر اعتقاد با حادیث و اقوال خود دارند پس چرا از خلفاء ثلثه تبرا دور یکی شده دست بدامن محبت و بجت کرده و اگر باین اعتباری با قوال و افعال ایشان نیست **طعن ششم** آنکه بموجب وصیت سیدة النساء فاطمه زهرا علیها السلام ترسنا فق و حرف نماز که من بعد رحلت شد و چنانچه مرقد مطهر آن مظلومه محروم ماندند و این بنا بر وصیتی بود که آن معصومه مظلومه بحضرت امیر المومنین نموده بود که از ان کس ظالم مرده و نا خوش بوده و راضی نبوده که ایشان در تشییع جنازه او حاضر شوند نماز گذارند چنانکه در کتاب مرآت آمده که در کتاب خود ذکر کرده که حضرت فاطمه از دنیا رحلت فرموده و در انتقال از ابابکر خشم کین و آزرده بود از جهت فدک

و بموجب وصیت حضرت فاطمه حضرت امیر المومنین در شب حضرت سیدة النساء را دفن نموده و مرقد آنحضرت را با زمین یکسان نمود که احدی بر او مطلع نگردد روز دیگر ابو بکر و اصحاب ایشان از حضرت امیر المومنین از احوال سیدة النساء سوال کردند مولای مومنان فرمود که فوت نموده و بموجب وصیت سیدة النساء او را پنهان دفن نموده ام پس گفت که مرقد آنحضرت را طلب کنند تا بر او نماز کنیم هر چند اصحاب ان ملاعین تجسس کردند نشان مرقد او نیافتند **شعر** گفت فاطمة الزهراء غسلها من امرها بعلها الهادی و سبطاها وقام حتی اتی بطن البقیع بها لیلا و لم یصل علیها منهم احد من صلوة ثم واراها حتی اذا اصبح القوم الغداة اتوا اهل البتول و لم یجدوا شیئا قالوا لنا یا السبطین ما فعلت بنت النبی فانا قد فقدنا فلو علیه حقدا **طعن هفتم** آنکه صحابه کبار چون ابا ذر و سلمان و عمار و مقداد و بنی هاشم جمیعا هیچکدام از خلفاء ثلثه بیعت نکردند و سعد ابن عباده و قیس ابن سعد که از اکابر انصار بوده اند سر به بیعت ایشان فرود نیاوردند و اگر ایشان بیعت ابابکر نموده باشند بموجب الضرورات تبیح المحظورات خواهد بود روایت است که سعد ابن عباده با جماع خاصه و عامه بیعت ابابکر و عمر نکرده و در زمان خلافت عمر روزی او را در بازار دید گفت بیعت کن ای سعد یا از مدینه بیرون رو سعد گفت بیزارم از ولایتی که تو در آن امیر باشی و از مدینه بجانب شام رفت و او را قبیله بسیار بود و در قرای شام هر هفته در شهری بسر میبرد شبی از دور بر خاطر نموده عمر تیری با او زدند او کشته شد و بروایتی آنکه عمر خالد ولید را از برای کشتن سعد ابن عباده بشام فرستاد و او در اول شب فرصت یافته سعد را بقتل رسانید و در بعضی روایات آنکه ابابکر در ایام امارت خود بمشورت عمر خالد ولید را بشام فرستاد تا سعد را بقتل رسانید ای اصحاب ملامت و جانشینی رسول خدا چنین باید کرد که مردم کشتار از برای بیعت بناحق نمودن

فرا شد و این را نیز از مطاعن عثمان می توان شمرد چنانکه اگر سعد ابن عباده در زمان حکومت عثمان می بود نیز بیعت او راضی نمی شد **نظم** نجات اگر طلبی اقتدا بحیدر کن من اقتدا بعلی فقد نجا من النار **طعن هشتم** آنکه هر کدام از خلفای ثلثه سی سال و چهل سال ابعاد و پرستش بت مشغول بوده اند و در پیش لات و عزی پیشانی بر زمین می نهاده اند و زنار بت پرستی بسته بت در گردن و مشتاق کفر بر پیشانی می بوده اند ابن معازلی شافعی در کتاب مناقب از عبد الله ابن مسعود روایت نموده که حضرت رسول فرمود که امر نبوت و ولایت بمن و علی منتهی شد و هیچکدام از من و او سجده بت نکرده و همیشه خدا پرست بوده ایم از این جهت که عبادت بت و اصنام از من و علی صادر نیافته بوده مرا مستحق نبوت و رسالت و علی را سزاوار امامت و وصایت گردانیده امر نبوت با من و مرتبه وصایت بعلی متعلق یافته و در کتاب فتوحات القدس در تفسیر آیه کریمه انی جاعلک للناس اماما و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین آمده که حضرت رسالت پناه فرمود که حق تعالی بحضرت ابراهیم خطاب میکند که بدرستیکه من ترا امام مردمان کردانیدم حضرت ابراهیم از حق سبحانه و تعالی مسئلت نمود که در ذریه من نیز امام گردان حضرت باری تعالی فرموده که عهد و پیمان من که امامت و خلافت است بظالمان نمیرسد از آن که بت پرست باشند و حمیدی از عبد الله ابن مسعود روایت کند که رسید که انتهت الدعوة الی والی علی لم یسجد احد منا لصنم قط فاتخذنی نبیا و اتخذ علیا وصیا یعنی دعوت ابراهیم که جهت ذریه خود کرده منتهی شده و با ما رسیده که هرگز پیش هیچ بت سجده نکرده باشند پس بنابر این حضرت حق تعالی مرا پیغمبر مرسل خود گردانیده و علی را وصایت کرامت فرموده و در کتاب [illegible] الفاضلین آمده که ابابکر چهل و شش سالگی و عمر در سی و [illegible] سالگی بشرف اسلام مشرف شدند و در تاریخ گزیده که از کتب اهل سنت و جماعت است ذکر شده که ابابکر در سی و هفت سالگی و عمر در بیست و دو سالگی و عثمان در سی و [illegible] کی

مسلمان شدند تا امروز بیدین هرگاه امامان و پیشوایان شما بعد از سی سالگی چهل سالگی بشرف اسلام
رسیدند و ترک عبادت [illegible] سیصد و شصت بت نمایند چگونه قابلیت امامت
و خلافت داشته باشند نظم اگر بت را سجده کرده و خمر خورده و زنا [illegible] که مرد [illegible] آن
مرد بهتر از علی [illegible] ولایت [illegible] مصطفی [illegible] الا علی
طعن بیست و سیم آنکه پرورش و تربیت از شراب و گوشت خوک یافته بودند و غذای صبح
و شام چهل ساله ایشان از این دو جنس [illegible] بوده و گوشت و استخوان ایشان از آن پرورده بود
طعن بیست و چهارم آنکه مدت مدید در کفر [illegible] اعتقاد ناقص چون مسلمان شده بودند نفاق
[illegible] کفار را [illegible] شده همراه حضرت رسول [illegible]
[illegible] جعفر و دیگران [illegible] اهل اسلام از کفار [illegible] شریک شدند
[illegible] از اهل اسلام [illegible] با کفار شریک بودند و همان نفاق
[illegible] ایشان شده بود [illegible] چنانچه [illegible]
بعضی از آن ذکر خواهد شد طعن بیست و پنجم در کتاب لوامع الانوار ذکر شده که حق سبحانه و تعالی محبت
و دوستی اهل بیت نبوت و رسالت را بر هر مکلف واجب گردانیده است بدلیل قوله
تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و ایشان خلاف فرموده
خدای تعالی نموده عداوت اهل بیت رسول را بدل عهد بستند و بزبان ظاهر کردند و باید
آن از اهل بیت رسالت و نبوت هر یک [illegible] بکوشیدند طعن بیست و ششم در آن
کتاب ذکر شده که [illegible] بهتر علوم دانستند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام علم
و فضل و جمیع صفات کمال و حل مشکلات [illegible] جمیع خلایق
فایق [illegible] ایشان [illegible] حضرت تقدم جستند طعن بیست و هفتم در آن کتاب
آمده که [illegible] صاحب خانه [illegible] لا تدخلوا
بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا [illegible] امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین

داخل خانه ایشان شدند چنانچه بعضی از آن ذکر شده [illegible] مذکور خواهد شد [illegible]
واده حضرت رسول [illegible] رعایت نکردند و خدا و رسول را و اهل بیت را از خود خشمناک
ساختند [illegible] ایشان در روز قیامت [illegible] شفعا خصما طعن بیست و هشتم آنکه اکثر
اولاد زنا [illegible] رسیده بودند و اکثر علمای ایشان [illegible]
چنانچه در باب انساب ایشان [illegible] بیان شده [illegible] نسب ایشان
[illegible] واقع شده و از حلال زادگی [illegible]
چنانچه [illegible] نظم [illegible] ساقی آب حوض کوثر [illegible]
[illegible] طعن بیست و نهم آنکه مسجدها را بطریق [illegible]
[illegible] محراب [illegible] مسجد [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] طعن سی ام آنکه [illegible]
مسلمانان [illegible] شرک و نفاق و دوستی [illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا [illegible]
[illegible] منافق [illegible] نفاق و دوستی [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] طعن سی و یکم آنکه [illegible]
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] از علمای اهل سنت [illegible]
[illegible]
[illegible] طعن سی و دوم آنکه [illegible] الحکم [illegible]
[illegible] الملائکة و الناس الی یوم القیمة [illegible] طعن سی و سیم [illegible]
[illegible] طعن سی و چهارم [illegible] مطاعن ایشان [illegible]
چنانچه [illegible] طعن سی و پنجم آنکه حضرت رسول [illegible]

[illegible] و جهه [illegible] و این [illegible] بر ایشان [illegible]
مامور شوند طعن سی و ششم آنکه هرگز امیر و سرکرده لشکری نشدند و قابل سرداری [illegible]
طعن سی و هفتم آنکه حضرت رسول [illegible] عمرو عاص را بر ایشان امیر گردانید تا آنکه مردمان
بدانستند که ایشان اهل ریاست نیستند قابل خلافت و امامت و هرگز [illegible]
[illegible] طعن سی و هشتم آنکه از سلاح و میراث حضرت [illegible]
[illegible] از سلاح و میراث رسول خدا چیزی بدست آوردند
[illegible] میراث حضرت رسول [illegible]
طعن سی و نهم آنکه بر ایمان ایشان اتفاق نبوده و بعضی اعتقاد اسلام بر ایشان داشتند
و بعضی نداشتند [illegible] طعن چهلم آنکه آن [illegible] منافق [illegible]
[illegible] بسید کاینات نداشتند [illegible] طعن چهل و یکم آنکه باتفاق جماعت
و موثق [illegible] و چون سلام [illegible] نماز تمام میشد [illegible]
[illegible] السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته [illegible]
اشهد ان لا اله الا الله وحده [illegible] و اشهد ان محمدا عبده و رسوله [illegible]
طعن چهل و دوم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible] علی [illegible]
[illegible] حب علی طاعت [illegible]
طعن چهل و سیم آنکه اذان و اقامت [illegible] سال [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] الصلوة خیر من النوم است و تا وقت
خروج قائم آل محمد این بدعت از ایشان یادگار مانده و ثواب آن بروح پلید ایشان

عاید میگردد [illegible] این حدیث را ذکر نموده [illegible] و این [illegible]
شریک بوده [illegible] بدعت [illegible] و در بعض [illegible]
[illegible] در زمان خلافت [illegible] سوال کرد [illegible]
این بدعت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مشغول نماز می شوند و ترک جهاد می کنند طعن چهل و چهارم آنکه بدعت [illegible]
[illegible] با متابعان خود در ثواب و ضو شریک ساختند [illegible]
طعن چهل و پنجم آنکه مریدان خود را امر کردند که در نماز دست بر سینه گذارند [illegible]
یهودان این بدعت را در میان امت یادگار گذاشتند [illegible]
خوشنود کردند و روح مطهر حضرت رسول [illegible] طعن چهل و ششم آنکه [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
ساختند طعن چهل و هفتم آنکه [illegible] ایام خلافت خود گفت [illegible]
و سر [illegible] عثمان گفت [illegible]
[illegible] از آنچه خدا [illegible]
خود امر کردند که بجای مسح پا شستن پاها و در عوض مسح پیشانی و سر کردن را مسح نمایند
و این بدعت از ایشان یادگار مانده و این [illegible] ایشان [illegible] که
شیطان [illegible] و [illegible] دارد که [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] طعن چهل و هشتم آنکه حضرت رسول [illegible] فرموده [illegible]
نماز [illegible] اول [illegible] بر زمین [illegible] اول [illegible] بر زمین [illegible]
[illegible] رکوع و سجود [illegible]
[illegible] بر زمین [illegible] بلکه [illegible]
نشینید [illegible] و این بدعت [illegible] منافق [illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

والاطفال صبیان و دختران بروم می نشستند و امر کردند پیروان خود را که افتاب غروب
نا کرده نماز شام گذارند و افطار کنند و این افعال ناخوش و کرده از زشت [illegible] خلاف
حکم خدا گفته حضرت مصطفی است **طعن چهل سیم** در کتاب فصول الحق مسطور است که حضرت
رسول واله در وقت رحلت از دار فنا بدار بقا فرمود که علی را بطلبید و دست [illegible]
هر یکی از عایشه و حفصه بدنبال پدر خود فرستادند چون در آمدند حضرت [illegible] پیغمبر [illegible]
نهاده با ایشان سخن نکرد و یقین که اگر عثمان را در [illegible] حاضر میبود و او را طلب [illegible]
آنحضرت نیز با او این نحو سلوک میفرمود پس حضرت فاطمه زهرا فرمود که [illegible] جز علی را [illegible]
[illegible] عایشه گفت [illegible] علی است و چون امیرالمومنین حاضر شد حضرت رسول باز نشست و آنحضرت
با سینه خود ضم کرد و دست [illegible] او را گفت و انگشتر خود را از انگشت او کرد پس جبال
بخواند و گفت ای جبال [illegible] و [illegible] که در احد پوشیده ام و علم و [illegible] ذو الفقار که در
لیلة الاسری [illegible] و [illegible] و عصا و [illegible] حاضر [illegible] و استر [illegible]
و دو شتر [illegible] که عضباء و [illegible] و دو اسبان [illegible] و [illegible] که یعفور است
بیاور و همه اشیا را بآنحضرت امیرالمومنین داد و وصیت بر مصاحبت [illegible] قوم فرمود و طلب [illegible]
او نشاد و از و [illegible] فرمود [illegible] بیقین بدان که اگر ابابکر و عمر را [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] میبود و قابلیت مسند خلافت و مرتبه امامت [illegible]
و وقتی که حاضر شدند متوجه ایشان می شد و از سر [illegible] چیزی با ایشان [illegible]
و اگر عثمان نیز پیش پدر [illegible] رسول مرتبه و منزلتی بود حضرت رسول او را طلب [illegible]
خود او را چیزی [illegible] **طعن چهل [illegible]** در کتاب [illegible] از کتاب عیون الاخبار نقل شده
که ابابکر روزی بر منبر نشسته بود و [illegible] مشغول بود که [illegible]
[illegible] در آن کتاب مذکور است که روزی عمر بر منبر بر آمده [illegible]
[illegible] گفت [illegible] قطع کرد و گفت [illegible]

مردود شده میان [illegible] از روی ریا و سمعه با وجود بطلان وضو موعظه خود را تمام کرد و با آنکه [illegible]
[illegible] مسطور [illegible] آنچه وقوع یافت بگویم [illegible] رضای حق را اختیار کرد [illegible]
[illegible] موجب بطلان طهارت من شد این بگفت و از منبر بزیر آمد و [illegible]
[illegible] و حدیث [illegible] که معاویه که در شام [illegible]
[illegible] از منبر بزیر آمد بی وضو او را امامت نمود [illegible]
[illegible] از امامت [illegible] که اگر از عثمان [illegible]
[illegible] امامت [illegible] بی وضو **طعن [illegible]** و نیز در کتاب [illegible]
آمده که بعد از غسل جنابت امر نمودند که [illegible] غسل [illegible]
والحال [illegible] این بدعت شایع است [illegible] احمد حنبل در مسند خود آورده [illegible]
هر که بعد از غسل جنابت وضو نمی ساخت و نیز در صحیح [illegible]
روایت کرده [illegible] بعد از غسل جنابت [illegible] اسلام [illegible] **طعن [illegible]** و هم در آن
کتاب ذکر شده که جمیع [illegible] نماز [illegible] مغرب و عشا را حرام کرده اند [illegible]
و انفصال میان [illegible] روایت میکند [illegible]
و نیز مغرب و عشا را [illegible] **طعن [illegible]** و در آن کتاب مذکور است که [illegible]
حرام کرده اند با آنکه در جمع [illegible] آمده که حضرت رسول سجده [illegible]
بجا می آورد **طعن [illegible]** و در آن کتاب مذکور است که منع نموده اند [illegible] سجده [illegible]
بر خاک [illegible] با آنکه در صحیح مسلم آمده که حضرت رسول در حالت نماز سجده بر خاک میکرد
و نیز در کتاب [illegible] آمده که [illegible] سجده [illegible]
[illegible] **طعن [illegible]** و نیز در آن کتاب آمده که استعمال کافور را در غسل میت [illegible]
ساختند با آنکه در کتاب ایشان ذکر شده که در زمان رسول [illegible] شایع بود **طعن [illegible]**
و در آن کتاب ذکر شده که منع [illegible] با آنکه در جمع بین الصحیحین [illegible]

در دیگر کتب ایشان آمده که حضرت رسول را [illegible] دفن کردند **طعن [illegible]** و نیز [illegible]
[illegible] آمده که منع [illegible] نمودند که [illegible] همراه [illegible] با آنکه در صحاح ایشان [illegible]
است که حضرت پیغمبر [illegible] نموده **طعن [illegible]** نیز در آن کتاب آمده که امر نمودند که [illegible]
تشییع جنازه در پیش جنازه روند با آنکه حمیدی در جمع بین الصحیحین [illegible]
حنبل و تاریخ خطیب مذکور است که حضرت رسول فرمودند که [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] در این باب مذکور شد [illegible] مطعون [illegible]
و رضای [illegible] با آنکه [illegible] در زمان خلافت ابابکر [illegible] شد [illegible] عمر
[illegible] خلافت [illegible] عثمان نیز [illegible] و در ایام خلافت [illegible]
مستمر بود و اکثر [illegible] اهل سنت در کتب خود ذکر کرده اند و از [illegible]
[illegible] بعد از این ذکر میشود مطاعنی است که هر یکی [illegible] بترتیب [illegible]
قلم [illegible] انشاء الله تعالی **رابع** مطعون [illegible] ابابکر [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] این [illegible] اسماء [illegible]
باب [illegible] در ذکر [illegible] مطاعن [illegible] ابابکر بن ابی قحافه [illegible]
طعن اول در کتاب فصول الحق آمده که ابو داود سجستانی در سنن خود و ترمذی در صحیح
خود و مسلم و حمیدی و احمد حنبل [illegible] در کتب خود روایت نموده اند که چون [illegible]
حضرت [illegible] بلال [illegible] آمده [illegible] نماز [illegible]
[illegible] گفت الصلوة عایشه گفت بگوئید که ابابکر با قوم نماز کند [illegible]
[illegible] که عایشه [illegible] و حضرت رسول گفت [illegible] ابابکر با قوم نماز کند [illegible]
چون حضرت رسول آواز ابابکر را شنید [illegible] فضل ابن عباس [illegible] مسجد [illegible]
و از ضعف پای مبارک در زمین [illegible] بمحراب آمده امامت قوم نمود و ابابکر را
معزول ساخت و عجب حالتی است [illegible] عایشه [illegible]

و جهت خلافت او ساز [illegible] و ذکر او را که در جمیع کتب خود [illegible] اعتبار [illegible]
و اگر [illegible] باعث خلافت [illegible] با آنکه در غزوه [illegible]
و ام مکتوم [illegible] و ابوذر که در غزای [illegible] حضرت پیغمبر خلیفه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] معزول [illegible]
[illegible] خلیفه جانشین حضرت رسول بودی **[illegible]**
این حدیث [illegible] بعثمان [illegible]
[illegible] **طعن [illegible]** [illegible] ابابکر [illegible]
با او بیعت کردند [illegible] انصار [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمومنین [illegible] مسجد رفته ابابکر
[illegible] چنانچه قبل از این ذکر شد ابابکر [illegible] منبر [illegible] گفت اقیلونی [illegible]
[illegible] و علی فیکم [illegible] در باب خلافت بر طرف ساخته [illegible]
[illegible] که من [illegible] سزاوارتر از شما نیستم و لیاقت این منصب [illegible]
علی در میان شما است [illegible] که مراد [illegible] از این کلام [illegible]
مردم بود [illegible] حضرت امیرالمومنین علیه السلام چنانچه [illegible]
باب [illegible] چشم خود [illegible]
[illegible] و انصاف بیار که [illegible] اقیلونی [illegible]
اقیلونی [illegible] آورده [illegible] خلافت و جانشینی پیغمبر خدا [illegible]
[illegible] امامت و هدایت [illegible] از جانب خدا
و رسول منصوب باشد [illegible] نظام [illegible]
فرماید [illegible] اقیلونی [illegible]

قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب

و در کتاب توحید و در تفسیر آیه مذکوره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست
که مراد از الذین لا یعلمون دشمنان ما اند و مراد از اولوا الالباب شیعیان ما اند شیعیان
و ما شیعیان [illegible] و اطیعوا [illegible] عالم که بجای [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که بعلم و عقل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اتفاق دارند که [illegible] سلونی [illegible] قبل ان
تفقدونی یعنی سوال کنید از من پیش از آنکه نیابید مرا سلونی ما دون العرش سلونی
من کتاب الله فما من آیة الا و انا اعلم [illegible] جبل و سهل ارض یعنی سوال کنید از من
[illegible] العرش و سوال کنید از من از کتاب خدا [illegible] هیچ آیه نازل نشد مگر آنکه
دانم که چگونه نازل شد [illegible] سلونی عن طرق السما
فانی اعرف بها من طرق الارض یعنی سوال کنید از من از راههای آسمان
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] **حکایت** در کتاب [illegible] شیرازی که از علمای
[illegible] شیخ فخر الدین واعظ [illegible] روزی بر منبر گفت خاتم خلفا علی ابن ابیطالب
گفت سلونی ما تحت العرش و از علمای اسلام [illegible] سلونی ما دون العرش
[illegible] گفت ای امام [illegible]
[illegible] واعظ گفت ای زن لعنت خدای بر تو [illegible]
رسول فرموده است که هر زنی که از خانه بی اذن شوهر بیرون آید تا [illegible] لعنت خدای [illegible]
[illegible] لعنت [illegible] و اگر با اذن شوهر بیرون آید تا [illegible] لعنت [illegible]
زن گفت ای شیخ [illegible] مجلس واعظ [illegible]
این [illegible]

دیگر

دیگر گو که ازواج حضرت رسول [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] گفت بیرون [illegible] عایشه [illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت آنحضرت
اگر [illegible] حضرت آنحضرت بود کافر شدی و اگر [illegible] حضرت بود [illegible]
[illegible] شده جواب [illegible] گفت من شوهری ندارم [illegible] حضرت
الامام جعفر صادق [illegible] حاضران مجلس [illegible] و لطافت [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] و صلوات [illegible] **طعن سیزدهم** [illegible] ابا بکر [illegible]
[illegible] که سلمان فارسی [illegible] ابا بکر [illegible] راضی [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حضرت مصطفی [illegible] غدیر خم [illegible] امیر المؤمنین [illegible] کرده ام [illegible]
شده چون سلمان این سخن [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] من بنده علی ابن ابیطالب و آنحضرت مولای من است [illegible] حضرت امیر المؤمنین
فرموده که [illegible] سلمان [illegible] پس سلمان دست چپ خود را
دراز کرده و گفت [illegible] راست خود [illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] دست راست با کسی دیگر غیر از علی بیعت [illegible] دست چپ [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] حکومت [illegible] سلمان [illegible]
حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]
که سلمان [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
حضرت امیر المؤمنین گفت [illegible] بیعت [illegible] دست چپ [illegible]
چپ [illegible] بیعت [illegible] طعن است [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] دست [illegible]
[illegible] بیعت [illegible] دست راست [illegible]
[illegible] **حکایت** در کتاب احتجاج شیخ طبرسی [illegible]

و در کتاب [illegible] ذکر شده که چون کار خلافت بر ابی بکر قرار گرفت [illegible] حضرت امیر المؤمنین
[illegible] آنحضرت [illegible] ابی بکر [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] گفت که مرا [illegible] امر
خلافت [illegible] اکنون [illegible]
[illegible] آنحضرت در جواب فرمود که [illegible]
شدی [illegible] که خلافت حق من است [illegible]
[illegible] بیعت روز غدیر [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] آنحضرت
گفت [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] رسول [illegible] آنحضرت [illegible] سلام
کند حضرت رسول [illegible] سلام کرده و جواب [illegible]
[illegible] آنحضرت فرموده [illegible]
جواب سلام [illegible] با علی [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible] شاه ولایت پناه [illegible] گفت دست
[illegible] بیعت [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] ابا بکر
آنحضرت بیعت کرده [illegible] خلافت با آنحضرت تسلیم [illegible] گفت [illegible] مسجد رسول [illegible]
خواب [illegible] سلام [illegible] حضرت [illegible]
چنین [illegible] آنحضرت [illegible]
است [illegible] جانشین رسول [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] ابا بکر [illegible]
[illegible] چون حضرت امیر المؤمنین [illegible] مسجد [illegible]

کرتی

کرتی ملعون بار دیگر بیعت را شکست [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] **بیت** [illegible] است [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] **طعن چهارم** متفق علیه فریقین است [illegible]
این شد که چون سوره برائت نازل شد رسول [illegible] ابا بکر را طلبید [illegible] آیه از آن سوره [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابو بکر [illegible]
شد و چون علی [illegible] جبرئیل [illegible] گفت یا محمد [illegible]
[illegible] سلام [illegible] پیغمبر [illegible]
سوره برائت [illegible]
حضرت رسول فرموده [illegible] علی [illegible]
[illegible] **بیت** مصطفی [illegible]
[illegible] و کالبد شان [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
این آیات [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible]

رسالت پناه رحلت فرمود آن ملعون با ابی بکر بیعت کرده و خود را لایق سجین گردانید چنانچه
در کتاب ملل و نحل مذکور است که ایشان به تجهیز و تکفین حاضر نشده و متوجه امور دنیوی شده
و غصب حق را فرصت دانسته از مردم بیعت می‌گرفتند و ابن بابویه ره و بعضی از فضلای شیعه
آورده که از حدیث [illegible] حکایت ظاهر می‌شود که ابو بکر از حضرت پیغمبر بیزار شده و بر این تابع او نگردید
بوده بدلیل قوله تعالی فمن تبعنی فانه منی که هر که تابع آنحضرت نباشد محب و دوست خدا
او نیز نخواهد بود بدلیل قوله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر
لکم ذنوبکم و هر که محب خدا نباشد مستحق [illegible] خواهد بود و حب خدا و رسول ایمانست و بغض
ایشان محض کفر و طغیانست و از این کفر و نفاق آن شقی ظاهر می‌شود و همین خبر درست شده که
شاه ولایت پناه در حضرت مصطفی [illegible] حق سبحانه و تعالی ابا بکر را [illegible] و از آن [illegible]
که آیه چند را [illegible] رسانند و از آن منع نمود چگونه لایق مرتبه خلافت و نیابت و امامت
خواهد بود شعر [illegible] بشنو حکایت [illegible] خدا را [illegible]
مرتد [illegible] رسول حق [illegible] در کتاب [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]
روزی حضرت امیر المؤمنین ع ابا بکر را دید و این آیه را بر او خواند [illegible] فی سبیل الله
امواتا بل احیاء [illegible] پس گفت ای ابا بکر [illegible] حضرت رسول شهید [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] چون مشاهده [illegible] دست [illegible]
بصورت و مثال [illegible] پس حضرت امیر المؤمنین ع دست ابو بکر را گرفته آن ملعون مشاهده
جمال پیغمبر نمود و حضرت رسول [illegible] ابا بکر ایمان [illegible]
که ایشان مثل [illegible] که مخصوص [illegible] و توبه و بازگشت کن [illegible] تعالی [illegible]
و دست [illegible] پس حضرت امیر المؤمنین ع دست ابا بکر را
گذاشت [illegible] از نظر آن ملعون غایب شد [illegible] ابا بکر قتل
مالک ابن نویره و قبیله او و اسیر کردن فرزندان و زنان ایشانست و در اکثر کتب

ذکر آن شده و عبارات مختلف و روایات متعدده خلاصه کلام مالک ابن نویره
رئیس و سرکرده قوم بنی حنیفه بود و از شجاعان روزگار و فصحای زمان بود و بنی حنیفه
طایفه از عرب بادیه اند و در زمان حضرت رسول مسلمان شدند و حکم ایشان از جمله
محبان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند و مالک ابن نویره [illegible]
حضرت رسول دریافته بود آورده‌اند که چون مالک ابن نویره شنید که ابا بکر را خلیفه
ساخته‌اند او را [illegible] و از قبیله خود متوجه مدینه طیبه گردید [illegible]
رسید و چون به مسجد درآمد دید که ابا بکر بر منبر حضرت رسول خطبه می‌خواند پس ای ابا بکر گفت
یا ابن ابی قحافه [illegible] خود زیاده از حد طاقت پا از گلیم خود [illegible]
[illegible] گناه خود کن و حق را به صاحب حق بسپار [illegible] شرم [illegible]
مقام [illegible] که خدای تعالی و رسول او [illegible] شعر [illegible]
[illegible] مگر [illegible] یا مگر فراموش کردی [illegible]
بیعت نمودن خود را در روز غدیر خم با علی ابن ابی طالب بدین عبارت که السلام علیک
یا امیر المؤمنین و دست بدست آنحضرت نهاده بیعت نمودی ای آل [illegible]
حق را [illegible] خود [illegible] کار بر [illegible] و دشوار خاطر شد ابا بکر چون این سخنان
بشنید بر آشفت و مالک را گفت خاموش [illegible] تو از اهل سابقه [illegible]
مجاهده ننمودی [illegible] و [illegible] حضرت رسول نبودی پس مالک گفت
تو را از [illegible] و بهره [illegible] و حیثه آل تیم [illegible] قوم [illegible]
و [illegible] و [illegible] ابو بکر چون [illegible] از مالک شنید [illegible]
[illegible] رسانید [illegible] پس [illegible] خود را
[illegible] کرده از مسجد بیرون کرد [illegible] تهدید [illegible]
ابیات را در رشته نظم کشیده [illegible] اطعنا رسول الله [illegible] یا قوم [illegible]

و شان ابا بکر [illegible] بکر [illegible] مقام [illegible] و چون ابا بکر از
[illegible] شد [illegible] خالد ولید را که میان او و مالک ابن نویره در زمان جاهلیت
کینه و کدورتی بود نزد خود طلبیده و گفت که [illegible] مالک
ابن نویره را [illegible] منع زکوة بقتل آورد و قوم او را اسیر سازد [illegible]
پس خالد [illegible] برداشت و از مدینه بیرون رفت [illegible] قوم بنی حنیفه رسید و در
[illegible] و از شجاعت مالک [illegible] رسید [illegible]
[illegible] مالک و قوم او را اکرام نموده ضیافت کرده [illegible]
[illegible] شد خالد [illegible] شمشیر [illegible] مالک [illegible]
خود [illegible] بود [illegible]
آن قوم را کشته و بعضی [illegible] که [illegible] هزار [illegible] قوم را [illegible]
رسانیدند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر ساختند و اموال ایشان را غنیمت [illegible]
[illegible] خالد [illegible] مالک را [illegible] خود [illegible] غنیمت
برداشته [illegible] ابا بکر آورده و چون [illegible] شجاعت را ابا بکر از خالد مشاهده نمود گفت
خالد سیف من سیوف الله [illegible] مالک [illegible]
نویره [illegible] صاحب عمر ابن خطاب بود و چون [illegible] مالک [illegible]
اسیران قوم او را [illegible] مسجد درآمد و دید که خالد [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] و [illegible] مالک [illegible] اسیران قوم
[illegible] گفت ای دشمن خدا و رسول [illegible]
[illegible] کردی [illegible] از مسلمانان [illegible] کشته و زن او را [illegible]
[illegible] بیرون کشید و [illegible] از مسجد بیرون کرده
و گفت اگر مرا [illegible] مالک [illegible] پس خالد از مسجد [illegible]

[illegible] ابا بکر [illegible] ملعون عمر را طلب نمود و او را نصیحت نمود که خالد در این واقعه
[illegible] است و آنچه کرده [illegible] مصلحت [illegible] عمر در این باب
چیزی [illegible] گفت [illegible] خالد را [illegible] مالک [illegible]
بعضی روایات [illegible] ابا بکر [illegible] از مالک طلب نمود مالک [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] طلب [illegible]
[illegible] ابا بکر [illegible] ایشان [illegible]
خالد را بر سر ایشان فرستاد [illegible] ایشان را کشت و زنان و فرزندان ایشان را اسیر
نمود و در کتاب [illegible] ذکر شده که حضرت [illegible] مالک ابن نویره را عامل صدقات
قوم خود ساخته بود و چون وفات حضرت رسول و خلافت ابا بکر را [illegible]
بر فقرا قوم خود قسمت نمود و ابا بکر طلب زکوة نمود او گفت [illegible] حضرت
بفقرا قوم خود قسمت [illegible] قتل مالک [illegible]
خالد او را کشت و زن او را متصرف شد و قوم او را اسیر کرده [illegible] مالک [illegible] ابو بکر
و در آن باب با ابی بکر سخن گفت [illegible] مالک [illegible] خالد [illegible]
شده بود و [illegible] خالد [illegible]
[illegible] و چون نوبت خلافت بعمر رسید [illegible] خالد [illegible] مالک [illegible]
[illegible] شام رفته بود [illegible] و در تاریخ طبری مذکور است که چون نوبت حکومت
بعمر رسید [illegible] قتل خالد [illegible]
شده عمر [illegible] گفت یا خالد تو آنی که مالک ابن نویره را کشتی [illegible]
خالد گفت میان من و [illegible] عداوت قدیم بود [illegible] کشتم [illegible]
تو و ابا بکر سعد ابن عباده را کشتم [illegible] را بیرون آمده [illegible] گفت
یا خالد انت سیف الله [illegible] میان عرب مشهور گشته [illegible]

سعد بن عباده در مدینه بود عمر روزی با او گفت یا من بیعت کن یا از مدینه بیرون رو
و سعد بشام رفت و چون عمر قصد قتل خالد نمود خالد گفت که از کشتن من درگذر
تا بشام رفته سعد بن عباده که تبعه خلیفه اول بیعت ننموده بقتل آورم عمر از او درگذشت
خالد بشام رفت و در شبی فرصت یافته سعد بن عباده را بقتل رسانید و خالد بعد از کشتن
سعد این شعر را انشا نمود بیت لقد قتلت [illegible] سعد ابن عباده الامر کان [illegible]
مالک بن نویره و صحبت امرأته ام کان [illegible] و در کتاب [illegible] الصحیح از [illegible]
علی ابو الفرج [illegible] روایتست که حضرت امام رضا علیه السلام از پدر و جد خود روایت نموده که
روزی جمعی از شیعه که از جمله جابر بن یزید جعفی بود بخدمت امام محمد باقر آمده و از آنحضرت
سؤال نمودند که آیا جد تو علی مرتضی بامامت اول و ثانی یعنی ابابکر و عمر راضی بود آنحضرت
گفت لا گفتند پس چرا خوله [illegible] که از جمله اسیران حکم و صواب ایشان بود [illegible]
از ایشان گرفت امام محمد باقر گفت جواب این سؤال را از جابر انصاری باید پرسید
که او در آن زمان بوده و معاینه مشاهده و استحال نموده است پس آنحضرت جابر را نزد خود
طلبیده و در آن باب از وی سؤال نمود جابر گفت که من حاضر بودم که خوله را با سایر اسیران
بمسجد حضرت رسول آوردند و چون نظر خوله بر تربت منوره مطهره حضرت رسالت افتاد
بگریه [illegible] و گفت السلام علیک یا رسول الله این جماعت که امت تو اند ما را
بطریق نوبی و دیلم اسیر کرده اند بیگناه و خطایی جز اقرار به نبوت تو و دوستی اهل بیت تو
از ما سر نزده بعد از آن با اصحاب [illegible] که در مسجد حاضر بودند خطاب نمود که ای قوم چرا ما را اسیر کردید
و حال آنکه ما گواهی [illegible] لا اله الا الله و محمد رسول الله ابوبکر گفت بجهت آنکه زکوة [illegible]
امتناع نموده اید خوله گفت چنین نیست و اگر چنین باشد که مردان از [illegible] امتناع نموده
باشند زنان مؤمنه را چه گناه است و هر که از اصحاب رسول در مسجد حاضر بودند آن
زنان را بطریق تملیک و بندگی بر خود حلال ساختند الا حضرت امیر المؤمنین که خوله [illegible]

کرده

که مادر محمد بن حنفیه است بمقتضای کرامتی که او را بود بنکاح خود در آورده و چون خوله [illegible]
گفته که یکی از اصحاب را حاضر سازی که شوهر تو باشد و متکفل احوال تو شود خوله گفت
شوهر من کسی خواهد بود که از وقت ولادت من و آنچه [illegible] بر زبان من جاری شد
و بر سر من گذشته تا حال خبر دهد و یاران گفتند [illegible] کرده خبر دهد [illegible]
میگفت که در آن اثنا [illegible] امیر المؤمنین رسیده [illegible]
مستفیدان خبر نمود که ای خوله چون مادر ترا وضع حمل نزدیک رسید میگفت الهی
وضع حمل این مولود را بر من آسان گردان [illegible] و چون
متولد شدی در ساعت زبان باز کرده کلمتین شهادتین گفتی و مادر خود را گفتی [illegible]
رضا دادی و حال آنکه عنقریب [illegible] وصی رسول مرا [illegible] بنکاح خود در آورده و ولد از او
سیدی مرا حاصل خواهد شد و مادر تو این کلمات را چون از تو شنید ثبت نموده که [illegible]
را از اینجا بر حلقه مس نقش نموده و در وقتی که ترا اسیر میکردند او را [illegible] و بر بازوی خود
بستی و [illegible] عثمان و جمعی از حاضران آن حلقه را از بازوی خود گشوده با ایشان نمودند
طریقی که آنحضرت حکایت نموده بود مشاهده کردند و حضرت امیر المؤمنین خوله را [illegible]
از خویشان او فرستاد و تا برادرش بمدینه حاضر شد برضا و رغبت برادر خود خوله را [illegible]
نکاح در آورده و مریدان و پیروان ابابکر این را از معجزات و کرامات او میشمردند [illegible]
هر کس [illegible] غرض از قتل مالک و قوم او
و اسیر کردن زنان ایشان جهت منع زکوة نبود بلکه بواسطه [illegible] محبت ایشان [illegible]
حضرت امیر المؤمنین بود که مبادا که انصار و اعوان آنحضرت بسیار شوند و [illegible]
گیرند و خلافت از دست ایشان برود و اکثر جماعتی که در زمان خلافت خلفای ثلث
تهمت ردت بر ایشان بنا نهادند در مقام اسلام ثابت قدم بودند اما انکار استحقاق
خلافت اهل بیت رسالت و انکار خلافت ابوبکر و عمر و عثمان [illegible] بیت [illegible]

لعن [illegible] ابابکر و عمر بر عثمان ملعون [illegible]
حق [illegible] طعن هشتم آنکه خلیفه که صحابه از برای ابابکر [illegible] کرده بودند [illegible]
راضی نشده بر سر منبر رفته و در اثنای خطبه شکایت کرده [illegible]
[illegible] کرده و در کتاب [illegible]
ذکر شده که چون ابابکر بامارت نشست هر روز دو مثقال [illegible] از بیت المال
میگرفت و در کتاب [illegible] آمده که [illegible] عایشه [illegible]
[illegible] پس چون خلافت بعثمان رسید گفت [illegible]
[illegible] عایشه فتوی [illegible]
عثمان چنانچه ابو منصور الثعالبی در کتاب لطائف آورده که عایشه بکرات میگفت اقتلوا نعثلا
اقتلوا [illegible] نعثل اسم شخصی
طویل اللحیه که عثمان را او از روی صورت و لحیه مشابهتی داشت و چون [illegible] عایشه عثمان
کشته شد پس ابابکر ملعون [illegible] و اسائت صفات چگونه لایق خلافت و امامت
باشد مولانا حسن کاشی فرماید شعر [illegible] مرتضی را [illegible] داشت [illegible]
[illegible] و کسی کو بغض حیدر [illegible] داشت در دل [illegible]
[illegible]
[illegible]
نیست [illegible] علی [illegible] امام [illegible]
[illegible] طعن نهم آنکه مخالف و موافق [illegible]
روزی حضرت رسول با صحابه و انصار در مسجد بنماز [illegible] مشغول بودند شخصی [illegible]
[illegible] سؤال میکرد [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] گفت الهی تو واقفی که [illegible]

[illegible]

[illegible] و در این وقت [illegible] حضرت امیر المؤمنین رسیده آنحضرت در رکوع
[illegible] انگشت مبارک [illegible]
[illegible] معلوم شد [illegible] انگشت آنحضرت بر آورده [illegible]
[illegible] جبرئیل امین [illegible] از جانب رب العالمین نزول کرد و این آیه [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] ذکر شده که چون جبرئیل این آیه [illegible]
رسول [illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible] و حسان بن ثابت [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible] الناس [illegible]
و امام غزالی که در میان اکابر اهل سنت [illegible] الاسلام شهرت دارد در کتابی [illegible]
نام کرده ذکر نموده است که انگشتری حضرت سلیمان [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رب العالمین جبرئیل [illegible] سید المرسلین سؤال نموده [illegible]
[illegible]
انگشتری حضرت سلیمان بوده و در کتاب [illegible] القدس [illegible] نقل شده که آن

چنانچه اصحاب متفرق ساختند که با حضرت رسول بغیر از کس نماند چنانکه حق تعالی فرموده

و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض

بما رحبت ثم ولیتم مدبرین یعنی در حنین که نام وادی است میان مکه و طائف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و همین مرض و بیماری حضرت رسول نماز کرد و این فضیلت صاحب خود را تمام [illegible]
او نزدیک برشت که اگر بامر حضرت رسول بودی او را عزل نمودی و از آن نماز که امر [illegible]
بود و حال آنکه اذن رسول بود و چون واقف شد با وجود صعوبت بیماری آمد و او را دور کرد
تا بعد از فوت آنحضرت طلب خلافت و امامت نکند و مردم نیز بدانند که او قابل این امر
نیست و اگر امر نموده بود که با مردم نماز کند در رکعت سوره برائت و عزل او بفرمان خدای
تعالی بود و این دلیل واضح است که ابابکر استحقاق خلافت نداشت [illegible]
همه تصدیق نمودند بعد از آن گفت یا ابا حفصه و من تمام رفت اما دلیل قرآن آنکه
خدای تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین و در کسی که [illegible]
این صفت چنانکه حضرت عزت جل جلاله میفرماید و الصابرین فی البأساء و الضراء
و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون و اجماع امت است که
امیر المؤمنین علی اولی است باین امر از غیر خود زیرا که هرگز فرار از معرکه کارزار ننمود چنانکه
ابابکر و عمر و عثمان و سایر ساختگان نمودند و اکثر علمای شما اعتراف بفرار ایشان و دلیل
در کتب خود ذکر کرده اند و حضرت رسول فرموده که انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن
تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی و امثال این بسیار است و اما دلیل عقل آنکه مردم باید که
اطاعت عالم کنند و اجماع امت است که علی اعلم مردمانست و هیچیک از علمای [illegible]
این خواندند پس حفصه خجل شده از مجلس برخاست **طعن بیست و سوم** آنکه محمد بن جریر
طبری شافعی در تاریخ خود نقل کرده که چون ابابکر از دفن حضرت رسول [illegible]
مطلع شد بسرعت تمام [illegible] بخدمت حضرت رسول [illegible]
[illegible] که یکی از کفار [illegible] دندان مبارک
پاره شد و انگشت بزرگ پای مبارکش بر سنگ آمده بشکافت و خون بسیار [illegible]
و چون بخدمت آنحضرت رسید از خوف آنکه مبادا [illegible] کفار را مطلع سازد

ابوبکر

بهم پیوسته راضی شده و یکی از اکابر گفته [illegible] من رسول الله [illegible] ابابکر [illegible]
خود که رنجیده شد از رسول خدا بعد از هجرت سبب جنایت ابابکر بود **طعن بیست و چهارم** آنکه

الفاکهه

معنی اب در قول خدای تعالی که و فاکهة و ابا ابابکر و عمر ندانستند چنانکه گفته اند [illegible]
[illegible] یعنی فاکهه را دانستیم که چه چیزیست و ابا را ندانستیم و چون این خبر بمولای مؤمنان رسید
فرمود که ابا چراگاه حیوانات است چنانکه بعد از و فاکهة و ابا در کلام مجید واقع شده متاعا لکم
و لانعامکم پس هرگاه کسی دعوای خلافت کند و خود را جانشین پیغمبر داند باید که جمیع
مشکلات [illegible] را حل نماید نه آنکه مثل خر در وحل بماند معنی ابا را نداند [illegible]
[illegible] شنیده چنانکه [illegible] که در عقل و نقل نظر کنند [illegible] که ابابکر
[illegible] فضل و دانشی نبوده و اکثر احادیثی که اهل سنت در فضیلت خلفای ثلاثه ذکر کرده
ذکر کرده اند موضوع است و اکثر احادیثی بوده که حضرت رسول در شان [illegible] فرموده
پیروان و متابعان ایشان تغییر و تبدیل داده [illegible] کلمات [illegible] و در موضع
ایشان [illegible] در باره ابابکر و عمر و عثمان ذکر نموده اند [illegible]
[illegible] کسی [illegible] کتاب [illegible] در جواب [illegible]
جز علی [illegible] **طعن بیست و پنجم** آنکه [illegible] بصری که در محبت ابابکر غالی بود روایت کرده که ابوبکر
بر منبر گفت [illegible] شما را [illegible] پس اگر [illegible]
و اطاعت حق تعالی کنم شما نیز اطاعت من کنید و اگر [illegible]

میل

شوید و اگر از راه راست [illegible] اثبات [illegible]
[illegible] در حال معصیت [illegible] پس [illegible]
واجب الاتباع [illegible] در بعضی اوقات [illegible] خطا و معصیت نسبت [illegible]
کند و گوید [illegible] خطا و معصیت باشد پس چگونه رعیت را اعتماد [illegible] و چون واثق باشد [illegible]
افعال و اقوال او [illegible]

[illegible] ایمان از طریق مخالفین [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] شیعیان و غلامان خاص با اخلاص حضرت
امیر المؤمنین باشد و منافقان و ناصبیان [illegible]
[illegible] مطلع شوند از طریق ضلالت [illegible]
نمایند **طعن بیست و ششم** متفق علیه فریقین است که ابوبکر بر منبر میگفت [illegible] شیطانی
[illegible] اگر [illegible] راست [illegible] اطاعت کنید و اگر [illegible] غلط و کج [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] شیطانی [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] قوله تعالی و یوم یعض
الظالم علی یدیه یعنی [illegible] ظالم [illegible]
[illegible] یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا
یعنی ابابکر [illegible] رسول الله [illegible] دوستی [illegible]
[illegible] حضرت مصطفی [illegible] یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا
یعنی [illegible] لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی
[illegible] دوستی [illegible] ولایت [illegible]
الشیطان للانسان خذولا [illegible] شیطان [illegible] گمراه کننده
[illegible] ابابکر [illegible] اضلال [illegible]
[illegible] حضرت رسول
[illegible] شیطان [illegible] ضلالت [illegible]
[illegible] اثنی عشر [illegible]
و حبل المتین و ولای حضرت امیر المؤمنین و ذریه طیبین [illegible] آن ملعون [illegible]

[illegible]

و بنیاد عداوت و کین دو دولت [illegible] **نظم** [illegible]
حسین [illegible]
کار **طعن بیست و هفتم** در کتاب احتجاج شیخ طبرسی ذکر شده که ابو قحافه [illegible] بیعت [illegible]
بود و چون [illegible] خلیفه رسول خدا ابوبکر [illegible] ابو قحافه [illegible]
[illegible] خلیفه خدا [illegible]
[illegible] خلیفه رسول الله [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
باشی [illegible] خلیفه رسول الله [illegible] خلیفه [illegible]
پس [illegible] خلیفه [illegible] خلیفه
شده [illegible] حق [illegible] علی ابن ابی طالب
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
این [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] خلیفه خدا و رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو قحافه [illegible]
علی ابن ابی طالب [illegible] **حکایت** در کتاب [illegible]
امام جعفر صادق [illegible] حضرت امیر المؤمنین با ابی بکر ملاقات کرده گفت یا
[illegible] حضرت پیغمبر خدا امر کرده بود که [illegible]
[illegible] سلام [illegible] ابابکر گفت [illegible]

حکم حیا فتی که میان من و تو مسلم کند من بگفت او راضی شدم آنحضرت گفت که این ثالث که
میگوئی اگر رسول الله خوش باشد راضی خواهی بود گفت حضرت رسول را چون تو را هم
دیدن مرده که بیا تا مسجد قبا رویم چون آن مسجد رسیدیم دید که پیغمبر خدا در مسجد
نشسته است چون حضرت رسول را چشم بر ایشان افتاد فرمود که ای ابابکر من ترا
نگفتم که مخالفت علی نکنی و او را تابع و فرمان بردار باشی گفت بلی یا رسول الله بعد که ام
بعد از این شرط کرده ام که مخالفت با علی نکنم چون برگشتند عمر او را دید آنچه دیده
و شنیده بود نقل کرد عمر با او گفت که سحر بنی هاشم را فراموش کرده و این هم سحری از
از سحرهای ایشان است حیله چندان وسوسه کرد که پیغمبر را ندیده انگاشت و سخن او را
نشنیده باز بر سر کار خود رفت و رسید آنچه رسید **طعن یازدهم** آنکه در صحیح مسلم و
بخاری مذکور شده که عمر در وقت خلافت [illegible] خود بر منبر گفت که بیعت ابی بکر فلتة وقی
الله المسلمین شرها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه یعنی بیعت کردن ابی بکر کاری بود [illegible]
[illegible] کرده باشند [illegible] داشت حق تعالی کرم خود مسلمانان را از شر
آن بیعت [illegible] اگر کسی بعد از این برگردد بچیزی که مثل و مانند آن بیعت باشد بکشید
و از این کلام که خلیفه دوم گفت لازم می آید خطای او یا خطای ابابکر چه مرتکب شده
این دو مطعون چیزی که موجب قتل است از این [illegible] اگر ابابکر قابل و لایق خلافت و امامت
بود و مردم در بیعت او بر صواب بودند عمر در این کلام خطا کرده باشد و کاذب باشد و نفاق
او صفت [illegible] لازم آید و اگر عمر در این کلام صادق بود لازم آید که ابی بکر لیاقت امامت
و خلافت نداشته و مردم در بیعت او باطل بوده اند و عمر که اول بیعت ابی بکر کرده مرتکب
شده باشد که موجب قتل او باشد و شرم [illegible] که این قسم سخنان از [illegible] و امام
خود نقل می کنند و در کتب خود می نویسند بلی چون [illegible] که بطلان مذهب [illegible] ایشان ظاهر
شود این قسم سخنان بر زبان ایشان جاری شود تا روز قیامت که گفته و نوشته اند [illegible]

محبت باشد **خویه** [illegible] محمد [illegible] البرایا [illegible] **طعن سیزدهم** آنکه
اشعث بن قیس مرتد شده و از دین برگشته [illegible] گرفتار و اسیر شده و خالد [illegible]
[illegible] گرفت و نزد ابی بکر فرستاد و اشعث حسب الشرع مستحق قتل بود ابابکر او را عفو کرد
[illegible] که اشعث [illegible] و چون [illegible] خدمت کار بود [illegible]
[illegible] خود را [illegible] او داده گفت اگر در جاهلیت بودی [illegible]
[illegible] در این باب گفته که یکی از ابیات آن اینست **شعر** [illegible]
[illegible] [illegible]
کافر شدن ظاهر [illegible] امام وقت و خلیفه رسول [illegible] **طعن چهاردهم**
در کتاب لوامع الانوار [illegible] مذکور است که حضرت [illegible]
خطبه خوانده و در اثنای خطبه فرموده که خدای تعالی فرموده که از ظلم هیچ ظالم در نگذرد [illegible]
[illegible] باقصاص باشد [illegible] در دنیا از من [illegible] قیامت [illegible]
در آن [illegible] محسن [illegible] برخاست و گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] بوده [illegible] قصاص [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] بوده [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] آنحضرت [illegible]
یا رسول الله [illegible] جان من فدای تو باد من از تو شنیدم که هر که [illegible]
آتش دوزخ بروی حرام کرده غرض من آن بود که [illegible] دریافته خود را از آتش
دوزخ خلاص سازم نه از قصاص [illegible] بعد از آن ابابکر [illegible] برخاست [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] که [illegible]
[illegible] ظاهر که ابابکر [illegible] از اهل دوزخ است و اگر او از اهل [illegible]
حضرت رسالت که رحمة للعالمین است [illegible] از [illegible]

بکو **طعن [illegible]** آنکه جبرئیل [illegible] از بهشت آورده ابابکر حاضر بود حضرت رسول [illegible]
و حسنین علیهم السلام [illegible] خورده ابابکر [illegible] بود و چون میوه بهشت [illegible]
بهشت را [illegible] که [illegible] کرده [illegible]
باشد [illegible] شخصی که قابل آن نباشد [illegible] میوه بهشت [illegible]
آن خلافت [illegible] امامت [illegible] منصوب [illegible] باشد [illegible] بکر
[illegible] ابابکر [illegible] رسول الله [illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
مقام [illegible] **طعن [illegible]** در کتاب [illegible] از [illegible] که سوال [illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible] ابابکر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امام [illegible] ابابکر [illegible]
مسجد قبا [illegible] آمد حضرت رسول انتظار [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
ابابکر با آنحضرت گفت بیا برویم [illegible] مبارک [illegible]
و انتظار آمدن علی [illegible] گمان ندارم [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] ابابکر [illegible]
با امیرالمؤمنین [illegible] ابابکر [illegible] در شب
و آنحضرت امیرالمؤمنین و ابابکر [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] باتفاق داخل [illegible]
[illegible] **طعن [illegible]** در کتاب [illegible] بخاری [illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]

بسیار است باید که حضرت [illegible] و اسامه [illegible] جواب [illegible] نوشت [illegible]
[illegible] خلیفه رسول [illegible]
لایق خلافت [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] ابی بکر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اگر کسی [illegible] **طعن**
[illegible] در کتاب مجالس المؤمنین [illegible] ابابکر خلیفه شد اسامة بن زید [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible] خالد بن [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] **طعن [illegible]** [illegible] بیعت [illegible]
امامت مخصوص حضرت امیرالمؤمنین است [illegible] ابابکر گفت [illegible]
آتش [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
می فرمود [illegible] النار [illegible] آتش عذاب کند
[illegible] حق تعالی [illegible] **حکایت** در کتاب [illegible] المؤمنین و در کتاب
[illegible] فارسی [illegible]
[illegible] ابابکر [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] ابی بکر [illegible]
[illegible] مولای [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] مولای [illegible]
[illegible] خدمت [illegible]

در اطراف قبرش چهار مرغ سفید که منقار ایشان سرخ بود و هر کدام یکی [illegible]
در منقار داشتند و در سوراخ قبر او داخل شده بیرون می‌آمدند چون آنحضرت را دیدند بال‌های
خود را باز کرده و باتفاق آواز بر داشتند و چیزی چند عرض کردند که [illegible] حضرت
مثل کلام ایشان جواب دادند آنحضرت در برابر قبر آن مرده ایستاده و دست مبارک
بدعا بر داشت و برکت دعای آنحضرت قبر آن مرده شق گردید و آن مرده از قبر بیرون آمد
و جامه سندس سبز بهشت در بر داشت و گفت یا مولای [illegible] خواست که الطاف خود
را [illegible] خدای تعالی قدر نور ظاهر گرداند چون این خبر بابی بکر ملعون و عمر رسید بغایت
متعجب شدند حضرت امام فرمود در سکرات موت [illegible] و پسر و دیگر [illegible] شد و
از منافقت حضرت امیر المؤمنین [illegible] وفات یافت طعن بیست و سیم آنکه بلال بابی بکر
بیعت نکرده هر چند در تهدید نموده فایده نکرد و هر چند او را امر نمودند و التماس کردند که بانگ
نماز بگوید راضی نشد طعن بیست و چهارم در کتاب تحفة الابرار مذکور است که حضرت سیدة النساء
روزی بر روضه رسول نشسته بود ابوبکر بر وی بگذشت و گفت یا فاطمه [illegible]
را [illegible] ای فاطمه ملعون شدند آن شب چهار شنبه و مراد آن ملعونان بود که هر که در شب
چهار شنبه ملعون شود در [illegible] عالم [illegible] است و از این که ایشان منافق
ظاهر شود که ایمان بحضرت رسول نیاورده و تصدیق قول آن صادق القول ننموده و اگر
مطلب ایشان آزار و ایذای سیدة النساء بوده نموده یا قصد [illegible] المقال طعن بیست و پنجم
آنکه حضرت رسول [illegible] بوده و حجت [illegible] رسانیده [illegible]
که حجت آن [illegible] حضرت [illegible] حکم ساخت ایشان از رسول [illegible]
حجت گواه طلب نمودند بعد از آن آنحضرت امیر المؤمنین را حکم ساخت امیر المؤمنین [illegible]
قول رسول [illegible] حجت [illegible] و گفت یا رسول الله [illegible]
چگونه [illegible] تکذیب کنیم این دو ملعون از گفته خویش نادم و پشیمان شدند

خالصات نموده‌اند طعن بیست و ششم آنکه حضرت رسول [illegible] عمر بن الخطاب را تولیت صدقات
داده و [illegible] او را معزول ساخت و ابابکر عمر را تولیت جمیع مسلمانان داد پس چگونه شخصی که
قابلیت تولیت صدقات نداشته باشد او را مستولی جمیع امور مسلمانان ساخت طعن
بیست و هفتم آنکه ابابکر روزی بر منبر حضرت رسول رفته موعظه می‌نمود حسنین به مسجد آمده
گفتند این مقام جد ماست و ترا قابلیت آن نیست که در این مقام بنشینی و دوش گرفته
از منبر بزیر کشیدند آن ملعون خجل و منفعل از منبر بزیر آمد طعن بیست و هشتم آنکه خالد بن ولید
چون مالک بن نویره را در همان شب که مالک را کشته بود زنش را تصرف کرد و ابابکر حد بر وی
جاری نکرد و سبب دوستی و محبت ابابکر با خالد آن بود که خالد از دشمنان حضرت امیر
المؤمنین بود طعن بیست و نهم آنکه ملعون ابابکر علم باحکام شریعت نداشت چنانکه
از او پرسیدند که کلاله چیست ندانست و کلاله شخصی است که او را پدر و پسر نباشد و وفات
شود و جده او از ابابکر پرسید که از میراث من چه می‌رسد گفت نمی‌یابم در کلام خدا و سنت
رسول که ترا حقی باشد تا آنکه مغیره و محمد بن مسلمه گفتند که حضرت پیغمبر جده را سدس
میداد و در بعضی تفاسیر آمده که برادر پدری و برادر مادری را کلاله میگویند و در کتاب [illegible]
[illegible] آمده که در وقتی که از ابابکر از معنی کلاله سوال کردند گفت کدام آسمان سایه
اندازد مرا و کدام زمین [illegible] مرا که من تفسیر کلام الهی برای خود کنم و این خبر [illegible]
مؤمنان رسانیدند فرمود که کلاله خاهر مادری و خاهر پدری و مادری است طعن
سی ام در کتاب لوامع الانوار مذکور است که خالد بن مغیره [illegible] و ابوبکر لعین حد او
جاری نکرد و آیات قرآنی [illegible] نداشت و اسقاط حد از او نمود طعن سی و یکم
آنکه [illegible] دست چپ [illegible] گفتند که دست راست او را باید برید شنید و قطع
حکم خدا و رسول کرده و هر بار غلطی که میکرد میگفت ان اصبت فمن الله وان اخطات فمن
الشیطان یعنی اگر در حکمی تیر بر نشانه خورده و درست گفتم از جانب خداست و اگر خطا گفتم

از جانب شیطان است [illegible] و چون خشت خانه خود [illegible]
و [illegible] شعر [illegible] شیطان [illegible]
طعن سی و دوم ابن عبد البر در کامل التاریخ روایت کرده که چون اجلش نزدیک
رسیده بود [illegible] که بار گناه خود را سبک [illegible]
و خلافت را [illegible] بیعت او نموده و هر چند [illegible] گفتند که تو
حق در این کار [illegible] گذشت اکنون بر این ظالم [illegible] دیگر
این کار [illegible] بر مسلمانان مسلط مکن که الحال وقت توبه و استغفار است هیچ
قبول نکرد طعن سی و سیم در کتاب الفصول المهمه آمده که ابن عبد البر در کامل التاریخ
آورده که چون ابوبکر مریض شد عهد نامه نوشت که عمر بعد از من خلیفه و جانشین است
[illegible] عثمان و یکی دیگر از انصار بود که باتفاق بر سر منبر [illegible] عثمان [illegible]
مسجد رفت گفتند ای گروه مردمان این عهد نامه و وصیت نامه ابی بکر است اگر قبول
دارید بخوانیم طلحه گفت بخوانید اگر چه این عهد نامه خلافت عمر است عمر گفت [illegible]
[illegible] که بنام من باشد گفت [illegible] تو او را والی ساختی دیروز و او ترا والی کرد
امروز [illegible] و ایشان عهد نامه را بر مردمان خواندند و حجت سخن طلحه
گردید حکایت آنکه در وقت مردن وصیت کرده که در حجره مطهره نبوی او را دفن نمایند
و محل دیگر نبرند و چون عمر [illegible] قائم مقام و جانشین او بود او نیز [illegible]
خواهش کرده به جهت ابابکر عمل نمود و از خدا و رسول شرم نکرده [illegible]
ننموده‌اند ای ناصبی [illegible] ابابکر و عمر را در خانه سید کاینات [illegible]
خانه رسول الله را گورستان میکردند و عایشه و حفصه [illegible] زیرا که اگر میراث
[illegible] هشت حصه و دختر و زنان دیگر آنحضرت [illegible] و اگر [illegible]
معلوم کرد عایشه و حفصه چه مقدار میرسید با آنکه ابوبکر از رسول الله روایت نموده است که [illegible]

از حضرت میراث میگیرند و ترکه ایشان صدقه است پس بر این تقدیر از جمیع مسلمانان باشد
و عایشه و حفصه [illegible] از کدام مسلمان گرفتند و کدام مسلمان [illegible] از حضرت [illegible]
گفت که خانه از عایشه و حفصه بود زیرا که عایشه و حفصه را خانه نبود و حمیدی و محمد سعد صاحب
طبقات و مسلم روایت کرده‌اند که حضرت سید کاینات فرموده که مرا در خانه من دفن کنید
و تصریح نموده که مرا در خانه عایشه و حفصه دفن کنید حکایت یکی از سادات اراده زیارت
حرمین نمود و چون بمدینه طیبه رسید و دفن ابابکر و عمر را در روضه خیر البشر مشاهده نمود
خاطرش تنگ و شبهه بهم رسانید که اگر ابابکر و عمر بر حق نبوده‌اند در روضه سید البشر
مدفون نمیشدند و کی سزاوار لعن و طعن باشند و شیطان در آن حال بر آن دست یافت
[illegible] را مشوش خاطر ساخت و با آن اندیشه بخواب رفت چنین مشاهده نمود که
داخل روضه مقدسه حضرت نبوی شده و قبر ابابکر و عمر شکافته شده و در نهایت تاریکی
و ظلمت و آن دو ملعون بصورت دو خوک با قلاده‌های آتشین در گردن و بندهای گران
از قهر و غضب ملک منان بر اعضای آن دو [illegible] و معذب و [illegible] آن سید از
مشاهده آن حال بیدار شده توبه و انابه نموده و در هر مجلس و محفلی که میرسید
آنچه در واقعه دیده بود بجمیع دوست و دشمن [illegible] میرسانید [illegible]
چرا [illegible] در مدینه پیغمبر [illegible]
عمر طعن سی و چهارم آنکه ابابکر در وقت مردن میگفت کاشکی فدک را از فاطمه غصب نکرده [illegible]
و کاشکی در خانه [illegible] شکسته [illegible] و بر حضرت [illegible] داخل نمیشدم و کاشکی در سقیفه بنی
ساعده بدست عمر بن خطاب یا ابی عبیده جراح بیعت میکردم و در این کار شروع
میکردم و قوم [illegible] گذاشتم طعن سی و ششم در کتاب منهاج الکرام ذکر شده که ابوبکر
در وقت مردن میگفت کاش میپرسیدم از حضرت پیغمبر که آیا انصار را در این امر خلافت
حقی هست یا نه و این دلالت میکند بر شک او در خلافت خود شک داشته [illegible]

این کار واقع نشده طعن بیست و دوم آنکه ابابکر مبروص بوده و [illegible] بود و برص [illegible]
بود که بعضی [illegible] و حوالی گوشش را فرا گرفته بود و پیروان طایفه نیز مبروص بوده اند و این
در معجزات و کرامات او می شمارند و میگویند که خلیفه اول را [illegible]
علمای ایشان [illegible] از حضرت رسول [illegible] روایت میکنند [illegible]
[illegible] و ازین معجزه فایده که ایشان را رسید آن بود که سلب ایمان طایفه اول [illegible]
والحال ناصبیان [illegible] مبروص را که مشاهده میکنند [illegible]
[illegible] از برای [illegible] است که خلیفه اول و مطاعن ابابکر [illegible]
بسیار است و این مختصر گنجایش زیاده ازین ندارد و در این باب بهمین قدر اکتفا [illegible]
رباعی هرکس که [illegible] و میدان [illegible] مطاعن [illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر باشد و عثمان لعین حکایت در کتاب [illegible] از معاویة بن عمار [illegible]
روزی ابابکر بحضرت امیرالمؤمنین گفت [illegible] از حضرت رسول خدا بعد از روز غدیر [illegible]
نشنیدم اگرچه [illegible] حضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
که حضرت پیغمبر [illegible] وصی و وارث و خلیفه [illegible] خود ساخته بود اما اگر [illegible]
و جانشین ساخته باشد از او نشنیده ام [illegible]
حضرت امیرالمؤمنین با او گفت که اگر من رسول خدا را بتو نمایم [illegible]
و [illegible] شک و شبهه از خاطر [illegible] اقرار خواهی کرد که این امر حق من است و خود را ازین کار
معزول خواهی ساخت [illegible] خواهی بود که مخالفت [illegible] رسول [illegible]
اگر [illegible]
فرمود که چون از نماز شام فارغ شوی [illegible] از نماز شام
[illegible] مسجد قبا [illegible] رسول [illegible] حضرت رسول با او خطاب [illegible]
ای ابابکر [illegible]

[illegible] و علی [illegible] الامکان [illegible] مقام است و فرموده [illegible] پس [illegible]
قول و گفته من [illegible] خود [illegible] غضب [illegible] و عذاب الهی [illegible]
[illegible] که [illegible] پوشیده [illegible] که تو از اهل آن [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] مقام [illegible] ابابکر [illegible]
شده از مسجد بیرون آمد عازم [illegible] خود را [illegible] امر خلافت را با امیرالمؤمنین تسلیم
[illegible] سید [illegible] علیه [illegible] التحیة و الثنا [illegible]
بود [illegible] گفت [illegible] این [illegible] خود [illegible]
فرموده باشد [illegible] شده [illegible] مشغول [illegible]
بحضرت فرموده [illegible] این کار را [illegible] و چون عمر [illegible] ابابکر [illegible]
شنید گفت [illegible] ضعیف [illegible] عقل [illegible]
حالت بخاطر آورده و از او دیده [illegible]
و بحال خود باشد [illegible] حکومت را از دست [illegible] عربیه [illegible]
المواطن صاحبه [illegible] رسول الله [illegible] من [illegible] ایضاً
در ذکر احوال ابابکر ملعون در حال نزع و احتضار [illegible] و در آن وقت [illegible]
[illegible] مقالات مناسب این باب قال الله تعالی فی کتابه العزیز [illegible]
[illegible] فرموده که چون کافر [illegible] خود را [illegible]
[illegible] عذاب و انواع عقاب در حال نزع و احتضار [illegible]
[illegible] دانشمندان اهل سنت و جماعت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرموده [illegible] الوجه [illegible]
[illegible] در حال نزع و احتضار [illegible]
و در کتاب [illegible] آمده که حضرت امام [illegible] جعفر صادق [illegible] فرموده من [illegible]

[illegible] احتضار [illegible] اصحاب [illegible] حضرت [illegible]
رسول [illegible] دوست [illegible] آنحضرت [illegible] حالت [illegible]
احتضار [illegible] که حضرت سید المرسلین و حضرت امیرالمؤمنین حاضر [illegible]
[illegible] احتضار [illegible] او حاضر [illegible]
[illegible] انبیا و سید اوصیا [illegible] آن حال مشاهده [illegible]
[illegible] و چون حضرت رسول [illegible]
و من [illegible] که در خدمت [illegible] شما باشم [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
الموت [illegible] روح [illegible] دوست و محب [illegible]
[illegible] روح [illegible] مومن [illegible]
[illegible] دوست [illegible] لقای خدا [illegible] دوست [illegible]
شعر [illegible] این مژده [illegible] جان [illegible] آسایش جان ما است [illegible]
محمد و علی [illegible] احتضار [illegible] محمد و علی [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
رسول [illegible] روح [illegible]
لقای خدا [illegible] لقای [illegible] حارث [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین بعیادت [illegible] آنحضرت حارث را [illegible]
خائف و هراسان [illegible] این کلام [illegible] و بشارت [illegible] خوف [illegible]
ساخت و یکی [illegible] کلام آنحضرت [illegible] و چون مناسب این مقام [illegible]
[illegible] کلام آنحضرت [illegible] مذکور [illegible] عربیه یا حارث [illegible]
من [illegible] من مومن او منافق قبلا [illegible] میدان [illegible] حارث [illegible]

[illegible] عربیه [illegible] رباعی [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] عربیه [illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible] عربیه [illegible]
[illegible] رباعی [illegible]
[illegible] رباعی [illegible] علی [illegible] رباعی [illegible]
[illegible]
[illegible] عربیه [illegible] شیعتنا [illegible]
و مخصوص [illegible] شیعیان [illegible] عطا کرده [illegible] شیعیان [illegible]
علی ابن الحسین [illegible] محمد [illegible]
[illegible] جعفر ابن محمد
الصادق [illegible] شیعه اثنی عشریه [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
و این [illegible] عربیه [illegible] علی [illegible]

و دخلت جنة عدن [illegible] الا من شیعتی [illegible] والیوم اولیاء علی و تولوا علیا [illegible]
ثم من بعده و تولوا ابنیه واحدا بعد واحد بالصفات یعنی در روح چند شنیدند که [illegible]
که علی علیه السلام نجات نخواهد داد دوست و محب خود را از عذاب و عقاب سکرات
موت و عقبات آخرت و نجات او کنند که در قصر بهشت عدن در حضور [illegible]
از گناهان و شیعیان که مرا بود این بشارت دهید امروز دوستان امیر المؤمنین علی علیه السلام
که تولی کنید بحضرت علی تا وقت وفات و باز تولی کنید به پسران علی و یکی بعد از یکی هر کدام
که بصفت امامت و خدمت [illegible] باشند [illegible] شفاعت [illegible] کرده و نجات
[illegible] روز دیگر در آن [illegible] گناهان بخشند [illegible]
خوش باش [illegible] بخشنده و در کتاب منهج الفاضلین آمده که
ابوبکر در حال نزع [illegible] میگفت یعنی لم ازل یوم سقیفة الامارة و الخلافة یعنی [illegible]
روز سقیفه متولی امارت و خلافت نشدم [illegible]
الیوم [illegible] در وقت نزع عاقبت این کار مشاهده کرده بود از آن جهت پشیمان [illegible]
گشته بود و تأسف میخورد و نیز در آن کتاب ذکر شده که ابوبکر در حین نزع [illegible] میگفت
هلکت [illegible] رسول الله [illegible] الی النار یعنی هلاک شدید تو و رسول [illegible]
[illegible] بشارت دهید مرا باتش [illegible] و در کتاب ریاض [illegible]
[illegible] نقل است که ابوبکر [illegible] در حین احتضار و سکرات موت میگفت [illegible]
لم [illegible] یعنی کاشکی [illegible] مشاهده [illegible]
که مشاهده عقوبات الهی [illegible] و عذاب [illegible] گرفتار نشده بودم و در کتاب [illegible]
و در کتاب کاشف الحق نقل شده که محمد ابن ابی بکر گفت پدرم در حال [illegible] سکرات [illegible]
من و خواهرم عایشه و برادرم عبد الرحمن و عمر ابن الخطاب میگفت که محمد و علی این جا حاضر
[illegible] بشارت میدهند [illegible] در دست محمد [illegible]

و مرا میخواستند [illegible] میگویند [illegible] و عمر و عثمان و معاذ و سالم مولای حذیفه و ابو عبیده
جراح [illegible] چون عمر [illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شماتت نکنند پدر چشم باز کرده و گفت ای عمر [illegible]
در غار بودم با محمد و آنحضرت [illegible] سفینه جعفر [illegible] جاریست
[illegible] رسول الله [illegible] آنحضرت دست مبارک [illegible]
من [illegible] مشاهده [illegible] گفتی [illegible]
[illegible] و ظلمی [illegible] عذاب و عقاب
[illegible] عاقبت [illegible] عمر [illegible] و گفت [illegible]
عبد الرحمن [illegible] اینها [illegible] گفت
[illegible] تابوت [illegible] تابوت [illegible]
و در [illegible] و عثمان و معاذ
جبل و سالم مولای حذیفه و ابو عبیده جراح و [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] کتاب [illegible]
تبدیل [illegible] انجیل [illegible] مکان [illegible]
[illegible] میگوید گفت [illegible]
[illegible] ذکر
که [illegible] امیر المؤمنین [illegible] میگویم [illegible]
[illegible] دوستی علی علیه السلام است
[illegible]
میکرد [illegible] تسلیم [illegible] عبد الرحمن
آمده [illegible] گفت [illegible] گفته است [illegible]

[illegible] که تو با علی [illegible] موجب شماتت [illegible] و در کتاب [illegible] و در کتاب
کاشف الحق [illegible] ابو غسان مالک ابن اسمعیل [illegible] روایت است که محمد ابن ابی بکر گفت [illegible]
نزع پدرم بدترین حالی دیدم گفتم ای پدر ترا به بدترین حال مشاهده میکنم گفت ای
[illegible] من [illegible] اگر حلال کند امید نجات [illegible] گفت علی ابن ابی
طالب [illegible] و التماس نمایم که ترا حلال کند گفت برو پس [illegible]
آنحضرت رفتم و گفتم پدرم به بدترین حالیست و [illegible]
[illegible] شما [illegible] التماس [illegible]
[illegible] بجمعیت [illegible] مردم اعتراف [illegible]
حق [illegible] حلال نمایم [illegible]
[illegible] گفت اگر [illegible] مردم تا روز قیامت [illegible] لعنت [illegible]
[illegible] و جاءت سکرة الموت بالحق ذالک ما کنت منه تحید [illegible]
[illegible] گفت کاشکی مرا با فاطمه و خانه او کاری نبود و کاشکی [illegible] علی [illegible]
و کاشکی [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ابن نویره [illegible]
[illegible] تسلیم کرد و در بعضی کتب [illegible] ابوبکر در حال نزع و احتضار [illegible]
عقوبات الهی [illegible] محمد را گفت یا محمد [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] حلال کند [illegible]
مهاجر و انصار و صحابه حضرت رسول [illegible] اعتراف نمایم که
خلافت و امامت حق علی ابن ابی طالب [illegible] و دوستی [illegible]
غضب [illegible] و امر خلافت [illegible]
محمد ابن ابی بکر بخدمت امیر المؤمنین [illegible]

ابابکر شده و بر کیفیت احوال مطلع شده پریشان خاطر و مضطرب حال شد که مبادا حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام با جمعی از مهاجر و انصار آمده ابوبکر امر خلافت را با آنحضرت تسلیم نماید
[illegible] شیطان [illegible] داخل خانه که ابابکر [illegible] از زیر [illegible]
[illegible] گذاشته [illegible] صبر کرد که ابابکر [illegible]
و جان [illegible] سپرده و بعذاب و عقاب ابدی گرفتار شد چون محمد [illegible] حضرت
امیر المؤمنین آمد و پیغام پدر را رسانید آنحضرت فرمود که [illegible]
[illegible] محمد [illegible] داخل خانه [illegible]
[illegible] آنحضرت فرموده بود مشاهده کرده [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] که ابابکر [illegible]
و درک الاسفل بوده است و مدت خلافت ابابکر دو سال و سه ماه و [illegible] روز بود و عمر او
شصت و هفت سال [illegible] و در کتاب [illegible]
[illegible] در خدمت رسول الله بود [illegible]
[illegible] در روز وفات [illegible] و در تاریخ [illegible]
[illegible] اسلام ابابکر [illegible]
[illegible] جمادی الآخر [illegible]
[illegible] متوفی شده [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] جند آورده [illegible] و در ایام خلافت حضرت
امیر المؤمنین آمد [illegible] امانت [illegible] محمد ابن ابابکر [illegible] گفت
[illegible] حضرت امیر المؤمنین آورده [illegible] آنحضرت [illegible]
قول [illegible] و گفت ای محمد پدرت [illegible] این حق است [illegible]
سپرده [illegible] آنحضرت فرمود ای محمد [illegible]

چند سال از پرستی و از او پرسی که امانت این مرد را چه کرده و در کجا ضبط نموده گفت یا
امیرالمومنین آنحضرت فرموده که از فلان دروازه کوفه بیرون رو و چون بفلان محل
برسی ماده خوکی خواهی دید که از عقب او چند خوک نر میروند باشند در پیش آن خوک ماده
برو و از او بپرس که امانت این شخص را چه کردی چون محمد بفرموده مولای مومنان
از دروازه کوفه بیرون رفت و آن مکان رسید ناگاه از اطراف چند خوک [illegible]
ایشان ماده خوکی بود و آن خوکان از عقب او می آمدند محمد بنزدیک آن خوک ماده آمده
از او پرسید که امانت فلان کس را چه کردی آن خوک بزبان آمده گفت ای محمد [illegible]
من چه بود تو را اگر من بسبب ظلم و ستمی که با سرور اولیا و سید اوصیا نموده ام و حق او را
و اقتدای او کرده خدای تعالی مرا بعد از فوت مسخ نموده باین صورت و هیئت مبتلا
کرده اند و بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتارم و هر که با اهل بیت رسول الله ظلم کند هرگز
اند و از نار خلاصی نخواهد داشت و این جزا بسبب دوستی و اطاعت شیطان است که
مرتکب کلاب ابن کلاب عمر ابن خطاب علیه اللعنة و العذاب گشته ام و او نیز زیاده
از من معذب و معاقب است و امانت آن شخص را [illegible] ام و در محراب مسجد دفن نموده ام
برو و باو بده و بدان ای برادر [illegible] چیزی نزد خدای تعالی بهتر از دوستی و محبت امیرالمومنین
علی ابن ابیطالب نیست و آنحضرت [illegible] نایب و جانشین پیغمبر است و دوست او
در بهشت و دشمن او در دوزخ است و محمد چون این کلمات را از پدر شنید و چندانی
صورت مشاهده نمود و در آن مکان بپدر خطاب نموده این ابیات را در رشته نظم کشید

عربیه یا ابا محمد و جدنا [illegible] انما العذر لی منکم للذی
[illegible] المبعوث [illegible]
[illegible]
[illegible] الحق [illegible] المصطفی [illegible]

عن خطا

عن خطایاکم و عن تلک الفضیحة ثم عن فاطمة و [illegible] من دونی عنک و من ذلک شرح
و علیک اللعن من رب السماء [illegible]
[illegible]
کر [illegible] و در [illegible] دوستی و محبت امیرالمومنین [illegible] کار [illegible]
چه [illegible] و [illegible] دوستی و تحقیق [illegible]
[illegible] فراموش کردی [illegible]
[illegible]
برای تو [illegible] باب [illegible]
خلافت را بعد از [illegible] یا ابو الحسن [illegible] و دشمنی [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
و [illegible] تو را باین صورت مسخ نموده و [illegible]
کند مصطفی از فضایح افعال تو و قبایح اعمال [illegible] سوال کند [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] خدای آسمان [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] محراب مسجد [illegible]
[illegible] در کتاب مشارق انوار الیقین [illegible]
خدای تعالی که ان انکر الاصوات لصوت الحمیر [illegible] سوال کرد از امیرالمومنین [illegible]
معنی [illegible] خدای تعالی [illegible] آنحضرت فرمود [illegible]

[illegible] ابا بکر و عمر که [illegible] بصورت [illegible]
[illegible] ایشان را **ابی** [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible] حرام کرده [illegible] باشد امامت [illegible]
[illegible] **ابو محمد** [illegible] و در مطاعن [illegible]
عمر ابن الخطاب علیه اللعنة و العذاب [illegible]
مطاعن [illegible]
[illegible] **طعن اول** [illegible]
اول خلافت و امامت [illegible] ولایات و شهرها و قبایل عرب [illegible]
[illegible] خلافت خود روان کرد [illegible] بیعت [illegible] اطاعت [illegible]
و امتناع نماید [illegible] الاطفال [illegible]
[illegible] اموال ایشان [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] قبایل عرب و امصار و جمیع بلاد اسلام فرستاد [illegible]
[illegible] که مردم [illegible] بیعت ابا بکر [illegible]
چون مردم خبر فوت حضرت رسول و خلافت ابا بکر را استماع نمایند [illegible]
[illegible] از هر طرف بیرون آمده اطاعت [illegible]
قبیله و طایفه [illegible] و ولایت امیرالمومنین [illegible]
العالمین [illegible] اطراف و اکناف جمیع بلاد و قبایل [illegible]
مردم از هر طرف بمدینه [illegible] جمعیت نمایند و امر خلافت [illegible]
رسانند [illegible] خلافت [illegible]
که من [illegible] ابا بکر خلیفه و جانشین رسول [illegible]

در اطراف

در اطراف و اکناف بلاد اسلام عمال و حکام فرستاده و در روز [illegible]
[illegible] منبر رسول آمده شروع بخطبه کرده [illegible]
[illegible] صاحب کشاف و در تفسیر [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible] چهار صد [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] فرموده حق تعالی [illegible]
وان آتیتم احدیهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] کل الناس [illegible]
فی البیوت [illegible]
[illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
در کتاب [illegible] فارسی [illegible] امیرالمومنین [illegible]
[illegible] عمر ابن الخطاب علیه اللعنة [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر [illegible]

که ... [illegible] ... از برای خدا [illegible] ... بگریم
که بعد از این چنان نکنم و چنین نگویم و خود را در پناه آن حضرت در آورد و تضرع مینمود و
میکرد پس آن حضرت دست دراز کرد و حلق اژدها را گرفت و دید که کمان شده که
در دستش بود و عمر ترسان و لرزان بخانه خود رفت چون شب در آمد ... مرا طلب
نمود و گفت برو نزد علی و بگو مالی که امشب از جانب مشرق آورده اند ... [illegible]
قسمت مکن و آن حضرت فرمود که آن مال ... چنانکه هیچکس را علم بآن نیست
نزد او آورده اند و در خاطر دارد که کسی را در آن شریک نکند سلمان گوید نزد عمر
رفتم و پیغام او را رسانیدم ... [illegible]
قسمت مکن گفت ای سلمان صاحب تو از کجا علم بآن بهم رسانید گفتم مگر چیزی
پوشیده است [illegible] ... پوشیده نیست ... پیدا و پنهان ... [illegible]
است گفت ای سلمان ... [illegible] ... از او جدا شو ... [illegible]
ساحر است گفتم ... [illegible] ... آن حضرت وارث اسرار نبوت و
رسالت است و علمش علم لدنی است و نزد او از اسرار علوم باطنیه است ... [illegible]
و شنیده ... پس چون ... مایوس ... امید شد گفت برگرد و ... [illegible]
یعنی شنیدم و فرمان بردارم و هر چه فرمائی چنان کنم چون بخدمت آن حضرت آمدم
فرمود که آنچه میان تو و آن گذشت بیان کن گفتم یا امیرالمومنین ... [illegible]
... از من ... آنچه گذشته است میان من و او پس ... [illegible]
و گفت ... [illegible] ... مردم ... [illegible]
... میگوید ... چون ... آن مال را بر مسلمانان قسمت نمود ... [illegible]
چند ... [illegible]
دیگر کرم ... [illegible] طعن سیم از قبایح و مطاعن ... [illegible]

بعمر

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ... فرزندی محسن نام در شکم بود سقط شده و در خبر
آمده که چون پیغمبر خدا از دنیا رحلت فرمود ... اشتغال فرمود ... [illegible]
منزل ... و در سقیفه بنی ساعده جمع شده با ابی بکر بیعت کردند حضرت امیرالمومنین ... [illegible]
قیام نموده ... آن حضرت ... اختیار نموده در منزل مبارک خود نشست و طلب
حق خود نمود آن گروه ... از آن حضرت ... [illegible]
به بیعت ابا بکر ... خالد ولید با جمعی ... آتش ... [illegible]
و گفتند اگر علی و اصحابش بیعت ... هر کس که در آن خانه است ... [illegible]
در در خانه آن حضرت ... فاطمه زهرا ... [illegible]
آمده که ... [illegible]
ساخته عمر ملعون ... [illegible]
... [illegible] ... میان در و دیوار ... [illegible]
بتول ... حضرت مصطفی آورده ... [illegible]
و از اثر آن ضرب فرزند محسن نام سقط شد و آن منافقین داخل خانه آن حضرت ... [illegible]
عمر ... بازوی آن مظلومه ... مجروح ... [illegible]
... [illegible]
خالد ولید ... حضرت امیرالمومنین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت امیرالمومنین ... [illegible]
... [illegible]
و آن منافقین ... [illegible]

بجلی و بعضی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... که چون خالد ولید
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
فاطمه ... [illegible] ... خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ... [illegible]
و در شکم او ... [illegible]
... [illegible] ... اسلام و ایمان ... [illegible]
... [illegible] رباعی ... [illegible]
... [illegible]
کتاب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
که عنقریب ... [illegible] طعن چهارم ... [illegible]
که حضرت حق سبحانه و تعالی ... [illegible]
که عمر گفت متعتان کانتا فی عهد رسول الله ... [illegible]
... [illegible] ... در زمان حضرت رسالت پناه حلال ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]

و ... [illegible]
متعه زنان ... [illegible] ... در زمان حضرت رسول ... [illegible]
... [illegible]
حج و گفتن حی علی خیر العمل در اذان و اقامت ... [illegible] فمن تمتع بالعمرة
الی الحج ... [illegible]
... [illegible]
که در زمان حضرت رسول و در ایام خلافت ابا بکر ... [illegible]
... [illegible]
حی علی خیر العمل را در اذان و اقامت و در بعضی روایات ... [illegible]
... [illegible] ... حی علی خیر العمل را در اذان و اقامت ... [illegible]
چنانکه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
به منهن فآتوهن اجورهن فریضة که در قرآن مجید ... [illegible]
... [illegible]

که واجب و لازم است و مفسران از روات ثقات روایت کرده‌اند که مراد از استمتاع در
این آیه نکاح متعه است و علامه حلی در نهج الحق ذکر کرده که ابن عباس فما استمتعتم به
منهن الی اجل مسمی فآتوهن اجورهن فریضة قرائت مینمود و در کتاب [illegible]
ذکر شده که در مصحف ابن مسعود باین طریق ثبت نموده و مراد از اجل مسمی در این آیه مدت است
و این صریحست در اباحت متعه و احادیث بسیار در طرق اهل بیت اطهار در ثواب متعه
و ترغیب بآن وارد شده و چون درین مکان مناسب دید بعضی از آن مبادرت [illegible]
و از جمله حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بیرون نرود از دنیا مگر
آنکه متعه کرده باشد و نیز از آنحضرت مرویست که هر کس متعه کند زن مومنه را مثل آنست که
زیارت خانه خدا کرده باشد و همچنین از آنحضرت مرویست که هر که متعه کند یکمرتبه آزاد میشود ثلث او
از آتش دوزخ و هر که متعه کند دو مرتبه آزاد میشود دو ثلث او از آتش دوزخ و هر که متعه کند سه مرتبه
آزاد میشود جمیع بدن او از آتش دوزخ و از آنحضرت مرویست که هر که متعه کند یکمرتبه درجه او در بهشت
مثل درجه حضرت امام حسن باشد و هر که دو مرتبه متعه کند درجه او در بهشت مثل درجه امام حسین باشد و هر که
متعه کند سه مرتبه درجه او در بهشت مثل درجه حضرت امیر المومنین باشد و هر که متعه کند چهار مرتبه درجه
او در بهشت مثل درجه حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد و روایتست از سلمان فارسی و مقداد بن اسود الکندی و عمار
ابن یاسر رضی الله عنهم که ایشان گفتند روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم که آنحضرت برخاست و
خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای حضرت باری روی مبارک بطرف ما کرد و فرمود ای مردمان
جبرئیل امین از نزد حضرت رب العالمین هدیه‌ای از برای من تحفه آورده است و آن متعه است که
پیش از من هیچ پیغمبری فرستاده نشده و [illegible] شما را ای مردمان که متعه سنت منست
و بعد از من سنت مرا بپای دارید و هر که قبول کند [illegible]
او از من نیست و من از او بیزارم و هر که خلاف امر من کند خلاف فرمان خدای تعالی کرده است و
کار اصحاب من یکی [illegible] قول من گرد و منع متعه خواهد کرد و ترک این سنت [illegible]

بالی

پس خدا گواه است که هر کس [illegible] از اهل دوزخ است و لعنت خدا بر کسی باد که خلاف امر من
کند در این سنت و هر که انکار کند سنت مرا پس خلاف امر کرده است و هر که خلاف امر من کند
مخلوق که خلاف امر خدای تعالی کرده است و هیچ کس نیست [illegible]
ساخته است خدای تعالی متعه را بمن و تفضیل داده است مرا باین سنت بر دیگر پیغمبران
هر که متعه کند در عمر خود یکمرتبه او از اهل بهشت است و هر گاه مرد و زن که متعه [illegible]
در یک مکان [illegible] از برای ایشان و ملائکه که حفظ ایشان کنند تا آنکه از آن مکان
برخیزند و هر گاه حرف میزنند [illegible] گفتگوی ایشان [illegible] ذکر و تسبیح و هر گاه مرد دست
زن را بگیرد میریزد گناهان ایشان از انگشتهای ایشان و هر گاه بوسه زن را [illegible]
تعالی برای هر بوسه ثواب حج و عمره و هر گاه مجامعت واقع شود مینویسد خدای تعالی برای
ایشان بهر لذت و شهوتی که یافته‌اند حسنات مثل کوهها پس هر گاه برخیزند و غسل کنند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرد ایشان [illegible]
و در [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
رسول فرمودند [illegible] ثواب و حساب برابر ثواب [illegible]
گفت [illegible] ثواب [illegible] آنحضرت فرمودند که هر گاه برخیزد و غسل کند [illegible]
تعالی [illegible] تسبیح و تقدیس خدا کنند و ثواب آن
[illegible]
که [illegible]

من

در خدمت آنحضرت ذکر متعه و ثواب آن مذکور شد پس آنحضرت فرمودند که یا سلمان میدانی که
چه چیزست ثواب متعه کردن حضار گفتند یا رسول الله خدا و رسول بهتر میداند که جبرئیل
بمن گفت ای محمد خدای تعالی بتو سلام میرساند و مخصوص ساخته است ترا [illegible] و اکرام و میگوید
ای محمد یک درهم که مومنی بمتعه دهد بهتر است نزد خدای تعالی از هزار درهم که
بغیر متعه بدهد و خدای تعالی یا محمد [illegible] حلال کرده است در بهشت حور العین را از برای
آنکه متعه کرده است در دنیا یا محمد هر گاه مومنی [illegible]
خود تا آنکه [illegible] مومن [illegible] ثواب مومن [illegible]
بدرستی که خدای تعالی میگوید بنده من تو متعه کرده و امید ثواب [illegible]
امروز [illegible] بخشیدم سیئات ترا و زیاده کردم حسنات ترا و نیز از آنحضرت مرویست
که متعه کند یکمرتبه ایمن شود از غضب خدای تعالی و هر که متعه کند دو مرتبه حشر میکنند او را با نیکوکاران
و هر که سه بار متعه کند در بهشت همراه من است و هر که زیاده کند زیاده میکند خدای تعالی مرتبه او را
و بلند میشود درجات او یا علی ابن ابی طالب [illegible] خدای تعالی تو و شیعه ترا [illegible] یا علی در روز
قیامت میآیند متمتع و متمتعه [illegible]
بهشت [illegible]
[illegible]
گناه [illegible] خدای تعالی [illegible]
چهل هزار شهر از طلا و در هر شهری چهل هزار قصر و در هر قصری چهل هزار خانه و در هر خانه چهل هزار
[illegible] چهل هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار رنگ از طعام و شربت [illegible]
خانه هزار تخت از طلا [illegible]
حور العین و هر حوری [illegible] باشد از نور [illegible]
مشک و عنبر معطر ساخته باشند تا آنکه [illegible] خدای تعالی [illegible]

تعالی در جنت النعیم ایشان را ثواب هزار شهید و چهل صدیق و عمل شصت هزار [illegible]
و طلب آمرزش کنند از برای ایشان [illegible] و ملائکه و دواب و طیور و هر سنگ و درخت
و خاشاک و ریگ تا آنکه ماهی در دریا و برگ درختان و مینویسد خدای تعالی برای ایشان ثواب
چهار حج و چهار عمره با پیغمبری از پیغمبران و هر عمره با صدیق و شهیدی و از حضرت امام جعفر
مرویست که هر که بمیرد و متعه نکرده باشد روز قیامت [illegible]
باشد مثل کسی که [illegible] عضو او ناقص باشد و نیز از آنحضرت مرویست که متعه کردن
دین من و دین پدران منست پس هر که عمل کند [illegible] و هر که انکار کند او
انکار دین ما کرده است [illegible] متعه کردن [illegible] و امانت از [illegible]
که فرزندی که از متعه بهم رسد [illegible] و انکار کننده متعه کافر و مرتد است
و هر که مشتاق باشد بمتعه کردن مومن است و هر گاه مومنه متعه شود [illegible] صدقه
کند [illegible] مینویسد خدای تعالی از برای او [illegible] ثواب یکی ثواب صدقه و دیگری ثواب متعه
حکایت در کتاب منهج الصادقین آمده که روزی عبد الله بن زبیر در مسجد سخن میگفت
عباس [illegible] اهل مسجد [illegible] گفت کوری که
او را کور کرده است حلال میداند متعه را [illegible] عبد الله بن عباس چون این
سخن شنید [illegible] گفت خدای تعالی چشمهای ما را [illegible]
شده متعه در کتاب خدا [illegible] در زمان حضرت رسول متعه میکردیم [illegible]
رسول [illegible] که حرام کند متعه را و دلیل [illegible] قول عمر است که گفت دو متعه است که در زمان
پیغمبر خدا حلال بود و من حرام میکنم [illegible] قول کردیم که در زمان رسول خدا حلال
و تحریم او را قبول نکردیم [illegible] تو خود از متعه حاصل شده‌ای [illegible]
[illegible]
تو با رسول خدا [illegible]

آنی

و مرا این بود و من متعه او شدم و زنی خاطر کردیم و تو از متعه حاصل شده و در کتب سیر و تواریخ
مسطور است که عبد الله عباس و عبد الله مسعود و جابر بن عبد الله و ابو سعید خدری
و سلمه بن اکوع و مغیره بن شعبه و اسماء بنت ابی بکر و جمعی دیگر از فضلای صحابه و تابعین حکم
انعقاد کرده و باباحت متعه فتوی میدادند و بر آن عمل مینمودند و می گفتند که از حضرت رسول
شنیدیم که متعه حلال است و بقول عمر آن را ترک نکردیم و بر این اعتقاد بودند تا آنکه دنیا را رحلت
نمودند و در صحیح ترمذی آمده که مردی شامی از ابن عمر سؤال کرد از متعه نساء ابن عمر گفت حلال است
شامی گفت پدر تو از آن نهی کرده ابن عمر گفت [illegible]
کرده و در مسند احمد بن حنبل مسطور است که عمران حصین گفت که نازل شده آیه متعه در کتاب
خدا و ما عمل میکردیم آن با حضرت و جمیع صحابه متعه میکردند و نشنیدیم که در قرآن نسخ آن
کرده باشد یا رسول خدا منع نموده باشد تا آنکه رسول خدا از دنیا رفت و در صحیح مسلم مذکور است
که از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدند که آیا متعه مشروع و حلال است و حضرت پیغمبر
متعه را مشروع کرده بحکم خدای تعالی و شارح مقاصد و صاحب هدایه فقه حنفی نقل کرده اند که مالک را
مذهب آنست که متعه حلال است و ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین فرمود
لولا انه نهی عمر عن المتعه ما زنی الا شقی یعنی اگر عمر نهی نمیکرد متعه را هرگز زنا واقع نمیشد مگر از شقی [illegible]
اکثر [illegible] از جمله مشایخ نواصب بوده و فتوی بتحریم متعه میداده مشهور است که مرض ابنه داشت و او
بر خود حلال میدانسته و نیز مشهور است [illegible] شیطان است [illegible] بن خطاب علت
داشت و بدین علت و مرض گرفتار بوده و واقع غلام وی [illegible]
یکی از شعرا اشاره بدین کرده **شعر** [illegible]
بزیر پای غلام **حدیث** در کتاب مجالی [illegible] و در کتاب مجالس المؤمنین [illegible]
دمشق [illegible]
کرده [illegible]

[illegible]

فی الحال او را بگرفت و فریاد برآورد که یا سلمانان [illegible] فتوی بحلال متعه داد [illegible]
جمع کثیر از مسلمانان بر او جمع شدند و آن غریب بیچاره را گرفته و پیش قاضی بردند قاضی
پرسید که با این مرد غریب [illegible] نکاح متعه کرده
تا پایان قاضی که در باطن حال شیعه بود [illegible] و زن آن مرد غریب [illegible]
اگر خلاص و نجات خود را میخواهی باید که نزد قاضی بگوئی که زنا کرده ام [illegible] قاضی آمده
گفت این مرد [illegible] است و [illegible] که این جماعت میگویند [illegible]
صورت حال را از آن مرد غریب پرسید چون او [illegible] قاضی اعتراف بزنا نموده قاضی او را
رها کرده و بجماعتی که او را آورده بودند [illegible]
بوده ام [illegible] و اگر [illegible] کرده ام [illegible] آن جماعت متفرق شدند
و آن مرد غریب بیچاره [illegible]
در بلاد [illegible] حلال [illegible]
[illegible] اگر اقدام بنکاح متعه نماید [illegible]
و رسول [illegible] **عرفیه** [illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شعر** [illegible]
خارجی [illegible]

اگر از ما [illegible] باشد از تو [illegible] حکم خدا [illegible]
متعه را [illegible] اگر حق سبحانه و تعالی فرموده
و لا تجسسوا یعنی تجسس احوال و عیوب مردم مکنید که خدای تعالی [illegible]
[illegible]
ولیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت
من ابوابها یعنی خوب نیست [illegible] که از ظهر [illegible]
و از ابواب خانها در آئید [illegible]
و از نیکی و تقوی [illegible] و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده [illegible]
[illegible] و ان جاءکم فاسق بنبأ
فتبینوا [illegible] لا تدخلوا
بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا [illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و سلموا علی اهلها [illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حدیث [illegible]
چون حضرت رسول فرمود [illegible] منافقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نظم** [illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible]
[illegible] در ایام خلافت خود [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] لولا علی لهلک عمر [illegible]
[illegible] **حدیث** احمد بن حنبل در مسند خود [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] لولا علی لهلک عمر
[illegible]
[illegible] لولا علی لهلک عمر [illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]

اشتباه شد که شاید مردن با آنحضرت روا نباشد [illegible] آنکه وی مرده [illegible]

نباشد و مارا [illegible] و گناهکار ساخته [illegible] ابوبکر رفت [illegible]

[illegible] ابوبکر این آیه را خواند [illegible] عمر گفت [illegible]

پس [illegible] سید المرسلین آمدند ابوبکر [illegible]

و آنحضرت ازین عالم رحلت نمود [illegible]

[illegible] طلب خلافت [illegible]

پیش از آنکه علی [illegible] خلافت از دست [illegible] بیرون رود ابوبکر و عمر [illegible]

[illegible] خلافت و بیعت [illegible] شدند چنانکه ذکر شد **حکایت** سید [illegible]

[illegible]

[illegible]

۷۹

[illegible]

۸۰

[illegible]

گرسنه

اندر روز دیگر مسلمان شد و تا امروز مشهور است که علامه قطب الدین علامه شیرازی در وقت [illegible]
[illegible] شد [illegible] رفت [illegible] مسلمان میشوم و باین جهة [illegible]
روزی شیخ سعدی او را دید گفت تو کیستی کافری [illegible] که هرگز مسلمان نگردی طعن [illegible]
حمیدی در جمع بین الصحیحین و در مسند عمار ابن یاسر آورده که مردی در ایام خلافت عمر نزد او آمد و گفت
که من جنب شدم و آب نبود [illegible] چه باید کرد پس عمر گفت [illegible] آب نیابی نماز مکن
عمار یاسر حاضر بود گفت ای عمر ترا یاد هست که در فلان سفر من و تو [illegible] بحسب اتفاق احتیاج
بغسل شده بود و آب نبود و تو نماز نگذاردی و من [illegible] غسل است [illegible]
بخاک باید رسانید [illegible] نماز کردیم و چون بخدمت رسول [illegible] آمدیم [illegible]
که یا عمار [illegible] کف دست [illegible]
منافی و چون عمار این حکایت را نقل نمود عمر قبول نکرد عمار آیه فان لم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا
را شاهد قول خود آورد [illegible] خلیفه رسول [illegible] در خدمت آنحضرت بوده باشد
و مکرر از آن سرور شنیده باشد که اگر آب نباشد تیمم باید کرد و ترک نماز جایز نیست [illegible]
[illegible] غسل کردن [illegible] از آسمان [illegible]
در کاشف الحق از طریق اهل سنت و جماعت از انس [illegible] روایت نموده که صباحی بود که ابا بکر
و عمر [illegible] سید البشر حاضر شدند و حضرت رسول [illegible]
[illegible]
علی علیه السلام از خانه بیرون آمد و گفت [illegible] حادث شده [illegible]
[illegible]
ایشان نقل کرد گفت یا رسول الله [illegible] شرم [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] شرم [illegible]
شرم [illegible] مولای مومنان [illegible] احتیاج بغسل شد [illegible] حاضر [illegible]

[illegible]

فرستادم و چون [illegible] بدیگر [illegible] آمد [illegible]
خانه [illegible] شد و علی حاضر آمد [illegible] بر سر آن بود و مندیل [illegible]
دیدم از آن غسل کردم و بمندیل بدن را خشک کردم پس [illegible] و مندیل [illegible] آسمان [illegible]
و من خود را بنماز رسانیدم پس حضرت پیغمبر [illegible] آن آب کوثر بوده و [illegible]
بوده و مندیل از استبرق بهشت و [illegible] از [illegible] جنت بوده [illegible] علی [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible] مخالف [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت نموده اند طعن [illegible] و در کتاب [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] نقل شده که عمر حجر الاسود را [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] صاحب کتاب کاشف الحق
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] کرده رسول [illegible] است [illegible]
چنین است طعن [illegible] در کتاب [illegible] خلیفه رسول
[illegible] خدای تعالی [illegible]
قرآن مجید [illegible] المشرکون نجس [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] عمر [illegible]
[illegible]
پس عمر [illegible] گفت [illegible] خدای تعالی [illegible] عمرو عاص [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] گفت [illegible] عمرو عاص گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صورت
[illegible] طعن [illegible] در کتاب کاشف الحق [illegible]
[illegible]
[illegible] طعن [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] عباس [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
ام کلثوم و [illegible] عباس گفت [illegible]
[illegible] عباس [illegible] حساب دیگر [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
پس عمر [illegible] روز جمعه [illegible] خطبه گفت ایها الناس [illegible]
من اصحاب رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] اصحاب رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عباس گفت [illegible]
[illegible] عباس [illegible] مولای مومنان [illegible]
[illegible] عباس گفت [illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible]

[illegible]

بخانه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] ام کلثوم
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
فرعون [illegible] چنانکه حق تعالی [illegible] در کلام مجید [illegible]
و قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم
الظالمین [illegible] فرعون [illegible]
طعن [illegible] در مسند احمد حنبل [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول [illegible] عباس [illegible] مومنان [illegible] طعن
[illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] عباس گفت [illegible]
[illegible] طعن [illegible]
[illegible]
[illegible]

آذر

و اما علی [illegible] ایشان [illegible] حقیقت [illegible] در بین خلفای خلیفه ثانی جواب [illegible] معقول [illegible] کرده جهت
کرده بود موجب طعن [illegible] که موجب ساخت جهت ابوبکر [illegible]
آنکه خدا و رسول او واجب کردانیده باشند یا امر آن نموده آیا عمر مصلحت [illegible] اقتدا [illegible]
[illegible] از جمله خدا بود یا آنکه خدا و رسول او را نایب خود ساخته بود که ابوبکر را خلیفه
چگونه بود فرمان کنند یا آنکه امت تمامی تفویض امر خود باو نموده بودند و او را بر خود حاکم ساخته
که هر که را خواهد بر ایشان حاکم و امام و راه نما سازد و [illegible] در این امر [illegible] بود که
[illegible] رسول بود و [illegible] رسول که حق تعالی محبت ایشان را بر جن و انس واجب ساخته [illegible]
و حکم [illegible] ایشان کنند و در [illegible] دختر رسول خدا [illegible] مبارک او [illegible]
[illegible] علی [illegible] بیعت با ابوبکر [illegible] آورند و حال آنکه حضرت رسالت [illegible]
[illegible] که بحکم خدا [illegible] بیعت [illegible] واجب
و [illegible] کسی [illegible] هیچ یهودی و نصرانی [illegible]
دیگران بودند از اصحاب و انصار چون سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان که بیعت [illegible]
بودند [illegible] و این حکومت [illegible] مخصوص اولاد رسول [illegible]
و این [illegible] در خلافت [illegible] بعد از آن [illegible] خود خلیفه شد و [illegible]
رسول [illegible] که وارث امر خلافت و امامت بوده [illegible] نظم [illegible]
[illegible] میراث خلافت [illegible] عثمان [illegible] هرگز [illegible] ملک [illegible]
[illegible] میراث [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر [illegible] و عثمان [illegible] در کتاب کاشف [illegible]
که قدامه ابن مظعون شراب خورده بود [illegible] خواست که حدش زند قدامه این آیت

خواند که لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا [illegible]

ایمان آورده اند و عمل نیکو کرده اند حرجی و گرفتی و گناهی در آنچه خورده باشند و [illegible]

[illegible]

این آیه [illegible] شنید [illegible] و چون این خبر با امیرالمؤمنین حیدر رسید فرمود
که لیس [illegible] الآیه [illegible] این آیه در شان ایشان واقع شده
مستحق [illegible] که بتحریم خمر نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله حال [illegible]
شراب [illegible] و حال اسلام و حال شراب حرکت [illegible] آیا چه حال بوده و این آیه آمده [illegible]
[illegible] و چون عمر شنید قدامه را طلبید که حد بر او جاری کند [illegible] حدش [illegible]
[illegible] حکم خدا [illegible] چون کسی شراب [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] در کتاب [illegible] الانوار [illegible]
[illegible] روایت [illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] مسجد رسول [illegible] حضرت علی [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] چون روز جمعه [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
بیرون رفت [illegible] گفت [illegible] معلوم [illegible]
و چون [illegible] در خدمت آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] خواند [illegible] ظاهر شد [illegible]
کرده [illegible] آب [illegible] شد [illegible]
داخل شهر شد [illegible] شهر [illegible] دیدم اهل شهر [illegible] اسلام
کرده [illegible] و آنحضرت داخل مسجد شد [illegible]
و علی علیه السلام خطبه [illegible] خواند و خلایق [illegible] نماز جمعه گذاردند [illegible] از نماز [illegible]
کرده [illegible] مسجد بیرون [illegible] این شهر [illegible] کردم
تا دیگر روز چون بامداد شد [illegible] شهر بیرون آمدم و [illegible] دیدم [illegible]
و در آن [illegible] احوال [illegible] پرسیدم [illegible] مدینه [illegible] باشد گفت [illegible]
[illegible] گفت این [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا علی ابن ابیطالب و نماز [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] سال [illegible] رسول [illegible]
[illegible] امیر [illegible]
[illegible] آمدیم [illegible] جمعه [illegible] چون وقت نماز [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] طریق [illegible] امامت [illegible] بیرون رفت
[illegible] اهل مدینه [illegible] حضرت رسول [illegible] نماز [illegible]
چون علی [illegible] گفت [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
خطاب [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] مسجد بیرون [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ابن خطاب [illegible] علی ابن ابی
طالب [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] نظم [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] علی ابن ابی طالب
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
علی ابن ابیطالب [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
با توریة و انجیل و با قرآن [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] ابوبکر [illegible]
کتاب [illegible] در ایام خلافت [illegible] مسجد [illegible]

[illegible]

حضرت امیرالمؤمنین [illegible] آن میان [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالمطلب [illegible] میراث [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible]
در کتاب [illegible] الانوار [illegible] خلافت [illegible]
رسالت [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] نماز صبح [illegible]
[illegible] در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید [illegible]
[illegible] گواهان [illegible] گواهی [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] شهادت [illegible]
[illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] مغیره [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] مغیره [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] مغیره [illegible] مردم [illegible]

کرد که بعد از او [illegible] شنیده [illegible] جواب گفته است که آیا جایز است که [illegible]
یک کس گناه کار کرد رسوا شود و کسی [illegible] رسوا کنند و کسی صادق را [illegible]
ثانی را از عهد خلاص کند و [illegible] رسول واجب گردانیده [illegible]
[illegible] جواب قاضی القضات است [illegible]
چهار جمعه تاریخ مذکور است و جواب [illegible]
اسلام [illegible] است [illegible]
که [illegible] خلافت [illegible]
امام زین العابدین [illegible] حسین ابن علی [illegible]
رسول شد و در مقابل [illegible]
ولایت [illegible] حسین [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] حاضر بوده فرمودند [illegible] حسین [illegible]
[illegible] یا ابا الحسن [illegible]
این [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول شنیده ام که [illegible] اهل بیت را محترم و مکرم [illegible]
لعنت خدا [illegible]
خود را [illegible]
نقل کرده که نماز [illegible] ماه رمضان [illegible] حضرت رسول و ایام خلافت [illegible]
بجماعت میکردند [illegible] شب های رمضان [illegible]
شبهای رمضان را بجماعت [illegible]
و نماز شب رمضان را بجماعت میکردند [illegible]

[illegible]

بجماعت [illegible]
کتاب [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] ظاهری [illegible]
ماه مبارک رمضان داخل مسجد کوفه شد [illegible] بجماعت [illegible]
حضرت امام حسن [illegible] حضرت امام حسن [illegible]
[illegible] بجماعت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] نماز تراویح [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] در شب رمضان بجماعت
بدعت و [illegible] بدعت [illegible] صاحب [illegible]
[illegible]
مردم [illegible] رمضان [illegible] حضرت رسول و ایام [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] حکم خدا و رسول [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible] کلام مجید [illegible]

بحبل الله جميعا ولا تفرقوا آمده [illegible] که حبل الله کدام است که حق تعالی
فرموده است که دست در او زنید و پیروی او [illegible] متفرق نشوید [illegible]
که دست در آن زنند پس حضرت رسول دست مبارک بر دوش مبارک حضرت امیر المؤمنین و امام
المتقین گذاشته فرمود که اینست حبل الله که خدای تعالی در قرآن مجید فرموده است [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حبل المتین [illegible]
[illegible] اعرابی حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین را وداع نموده
[illegible] اعرابی از مسجد بیرون رفت [illegible]
[illegible] اعرابی [illegible]
از حضرت رسول شنیدم [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
ایمان [illegible] حبل المتین که علی ابن ابی طالب است [illegible]
[illegible] اعرابی [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] میراث [illegible] خلافت [illegible] رسول
الکلام میراث [illegible]
[illegible] کما قال الله تعالى
واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض [illegible] میراث [illegible]

میراث

میراث [illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] کتاب مذکور است [illegible]
[illegible] احکام [illegible] تغییر و تبدیل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین
و اهل بیت [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
و این رساله [illegible] در کتاب [illegible] مذکور است [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] نام [illegible]
[illegible] نام ایشان را نوشت [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]

گفت و ایا [illegible] بعض [illegible] اصحاب الحسن [illegible] میان ایشان حکم [illegible] چون آنحضرت با احدی [illegible]

[illegible] آن دیگر را ابو بکر گفت این حکم میکند میان [illegible]

[illegible] مولای [illegible] مولای من و مولای هر مؤمن است و دیگر

[illegible] طعن [illegible] و در کتاب [illegible]

جابر بن عبد الله الانصاری روایت کرده [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

برگشت [illegible] حضرت رسول [illegible] پس حضرت رسالت پناه [illegible]

[illegible] بسیار گشت و چون [illegible] امیر المؤمنین [illegible] عمر خطاب [illegible]

و گفت یا رسول الله با علی خلوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معلوم گردید که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت عرض نمود که [illegible]
[illegible] فرمود که [illegible] گروه و اصحاب او را [illegible]
و شما را که اهل [illegible] و اصحاب او باشید [illegible]
این سخن [illegible] قاطع بر تفضیل ابو بکر و عمر [illegible] رسول [illegible]
تفضیل ابو بکر و عمر دعوای خلافت و امامت نکرده [illegible] باشند
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]
و خلاف [illegible] حضرت خاتم الانبیا نموده که خدای تعالی در کلام مجید فرموده یا ایها
الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان
اکرمکم عند الله اتقیکم و حضرت رسول [illegible] المسلمون اکفاء بعضهم لبعض و در حدیث
واقع شده [illegible] ان کان عبدا حبشیا [illegible] و لو کان سیدا قرشیا
[illegible] و تقوی [illegible] در کتاب [illegible]
شده که حضرت رسول [illegible] دختر زبیر بن عبد المطلب که دختر عم آنحضرت بود [illegible]
[illegible]
آنحضرت فرموده [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] زمان جاهلیت بود و گفت
از این شش کس که علی و عثمان و طلحه و زبیر و سعد وقاص و عبد الرحمن عوف باشند خلیفه
سه روز شوری را قرار داده و ابو طلحه انصاری که سردار لشکر بود گفت که اگر [illegible]
بخلافت [illegible] بشوند هر شش را بکشید و اگر علی و عثمان [illegible]

برادر

این است و اگر از این شش کس دو کس مجتمع شوند و در سر یک کس که عبد الرحمن باشد تابع حکم
او باید شد و غرض آن بود که علی و عثمان اتفاق بر امری نمیکنند و عبد الرحمن بسبب قرابت
و خویشی عثمان میل بجانب او میکند و اگر سه روز بگذرد و راضی نشوند هر شش کس [illegible]
[illegible] یکی را بکشند [illegible]
[illegible]
خلیفه [illegible] اول آنکه حضرت رسول [illegible] الشوری [illegible]
حضرت رسول [illegible] حضرت امیر المؤمنین را امام و جانشین خود ساخت [illegible]
[illegible]
شما را که خلیفه رسول [illegible] یک کس [illegible] خلافت [illegible]
قرار داده و دیگر آنکه این شش کس را [illegible] اهل بهشت میدانید [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] این افعال الا استخفاف [illegible] سید المرسلین
رباعی [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
شایع است که چون عمر [illegible] حضرت سید البشر [illegible]
قول [illegible]
[illegible] آنحضرت کرم
باشد [illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]

آب دیدت

هر که [illegible] بود بصورت [illegible] صاحب حسن [illegible] جمال آمد [illegible]
از دست داده عاشق و مفتون [illegible] شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفت سال [illegible]
[illegible]
غسل کنند [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مصرع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] شیطان گفت

بگفت

بخدمت حضرت رسالت پناه [illegible] که توبه و استغفار نمایم آنحضرت فرمود که توبه تو
وقتی مقبول درگاه الهی میشود که قبر حضرت آدم صفی علی نبینا [illegible] را زیارت نموده سجده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب [illegible]
شیطان [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] شعر [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جان دوازده هزار سال و چند زمانی جای شکوه کرده ام تماشای دریاها آسمان دنیا بر بنده و مشغول [illegible]
مدت دراز بجا آوردن عبادت حق تعالی مشغول بوده ام و در میان [illegible] بر چه بوده ام در آن [illegible]
دیدم که نور شعشعانی بر جا که ظاهر شده همه او را سجده کرده اند و در حیرت بوده ام که نور کدام یک
از ملائکه مقرب یا انبیاء مرسل است که از جانب خدا تعالی ندا رسید که این نور ملک مقرب و نبی
مرسل نیست این نور طینت علی ابن ابی طالب یعنی طینت این نور ملک مقرب و نبی
مرسل بلکه این نور طینت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب است [illegible]
پس [illegible] از خود [illegible] دوستان [illegible]
و بغض آنحضرت خود را مستوجب عذاب ابد گردانیده و در کاشف الحق ذکر شده که یکی از
چون بخدمت یکی از اهل بیت علیهم السلام آمد و شد میکرد و خود را از هواداران و دوستان
ایشان میدانست نقل کرده که [illegible] در فلان جزیره و در فلان دریا بر روی سنگی دیدم که
[illegible] میگفت شعر شفیعی الی الله اهل العباء وان لم یکونوا فلا اشفع [illegible]
شفیعی الحسین شفیعی الحسن [illegible] افضل العلماء [illegible] یعنی شفیع گناهان
من بسوی خدای تعالی آل عبا اند و اگر در شفاعت من [illegible] نکنند و اگر ایشان [illegible]
و گناه خود [illegible] توان ساخت و امید شفاعت از او توان
داشت [illegible] یک بیت از آل عبا را بیان کرده و میگفت شفیع من محمد رسول
الله و بعد از آن شفاعت کننده من وصی او امیرالمؤمنین پس پسر او امام حسن و امام
حسین علیهما السلام اند پس آنکس که نفس خود را و عرض خود را از نامحرمان نگاه داشت [illegible]
ایزد تعالی بعصمت [illegible] در قرآن مجید و آیه [illegible] تطهیر را در شان او و
فرزندان او نازل ساخته و مولانا حسن [illegible] میگفت شعر مرا شفاعت این پنج تن بسند بود [illegible]
عشر این پنج تن [illegible]
[illegible] آل رسول [illegible] سعادت [illegible]

پیرو عمر لعین جمیع بندگان خدا از ابلیس و لشکر او میترسند و از او بحق تعالی پناه
می‌برند و او و لشکرش از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب میترسند و متوسل با نحضرت میشد [illegible]
حضرت و شان و بلندی مکان او و ابلیس امید شفاعت از سرور مؤمنان دارد و [illegible]
است [illegible] کذاب [illegible] این خطاب [illegible] از شفاعت آنسرور نموده از ظلم و عدوان [illegible]
با اهل بیت رسالت و نبوت [illegible] نموده و کور [illegible] چشم [illegible]
[illegible] برکت محبت و دوستی اهل بیت نبوت و رسالت از [illegible] ابلیس [illegible]
حالت نزع و احتضار محفوظ [illegible] هیچ کونه [illegible] از عقاب آخرت [illegible]
ایکه لاخوف علیهم ولا هم یحزنون [illegible] بعد از [illegible]
و پیش از رسیدن موت ایشان مشاهده مکان [illegible] خود در بهشت [illegible]
کریه فنزل من حمیم وتصلیة جحیم قبل از ارتحال از دنیا از نحوست دوستی آن [illegible]
[illegible] مکان [illegible] خود [illegible] پیشوایان خود را مشاهده [illegible] و نزع [illegible]
و انواع عقاب [illegible] است [illegible] شعر [illegible] علی [illegible]
[illegible] دیگران [illegible] نیست [illegible]
هم [illegible] در کتاب [illegible] نقل کرده
شیطان [illegible] دوستان امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] میکند [illegible] دوستی [illegible] میآورد [illegible]
[illegible] در کتاب فتوحات القدس از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت [illegible]
حضرت رسالت آمده [illegible] چند روز [illegible]
کائنات [illegible] حضرت [illegible] از جبرئیل [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]

مسلمانان

ابلیس را دیدم [illegible] دست [illegible] میگفت [illegible]
خود [illegible] نزع [illegible] میکند خود را از [illegible]
کردیم [illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible] نزع [illegible] نجات [illegible]
[illegible] است [illegible] از خلقت آدم هفت هزار سال [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] شفیع [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] از عذاب خلاص و نجات [illegible] در کتاب کاشف الحق [illegible]
محمد [illegible] روایت [illegible] شیطان [illegible] پرسید که تو کیستی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible]
حوادث زمان [illegible]
علی ابن ابیطالب [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ملک مقرب [illegible]
[illegible] حکایات [illegible]

وازغفا

وازظفر من غایب شد و من بخدمت امام محمد باقر علیه السلام آمده ماجرا را نقل نموده [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] کفر [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] رسول [illegible] کافر بوده [illegible]
[illegible] باب [illegible]
[illegible] دوستی [illegible] صادق [illegible] دوست [illegible] دشمن باب [illegible]
[illegible]
[illegible] ربیع الاول [illegible]
[illegible] خطاب [illegible]
[illegible] اهل بیت نبوت و رسالت [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] ربیع الاول [illegible]
اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عید [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] دوستان و محبان ایشان [illegible] امام حسن عسکری [illegible]
[illegible]
این روز [illegible] ربیع الاول بوده [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

نهم

یعنی رسول خدا [illegible] نبوت و رسالت [illegible] و خوشحالی [illegible] آنحضرت [illegible]

روز بزرگتر است حرمت آن [illegible] این روز [illegible] علیه السلام

کند [illegible] در فضل این روز که نهم از شهر ربیع الاول است [illegible] حضرت رسول

[illegible] امیرالمؤمنین را با حضرت امام حسن و امام حسین [illegible]

رسول [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] مبارک ایشان [illegible] حضرت امام

حسن و امام حسین [illegible] این روز [illegible]

[illegible] خدای تبارک و تعالی [illegible]

[illegible] این روز آن روزیست که [illegible] اعمال شیعه [illegible]

[illegible] این روز آن روزیست که خدای تعالی در قرآن مجید [illegible]

خاویة بما ظلموا این روز آن روزیست که [illegible]

[illegible]

معذب و معاقب سازد بعربیه و لن یخیب الانسان من یحبه مؤمن حب علی اذا القی الله کان نجی و لیس

بیت کجا است خیر الخلق یعنی چه دانا تر عرب و عجم شاه عشیره خود و هو شده و در کتاب [illegible]

و در کتاب کاشف از این جز و حدیث که گفت پدر من در حین نزع جهد ترین علی ... بوده را

امیر المؤمنین التماس نمود که نزد او حاضر شود چون آنحضرت حاضر شد او گفت [illegible]

مالی مولای مؤمنان گشت بر کار خود و مرد عادل است [illegible] از این حجر کرده من ترا اعلال کنم

بودی بد بود اگر چه در شان [illegible] گفت [illegible] حضرت امیر المؤمنین شد و آنحضرت

استحلال نمود و با من جواب داد [illegible] گفت و آنحضرت برخاسته از خانه [illegible]

رفت و در کتاب ریاض الجنان آمده که عمر در حال نزع در مرض پسین [illegible] آنحضرت [illegible]

فرستاد و گفت از آنحضرت حلال [illegible] کند آنحضرت فرمودند که در مجمع مردم اقرار کند

که بعد از حضرت پیغمبر خلیفه و جانشین من نیم و ابو بکر و بعد از این غصب و عدوان خلافت

نمودیم تا او را حلال کنم [illegible] آمد آنچه از آنحضرت شنیده بود عمر گفت [illegible] حال [illegible]

و آتش دوزخ بر جنگ [illegible] بعد از آن گفت النار و لا العار یعنی آتش دوزخ را بر خود [illegible]

و اهم این عار [illegible] شقاوت آن پدید [illegible]

قلب آن شقی را [illegible] رباعی [illegible] اقرار کرد [illegible]

اقرار کرده [illegible] اشعار با [illegible] النار و لا العار که رقیل در آن کتاب [illegible]

که [illegible] معذب بوده [illegible]

عذاب و انواع عقاب [illegible] باشد او را از آتش [illegible] حضرت

آدم که [illegible] امر نمایند که او را سجده کن [illegible]

از عذاب الیم و عقاب [illegible] و نخواهد آورد [illegible]

کلام [illegible] النار و لا العار [illegible] و عذاب ابدی گرفتار خواهد شد [illegible]

کتاب کشاف در ربیع الابرار آورده که [illegible]

الارض

الارض [illegible] بعضی من [illegible] اطلاع یعنی [illegible] پیشوا [illegible]

[illegible] و همین مضمون در قرآن مجید واقع

شده و لو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا و مثله معه لا افتدوا

به من سوء العذاب یعنی و اگر باشد آنانکه ظلم کرده بر دیگران تمامی آنچه در زمین

است از زر و نقره و مال و منال [illegible] آنرا فدا خواهند کرد [illegible]

شدت [illegible] عذاب و در کتاب کاشف [illegible] آمده که [illegible]

[illegible] و گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] کانت الدنیا [illegible]

[illegible]

تا امروز [illegible] رقیل چون [illegible] حجاج [illegible]

وزیرش [illegible] حجاج [illegible] تمام گفت [illegible]

که [illegible]

گفت [illegible]

امیر [illegible] حجاج در جواب گفت [illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

بهشت [illegible] جواب حجاج [illegible] روز قیامت [illegible]

امیر [illegible] بهشت [illegible] و در کتاب لوامع الانوار [illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ گزیده [illegible]

[illegible] سال [illegible]

بوده مدت خلافتش ده سال و شش ماه و چهار روز و عمر او شصت سال [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible]

یوم النشور [illegible] رباعی [illegible]

[illegible] مشهور است [illegible] دوستان [illegible]

مولای مؤمنان [illegible] آنحضرت آمده گفت [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با ایشان [illegible] عذاب [illegible] معذب خواهد ساخت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

که در روز قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب و عقاب [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

کردن [illegible]

[illegible] آنحضرت خدای تعالی [illegible] معذب ساخته [illegible]

بفرمان

بفرمان [illegible] در این مکان آورده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

کرده معذب و معاقب شده [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] مولای مؤمنان [illegible]

بوده [illegible] و در کتاب فتوحات [illegible]

زمان امامت امام حسن از آنحضرت [illegible]

مشاهده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که صحابه رسول [illegible] آنحضرت سلمان و عمار و ابو ذر [illegible]

[illegible]

[illegible] مولای مؤمنان ظلم کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این معجزه را از حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

بود و آنکه امام فرموده اند که وقت معلوم که قائم آل محمد ظاهر شود [illegible] است حدیثی که در کتاب [illegible]
از حضرت امام محمد باقر مروی است که آنحضرت [illegible] باقی مانده در دست [illegible]
آنحضرت هیچ سنگ [illegible] جانب [illegible] مانده است [illegible]
[illegible] یکی از محبان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آنرا خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
باشند پس [illegible] و در این مکان [illegible] امام پس [illegible] اول را [illegible]
و ثانی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible] در حدیثی که [illegible]
[illegible] قائم آل محمد صلوات الله [illegible] آنحضرت فرموده که [illegible] مفضل [illegible]
مهدی [illegible] ظاهر شود [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] مفضل [illegible]
[illegible] آنحضرت مهدی [illegible]
[illegible] رسول است [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] احوال [illegible] پس آنحضرت [illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible]
و در این مکان [illegible] ایشان [illegible] مهدی آل محمد [illegible] در این مکان [illegible]
ایشان [illegible] ابا بکر و عمر [illegible] رسول [illegible]

بعمر لعنا

و بعد از ان زمان آنحضرت [illegible] حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حضرت صاحب [illegible]
[illegible]
جمیع مردمان [illegible] در میان [illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مهدی آل محمد [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
آن چوب [illegible]
[illegible] محب ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] محبت ایشان [illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مهدی آل محمد [illegible]
[illegible]
مردمان [illegible] دوستی و محبت آن دو منزل [illegible]

دو ملعون [illegible] حضرت مهدی [illegible] ایشان [illegible] محبت
ابا بکر و عمر [illegible] مهدی آل [illegible]
ابا بکر و عمر [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خلیفه اول و ثانی [illegible]
[illegible] دو خلیفه [illegible]
[illegible] قائم آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
[illegible] امام حسین علیهم السلام [illegible] ایشان [illegible] حضرت
فاطمه [illegible] آنحضرت [illegible] محسن [illegible] آنحضرت
[illegible] حضرت امام حسن [illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] حضرت آدم تا وقت قیام قائم آل محمد
واقع شده [illegible] ابا بکر و عمر [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

ملعنه

نمایند [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible]
[illegible]
[illegible] مفضل [illegible] حضرت امام
جعفر صادق [illegible] ابا بکر و عمر [illegible] آنحضرت [illegible]
یا مفضل [illegible] محمد رسول الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
ابا بکر و عمر [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] رسول [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] ابا بکر و عمر [illegible] امیر المؤمنین و اهل بیت [illegible]
[illegible]

وحارث ابن حکم که برادر مروان بود [illegible] بخشید [illegible] که حضرت
رسول جهت اسواق مسلمین تصدق کرده بود [illegible] حارث ابن حکم و مروان
بعد از قتل عثمان در ایذا و آزار خاندان رسالت و نبوت میکوشیدند بسبب او حضرت امام حسن
مسموم گردید بعد از آنکه بمسند امارت و حکومت متمکن گشت [illegible] فرزندان رسول
و طهارت و زوج بتول نهایت اهتمام نمود [illegible]
ایشان طرد حضرت نبوی بودند طلب نماید و چندین [illegible] مسلمانان را بایشان بخشید [illegible]
مسلمانان [illegible] چگونه قابل خلافت و امامت [illegible] فرزند [illegible] عثمان باشد
[illegible]

طعن هشتم آنکه اخراج نمود عثمان ابوذر غفاری را از مدینه طیبه [illegible]
ابوذر از کبار صحابه سید ابرار است و حضرت رسول [illegible] و توصیف او فرموده
[illegible] عیسی ابن مریم [illegible] یعنی ابوذر در امت من مثل عیسی ابن مریم است [illegible]
و نیز آنحضرت فرموده ما اظلت الخضراء و لا اقلت الغبراء من ذی لهجة اصدق من ابی ذر یعنی
سایه نیفکنده آسمان و بر نداشته زمین صاحب زبانی را که راستگوتر از ابوذر باشد و همچنین آنحضرت
گفته [illegible] ابوذر [illegible] و در کتاب [illegible]
[illegible] که روزی از خدمت حضرت سید البشر مراجعت نمود [illegible]
[illegible] سؤال کرد [illegible] در خدمت رسول خدا ابوذر گفت [illegible] در خدمت رسول [illegible]
[illegible] چون عمر بخدمت خیر البشر رسید [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
حضرت رسول گفت [illegible] ابوذر [illegible] حضرت رسول
که ابوذر [illegible]

[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] ابوذر در زمان خلافت [illegible]
[illegible] خلافت عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] معاویه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] مجالس و محافل [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معاویه [illegible] عثمان [illegible] ابوذر [illegible] فرستاد [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
عثمان [illegible]
ابوذر گفت [illegible] رسول خدا [illegible]
و عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ابوذر گفت [illegible]

[illegible] عثمان گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
که عثمان [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible] مجلس عثمان [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] مجلس [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المال [illegible]
[illegible]
عثمان [illegible] بیت المال [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل
[illegible] بعذاب الیم [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] عثمان [illegible]

[illegible]

[illegible] از حضرت رسول [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] از حضرت رسول شنیده [illegible]
[illegible] صاحب زبانی [illegible] راستگوتر از ابی ذر [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوذر گفت [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]

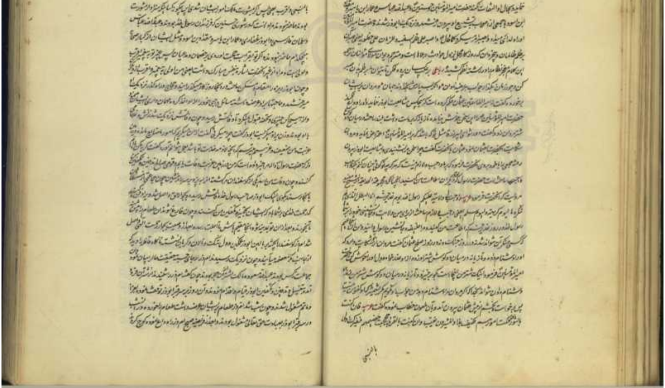

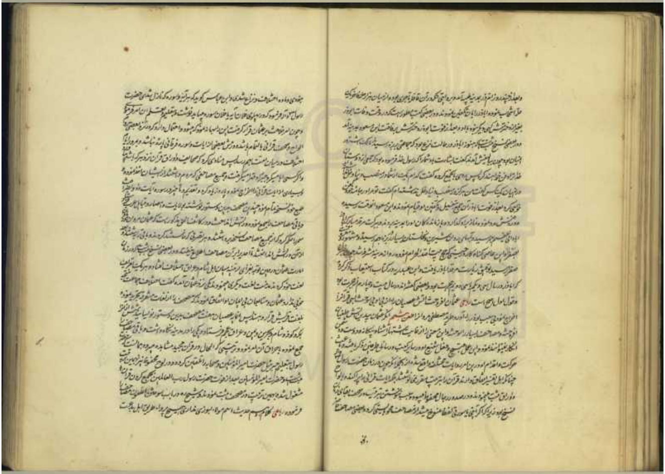

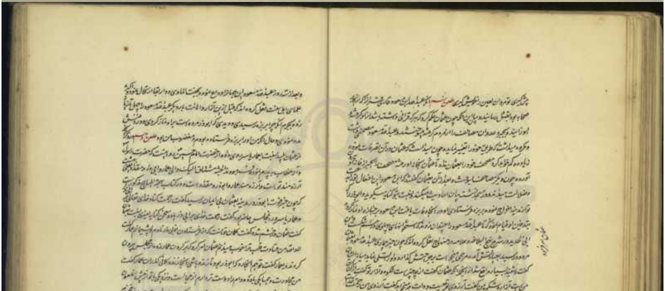

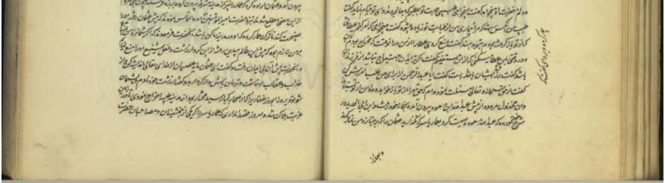

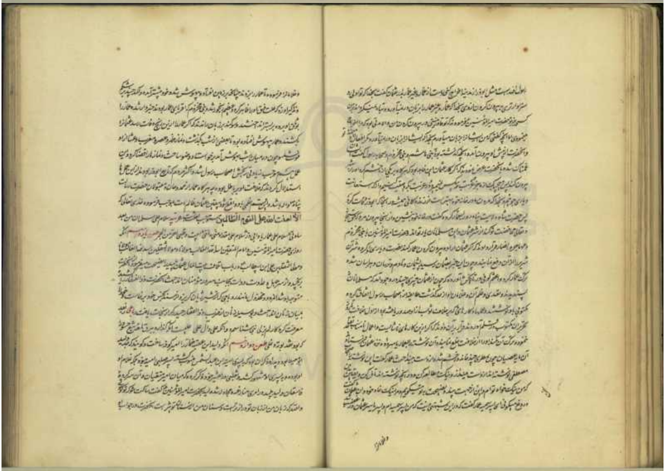

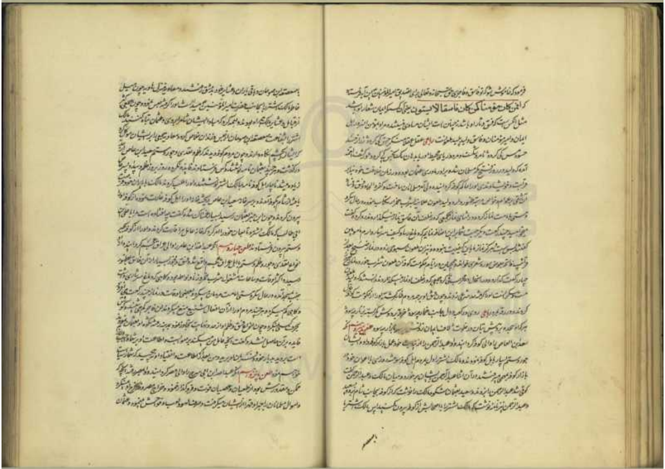

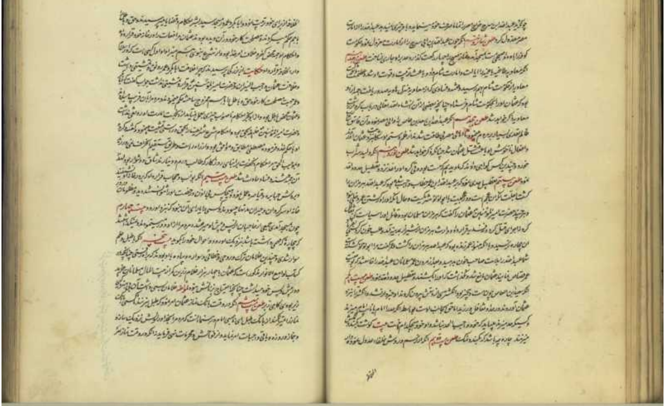

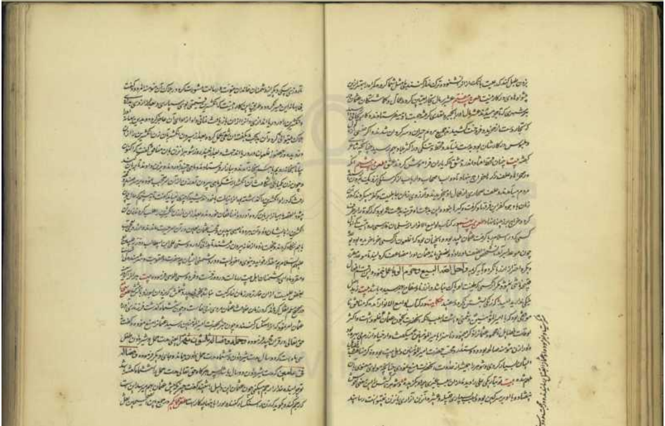

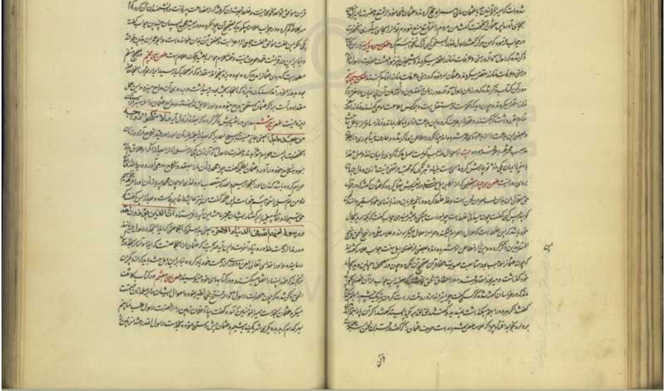

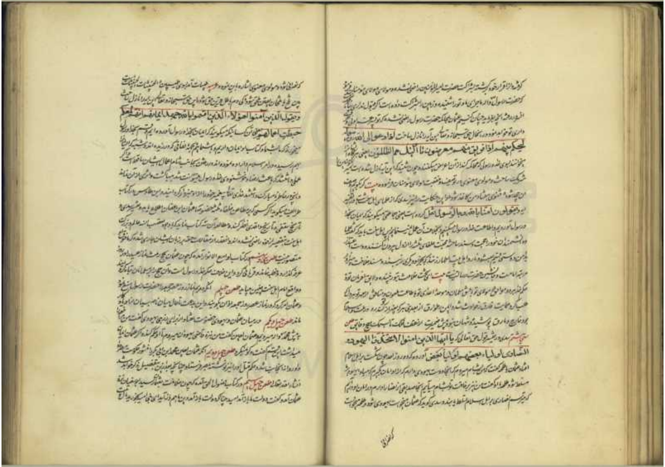

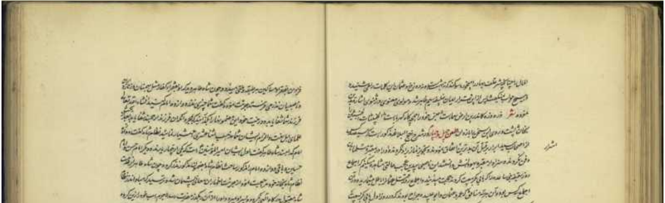

گرده بود و این اجماع جمیع [illegible] از اصحاب رسول بودند [illegible] ثبوت خلافت حضرت پیغمبر
نرسیده بودند و جمعی [illegible] بقتل عثمان دادند **طعن پنجم** آنکه عثمان [illegible] داشت [illegible]
بوده و واقع [illegible] اهل سنت چنین باید که خلیفه اول ایشان [illegible]
[illegible] و طاعن خلیفه سیم [illegible]
[illegible]
و در این باب [illegible]
[illegible] این کتاب [illegible]
حکایت در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که یکی از علما و دانشمندان فرقه ناجیه اثنی عشریه [illegible]
[illegible] نظام شاه [illegible]
بوده و در [illegible] شیعه [illegible] نظام شاه [illegible]
[illegible] نظام شاه [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] طلوع صبح شد [illegible]
نظام شاه [illegible]
[illegible] نظام شاه [illegible] نظام شاه [illegible]
و گفت [illegible] علمای [illegible]
نظام شاه [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] نظام شاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شاه [illegible]
[illegible] غاصب خلافت بوده [illegible] باطل [illegible]

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

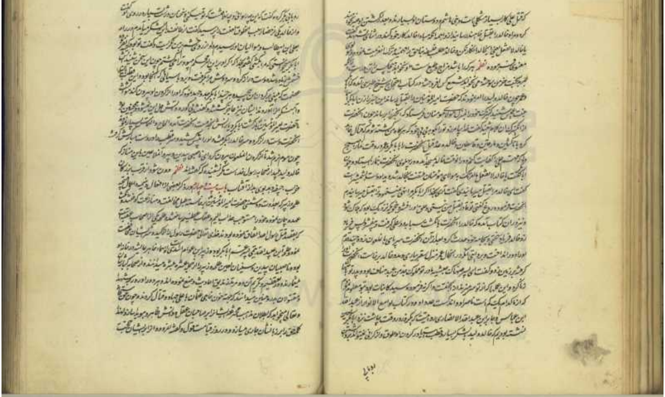

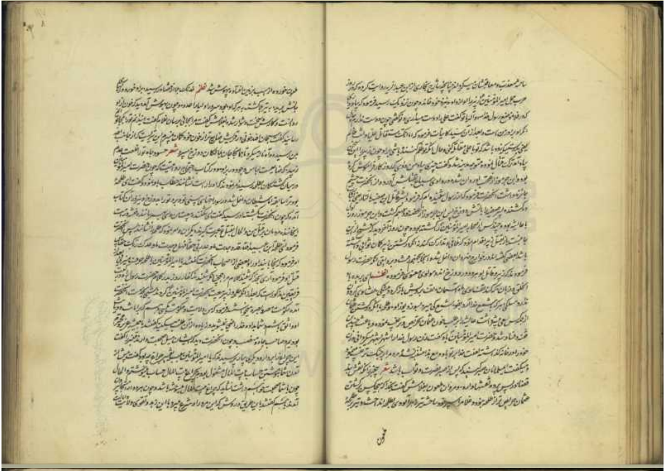

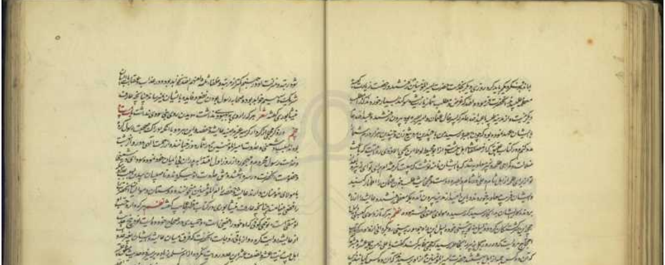

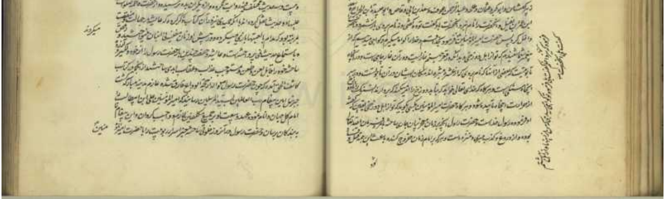

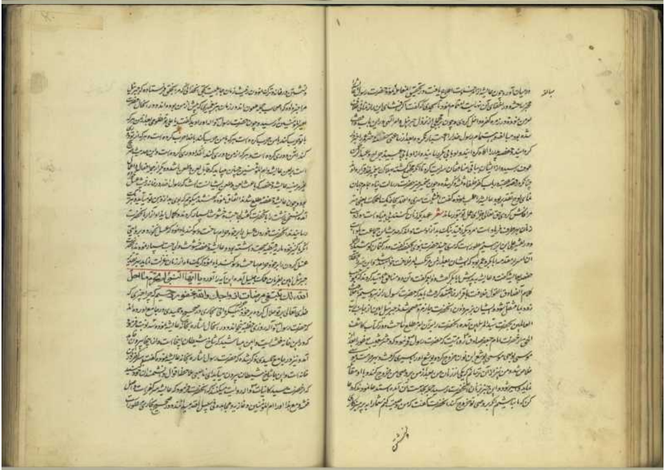

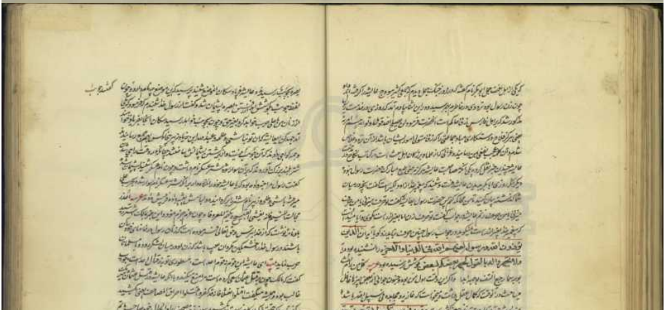

میان عایشه و عثمان این بود که در وقتی که عثمان والی شد آنچه ابابکر و عمر به عایشه و حفصه از بیت المال [illegible]
قطع نمود عایشه بعثمان گفت آنچه پدر من و عمر بمن میدادند تو نیز بده گفت من در کتاب و سنت
نمی یابم که بتو و حفصه چیزی باید داد ولیکن پدر تو و عمر بتو و حفصه عطا میکردند [illegible]
و من بتو چیزی نمیدهم پس گفت از میراث پیغمبر چیزی بمن بده عثمان گفت تو و [illegible]
[illegible] اکنون آمده طلب
میراث پیغمبر میکنی [illegible]
[illegible]
[illegible] ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأت نوح وامرأت
لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتاهما فلم يغنيا
عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع الداخلين و عایشه [illegible]
[illegible]

عایشه گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] فان الله هو مولیه

و جبریل و صالح المؤمنین [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] و من یقتل مؤمنا متعمدا
فجزاؤه جهنم خالدا فيها [illegible]
[illegible]

[illegible] با اتفاق عایشه [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] متحمل آن شده بود و تیر زدند چنانچه [illegible] که در عقب تیر زدند [illegible]

[illegible] و در کتاب [illegible] روایت [illegible] عایشه [illegible]

[illegible]

عایشه زوجه حضرت رسول صلی الله [illegible] و زمخشری در کتاب ربیع الابرار [illegible]

روایت کرده [illegible] عایشه [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابیطالب [illegible]

[illegible]

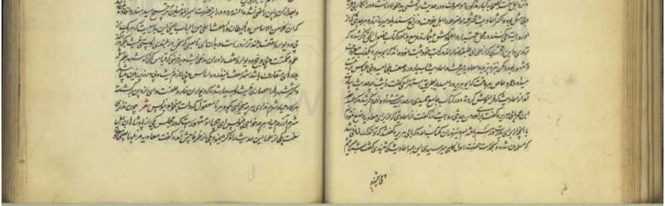

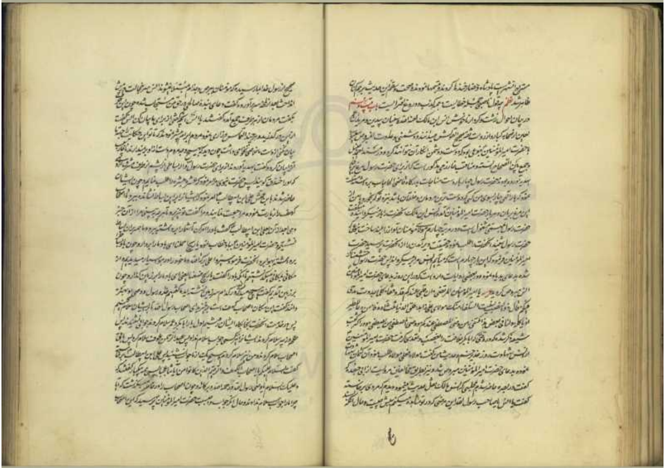

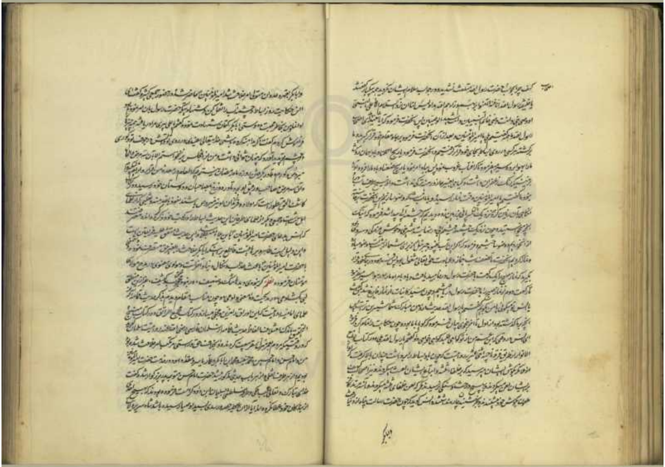

[illegible]

مبارکه

[illegible]

[illegible]

علا

[illegible]

[illegible] و بعد از [illegible] حسن و بعد [illegible] حسین [illegible]

و فرزندان حسین که [illegible] ایشان قائم آل محمد است که حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] سلیمان [illegible]
اول بازگشت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] شما عالمید [illegible]
خدای تعالی چهل عالم در پس کوه قاف آفریده که هر عالمی چهل برابر دنیای شما است
و علم من [illegible] در پس کوه قاف [illegible] علم من است [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمود و جلادتی که از [illegible] کشتن او بوده که چون واقعهٔ امام حسین ع شهادت [illegible]

عبیدالله ابن عمر [illegible] جواب او نوشت [illegible]

[illegible]

امام حسین [illegible] شهادت حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] عبیدالله [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

نموده که عبیدالله [illegible]

[illegible] عبیدالله ابن عمر [illegible] عبیدالله ابن حارث [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

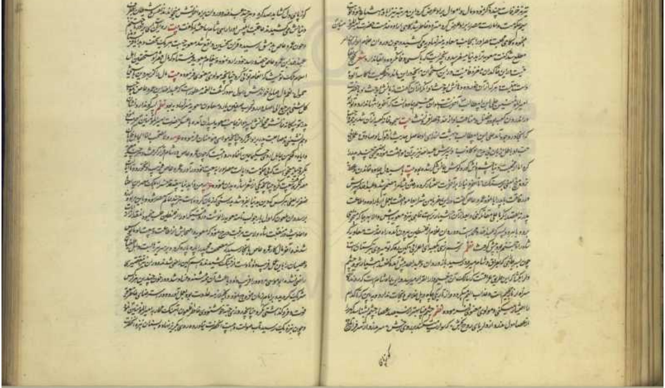

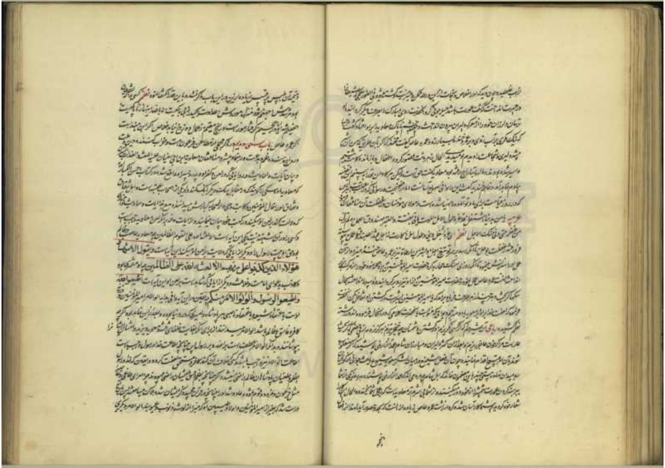

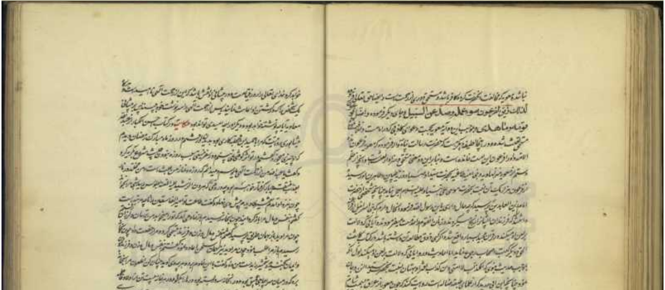

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از شهادت حضرت امیر المؤمنین حسن مجتبی [illegible] معویه آورده معویه پرسید [illegible] از او پرسید که
پسران تو طریف و طراف [illegible] چه شدند عدی گفت با علی [illegible] کشته شدند معویه گفت
پسر ابوطالب با تو انصاف ننمود که پسران خود را سلامت داشت و پسران ترا به کشتن داد
عدی گفت که من با او انصاف ننمودم که او شهید شد و به بهشت خرامید و من زنده [illegible]
دور از حریم کوی تو شرمنده مانده ام [illegible]

[illegible]

ابوطالب

[illegible]

[illegible] صحیح مسلم [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

فرمود ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و معویه [illegible]

[illegible]

[illegible] وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون از ایشان [illegible] رسول الله بوده [illegible] ایشان را خال المؤمنین می‌گویند [illegible]

اگر خال باشد [illegible] خال [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

اقارب کالعقارب [illegible]

خال [illegible] سنائی علیه الرحمه در کتاب حدیقه فرموده شعر [illegible]

[illegible] خال المؤمنین [illegible]

[illegible] المؤمنین علی ابن ابی‌طالب خروج [illegible]

[illegible]

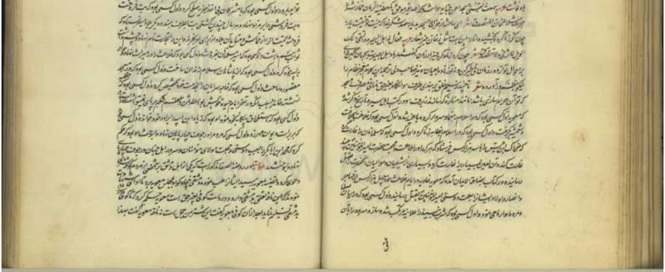

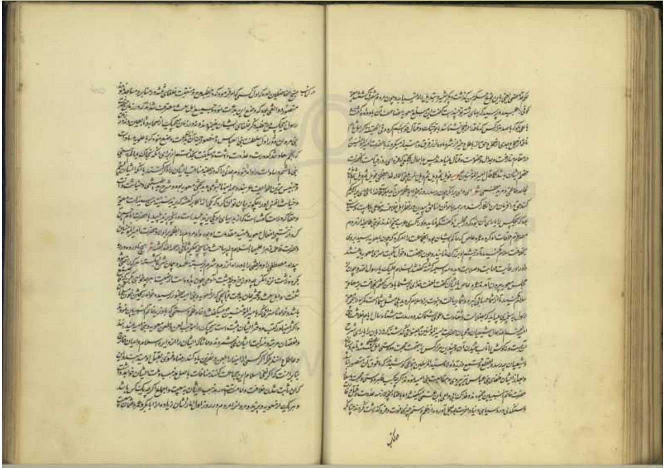

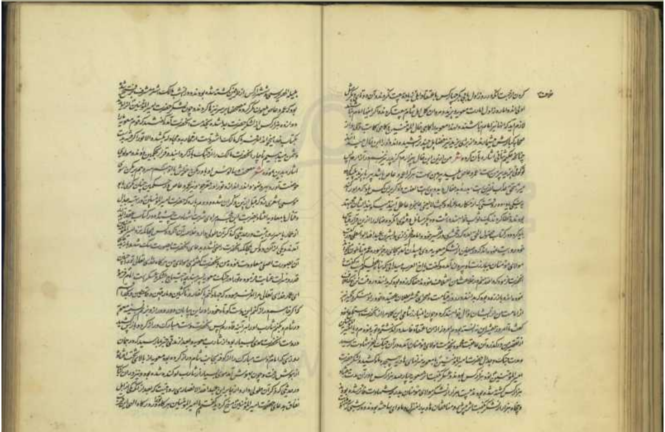

و از تربت [illegible] خورده اند و جگر را با [illegible] میکنند [illegible] پس آنحضرت دست مبارک را [illegible]
[illegible] معویه را [illegible] دست مبارک آنحضرت و فرمود این [illegible]
و بعد از [illegible] که ما بندگان [illegible] خدائیم [illegible] و باز خدای تعالی [illegible]
پس معویه را [illegible] و [illegible] غایب شد از نظرها و بعد از [illegible] رسید که معویه
و دشنام [illegible] بود و بعد از ساعتی باز آمده [illegible] از بیهوش [illegible] بود و چون [illegible]
[illegible] مطالب بدست [illegible] و در این ساعت [illegible] حکایت
[illegible] صفین [illegible] در مجلس معویه ذکر [illegible]
و مناقب مولای مومنان در میان آمد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] مناقب [illegible]
اخلاص [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] حضرت امیرالمومنین شده
[illegible] آنحضرت رسیدند [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
بخدمت آنحضرت آمده [illegible] ایشان [illegible] حاضر بودند امیرالمومنین
[illegible] مجلس [illegible] معویه و عمرو عاص [illegible]

بر [illegible] و بر قدوم آنسرور [illegible] مولای مومنان با ایشان [illegible]
بسیار نموده ساعتی در ملازمت و خدمت آنحضرت [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible] با ایشان گفت [illegible]
[illegible] معویه و عمرو عاص [illegible]
انگشت ندامت و حسرت بدندان گزیده [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شعر [illegible]
است [illegible] کتاب [illegible] معویه [illegible]
[illegible]
که معویه [illegible]
[illegible] معویه [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معویه [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] معویه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] ذکر شده که حضرت رسول فرمود که [illegible]

[illegible] امتحان [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] آمده که چون [illegible]

[illegible]

خوش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... یزید ابن معویه علیهما اللعنة ...

... مناسب این باب ... حضرت امام حسین ...

... اکثر شیعه اثنی عشریه ...

... اصحاب مناسب این باب ...

... حضرت امام زین العابدین ...

... حضرت امام حسین ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که در بر دار حرم و در کتاب لوامع الانوار از حضرت امام جعفر صادق [illegible] روایت کرده که آنحضرت فرموده که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنود بکشید تا آنکه خون [illegible] حضرت رسول رسید و تمام [illegible] و مسجد [illegible] گشت و [illegible]
کعبه [illegible] خراب و ویران کرده [illegible] شد و در کتاب [illegible] ذکر شده که یزید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مذکور است که بعد از شهادت حضرت امام حسین [illegible] یزید [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

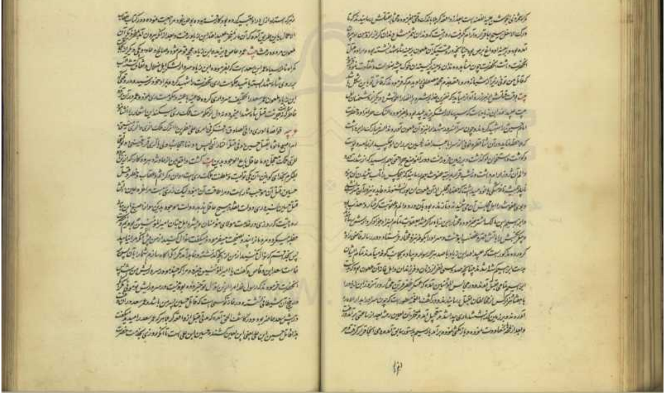

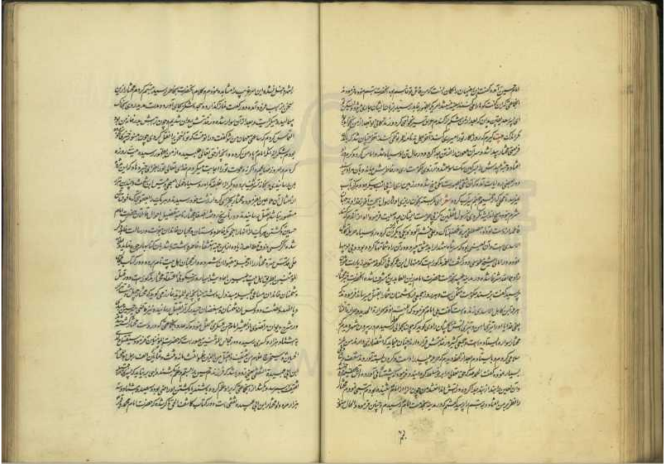

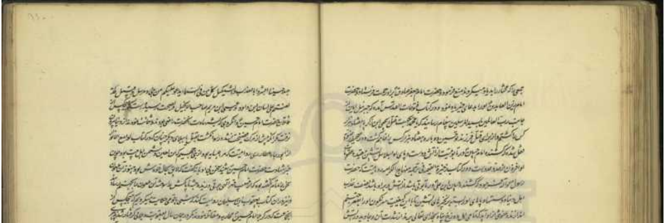

در دوزخ باشد و از انواع عقوبت [illegible]

[illegible] در قتل آنحضرت [illegible]

[illegible] در کتاب عیون اخبار الرضا [illegible]

قاتل امام حسین را [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible]

آواز می‌شنیدند و صاحب آن را نمی‌دیدند [illegible] این اشعار را می‌خواند [illegible] ایها القاتلون

[illegible]

سلام من بر محبی رسول برسان و در کتاب کاشف الحق از ابی هریره روایت کرده است که گفت صبحی با رسول
خدا نماز گذاردیم و بعد از ادای نماز یکی از صحابه آمد و گفت یا رسول الله گذار من بر خانه فلان [illegible]
افتاد سگی در در خانه داشت و مرا دامن گرفت جامه مرا درید و ساق مرا مجروح ساخت و از
ادای نماز صبح در خدمت شما محروم شدم روز دیگر شخصی آمد و همان نوع از آن سگ شکوه کرد
و پای مجروح را نمود حضرت رسول [illegible] متوجه خانه آن شخص شده گفت آن سگی است عقور
و قتل او واجب است پس آمده در خانه رسید سگ را از ریسمان در گردن کرده بیرون آورد
و چون سگ را چشم بر آنحضرت رسالت پناه افتاد به زبان در آمد و گفت السلام علیک یا رسول
الله جرم چه چیز شده که مرا اینجا آورده اند و موجب قتل من چیست آنحضرت فرمود که تو فلان و فلان را
پای مجروح ساخته و قتل سگ درنده واجب است آن سگ به زبان فصیح گفت یا رسول الله این دو کس
از منافقان اند و حضرت امیرالمؤمنین علی را دشمن میدارند و [illegible] آنحضرت [illegible]
میگویند و [illegible] می کنند و مرا غیرت دوستی دامن گیر شده پای این دو منافق را گزیدم و چون
حضرت رسول این کلمات را از آن حیوان که [illegible] بهتر از منافقان بود شنید اصحاب سگ را طلب
نمود که با او [illegible] نماید و چون صاحب سگ مشاهده این حال نمود گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] ایمان تو و اهل بیت تو [illegible] من سگی باشم مثل این منافقان که اقرار به رسالت تو کرده و
اهل بیت تو نیاوردم از سر صدق و یقین ایمان آورده و توفیق [illegible] کرده [illegible] که با آنحضرت
امیرالمؤمنین و ائمه معصومین دشمن باشد از سگ صد بار کمتر است و [illegible]
شعر ترک کن [illegible] آل نبی [illegible] کمتر از سگی و در کتاب [illegible] معلوم است [illegible]
دشمنان ائمه معصومین [illegible]
بکشند [illegible]
حضرت امام محمد باقر [illegible]
و چون [illegible] از خانه بیرون آمد [illegible]

ناحق

منع نمود [illegible] از آن شیر [illegible] آمد و او را از آن راه منع کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب کشف الغمه [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
یکی از شیعیان میگفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible]
فرموده [illegible]
الاحوال [illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] آن شیر [illegible]

بوده آمده [illegible] و ایشان [illegible]
[illegible]
آنحضرت رسیده [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مؤمنان [illegible] نظم [illegible]
جهان [illegible] در میان [illegible]
امیرالمؤمنین [illegible]
در کتاب کاشف الحق مذکور شده [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] آنحضرت فرمود [illegible]

و

[illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
یا امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] سگ [illegible]
و چون [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
یکی [illegible] آنحضرت
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب مشارق انوار الیقین [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
بعضی از اصحاب آنحضرت [illegible]

این قدرت که خدای تعالی ترا داده [illegible] پس آنحضرت [illegible]
[illegible] خلعت پوشانیده [illegible]
[illegible] از این بیابان [illegible]
[illegible] دوست میدارم که [illegible]
کتاب [illegible] روایت [illegible] از حضرت امام زین العابدین سؤال نمود [illegible]
[illegible] آنحضرت فرمود که [illegible]
[illegible] پس آنحضرت دست مبارک [illegible]
[illegible]
پس آنحضرت دست مبارک [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
این کتاب [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
که از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] دعای آنحضرت [illegible]
[illegible] پس آنحضرت فرمود [illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] دست مبارک [illegible]
[illegible] ایمان آورده [illegible]

ایمان آوردم

ایمان آورده بود و در کتاب مناقب مرتضوی از کتاب [illegible] نقل شده که روزی [illegible]
[illegible] از مردم [illegible] در مصر ساکن بوده [illegible]
حضرت امیرالمؤمنین [illegible] علیه السلام [illegible] روزی [illegible]
[illegible] منقبت امیرالمؤمنین [illegible]
دست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گورستان [illegible]
[illegible] گورستان آمده [illegible]
[illegible] منقبت اسد الله الغالب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقبت شاه ولایت پناه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شاه ولایت پناه است [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

گر

[illegible]

[illegible]

گفر

[illegible]

و در وقت این خود ساخته بخوان و در خدمت آنحضرت [illegible]

[illegible] شدم و آن ابیات است که [illegible]

[illegible] و ذکر فضایل و مناقب امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] دوستی و عداوت [illegible] دشمنان ایشان نیست [illegible]

[illegible] در کتاب فتوحات القدس [illegible] ابو القاسم [illegible]

[illegible] در مسجد الحرام نشسته بودم [illegible]

[illegible]

ابو القاسم

[illegible]

[illegible]

چند

[illegible]

[illegible]

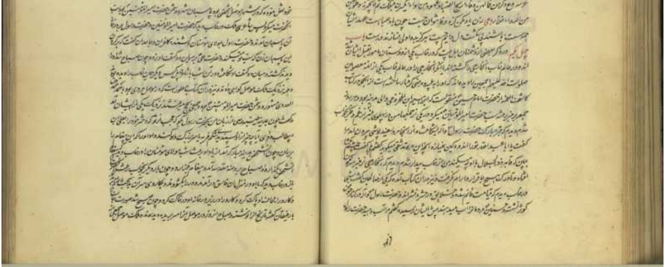

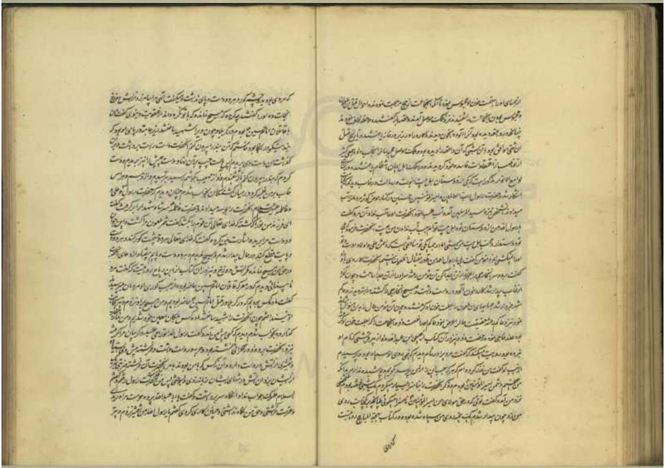

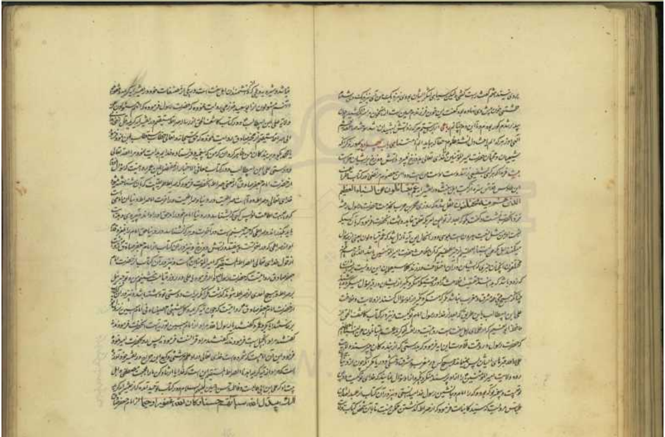

شخصی سؤال نمود [illegible] حضرت فرمود [illegible] روز قیامت [illegible] حساب [illegible]

[illegible] حساب او [illegible] حساب او [illegible]

[illegible] حسنات [illegible] سیئات [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] حضرت امام رضا [illegible] **ثمّ [illegible]**

[illegible] در کتاب جامع الاخبار از حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] سیئات جمیع اهل دنیا باشد [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء من شیعتک و محبیک یا علی [illegible] خدای تعالی [illegible] شیعه [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] رسول الله [illegible] شیعه [illegible]

[illegible] رسول الله علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] حضرت [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] صادق [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شیعه [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

و ما النار الا من [illegible]

[illegible] در کتاب بشارت المصطفی [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] در کتاب [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] در کتاب [illegible]

معلوم است که حضرت رسول صلعم [illegible] فرموده که اول [illegible] بعد [illegible] اهل البیت [illegible]
سؤال کرده شود حب ما و دوستی ما اهل بیت نبوت است و نیز در این کتاب آمده که جمیع [illegible]
بحضرت پیغمبر [illegible] گفت شده [illegible] مبعوث شده ام بر شهادت لا اله الا الله و اقرار کرده اند بر نبوت تو و ولایت
علی ابن ابیطالب و در کتاب بشارت المصطفی لشیعة المرتضی ذکر شده که حضرت رسول [illegible]
و اهل [illegible] تزویج [illegible] شده [illegible] سلام [illegible] بحضرت [illegible]
فرموده که یا رسول الله [illegible] روز [illegible] سید کاینات [illegible]
[illegible] بشارت [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] سلام [illegible] بشارت [illegible] علی [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] این بشارت [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] بخشید [illegible] شیعیان [illegible] حسنات خود را [illegible] حضرت فاطمه و حسنین [illegible]
[illegible] حسنات خود را بشیعیان علی بخشید [illegible] حضرت رسول فرموده
[illegible] بخشید [illegible] شیعه علی [illegible]
[illegible] شیعه علی [illegible]
[illegible] حق تعالی است [illegible] قرآن مجید ان الله یغفر الذنوب جمیعا و در کتاب [illegible]
[illegible] آمده که حضرت رسول فرموده که در شب معراج [illegible] آسمان چهارم [illegible]
جبرئیل گفت یا محمد این [illegible] حق سبحانه و تعالی این خانه را [illegible] آسمانها و زمین [illegible]
سال [illegible] اهل این خانه [illegible] جمیع انبیا [illegible]
[illegible] حضرت رب العالمین خطاب آمد که ای سید المرسلین [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] دوستی تو و محبت و مودت علی ابن ابی طالب و در کتاب [illegible]
ذکر شده که حضرت رسول صلعم فرمود یا علی بشارت ده شیعیان و انصار خود را [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] حق تعالی ایشان را [illegible]
و گناه [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] بهشت است [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] گناه
[illegible] ایشان [illegible] بهشت [illegible] ابن بابویه از حضرت امام [illegible]
جعفر صادق روایت است که آنحضرت فرموده که خدای تعالی [illegible] شیعه [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] از حضرت رسول روایت است که آنحضرت فرموده که دوستی من و دوستی
اهل بیت من [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] از حضرت امام جعفر صادق روایت است که آنحضرت فرموده
که دوستی و محبت ما اهل بیت نبوت [illegible]
[illegible] و در کتاب امالی [illegible] حضرت رسول [illegible] فرموده
یا علی [illegible] شیعه [illegible] قیامت [illegible]
پس بشارت [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] علی [illegible] کوثر [illegible] و در کتاب [illegible]
الرضا [illegible] حضرت امام رضا [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] ایشان [illegible] اعمال ایشان [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بهشت [illegible] و در کتاب

روضة الواعظین از حضرت [illegible] روایت است که آنحضرت فرموده که [illegible] شیعه علی [illegible]
[illegible] دوستی [illegible] شفاعت میکنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایات آمده [illegible] و در کتاب
روضة [illegible] از حضرت سید المرسلین روایت است که شیعه علی [illegible]
علی [illegible] شیعه [illegible] و در کتاب [illegible]
که رسول صلعم [illegible] سلمان فارسی [illegible]
فرموده که محمد رسول الله [illegible] سید کاینات [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] سلمان گفت یا رسول الله [illegible]
الا الله [illegible] محمد رسول الله [illegible] حضرت رسول فرموده [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] فرموده گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] محمد رسول الله [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] علی ولی الله [illegible] ولایت علی [illegible] شهادت [illegible]
کتاب [illegible] ابن بابویه [illegible] سید کاینات فرموده که هر که دوست دارد [illegible]
[illegible] دوست دارد علی [illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] ولایت و محبت علی [illegible] خدای تعالی که علی باب [illegible]
[illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] ولایت او [illegible]
از حضرت امام [illegible] روایت است که آنحضرت فرموده [illegible]

دوستی و اظهار محبت و مودت [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] محبت [illegible]
از محبت و مودت [illegible] قیامت [illegible] حضرت رسول فرموده [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] دوستی [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] روایت است که حضرت سید کاینات فرموده [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] علی [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] علی [illegible] دشمنان علی
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] آنحضرت روایت است [illegible] دوستی علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] و در کتاب مصباح الانوار از ابن عباس روایت است که حضرت رسول فرموده [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] اهل آسمان [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
مسند احمد حنبل [illegible] انس ابن مالک روایت است که حضرت رسول
فرموده دوستی علی [illegible]
علی [illegible] حب علی [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] امام جعفر صادق [illegible] آنحضرت فرموده که خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] محبت [illegible] پریشان [illegible] روایت است [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت رسول [illegible]
سلام کرده [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] این آیه کریمه [illegible] اولئک لا خلاق لهم
فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم
و لهم عذاب الیم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
روایت [illegible] حضرت [illegible]

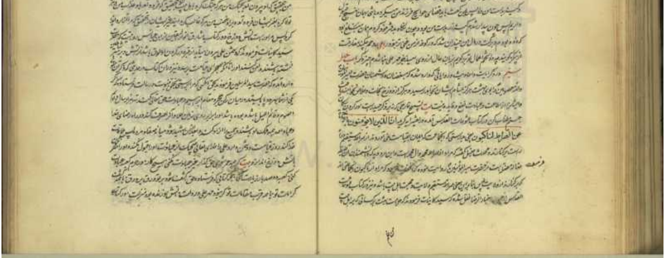

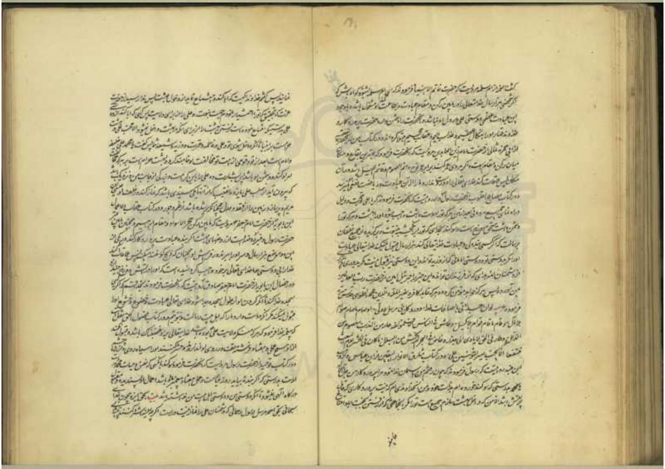

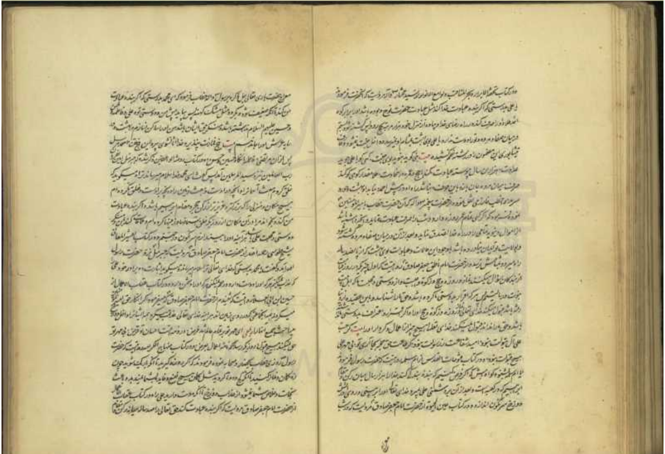

و روزه روزه باشد و شب در بندگی ایستاده تا آنکه موی ابروهای او و چشمهای او در افتد و کبر گیرد
و خدا از حق یار او را ثواب و اجری نخواهد بود و عارف [illegible] بوده و در کتاب [illegible] المطالب گفته
است کر تو را عمری دو صد باشد یا سال ها ماندن بی محبت علی و آل او در بر روزه باشد و شب
عمر دراز و روز و شب و ایم گذاری تو نماز بی ولای او بنیادی هیچ بوده [illegible] باشد تو را در روز
صوم و منبر و در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر روایت است و در حدیثی که ذکر آن طولی دارد که بخدا
قسم که اگر بنده از بندگان خدا [illegible] میان رکن و مقام [illegible] بوده [illegible] باشد و شب نماز کند و اگر
روز بیاید و در روز روزه بگیرد تا آنکه شب در آید و خدا از حق و حرمت ما را که اهل بیت نبوت
و رسالتیم خدای تعالی هرگز عبادات او را قبول نکند [illegible] اگر سعادت دنیا و دین بخواهی [illegible]
[illegible] اولاد [illegible] و در روز حج و [illegible] باشد
سالوس بوده و در کتاب کشف الغمه [illegible] و منهج الفاضلین و دیگر کتب اصحاب روایات
مذکور است که مردی نزد امام محمد باقر آمد و گفت من مردی ام از اهل شام از محبان شما که اهل بیت
نبوتید و همیشه شما را دوست داشته ام و از دشمنان شما تبرا کرده ام و پدرم از محبان بنی امیه
بوده [illegible] که مودت شما و بغض بنی امیه بوده و [illegible] پدرم [illegible]
بسیار داشت و از من پوشیده میداشت و هرگز از مال خود نصیبی بمن نمیداد و اکنون
فوت کرده است [illegible] و هر چند من [illegible] کردم [illegible]
و طلاق من بنهایت رسیده و [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] و اکنون میخواهی که
نوعی سازم که [illegible] سوال کنی که مال را کجا دفن کرده و [illegible]
پس حضرت امام [illegible] نوشت و مهر نمود و [illegible] که چون شب شود به بقیع رو و ندا کن یا
درجان [illegible] که مردی نزد تو آید [illegible] محمد بن علی بن الحسین [illegible]
و آن مرد [illegible] از حضرت [illegible] بیرون رفت [illegible]
بقیع شود [illegible] امام [illegible] چون [illegible] امام رسیدم

و بعد از آن مرد [illegible] دولت سرای آنحضرت [illegible] و بعد از [illegible] ملازمت آنحضرت
مشرف شد [illegible] که [illegible] شامی گفت ای پسر رسول خدا و [illegible] حضرت مصطفی [illegible]
[illegible] بقیع رفتم و ندا کردم [illegible] و گفت [illegible]
من [illegible] محمد بن علی بن الحسین نزد تو فرستاده و گفت [illegible]
[illegible] علی [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] ساعتی [illegible] سیاهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت ای [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] و اکنون [illegible]
[illegible] هزار دینار [illegible] هزار دینار [illegible]
حضرت امام محمد باقر [illegible] و آن جوان شامی گفت که اکنون من [illegible]
که آن پنجاه هزار دینار را [illegible] پنجاه هزار دینار را [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روز [illegible] در کتاب [illegible] القدس [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible]

چهار [illegible] و خدا [illegible] پادشاه عالم فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible] طاعت و عبادت بنده [illegible]
قبول [illegible] و آن دوستی و محبت علی و فرزندان او [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] محبت اهل بیت [illegible]
حق تعالی [illegible] اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که حضرت رسول [illegible]
[illegible] یوم القیمة [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] کتاب [illegible]
در کلام مجید فرموده [illegible] یوم القیمة [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]

کتاب [illegible] صحیح [illegible] از احادیث [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب احتجاج [illegible] حضرت امام محمد تقی [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] ابو بکر الصدیق و عمر
الفاروق و عثمان ذی النورین [illegible]
حضرت رسول [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] از احادیث [illegible]
[illegible] اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible] از اصحاب آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت امیر المومنین علی [illegible] از اصحاب [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
از اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible] از اصحاب [illegible]

و علمای شما در اکثر کتب خود ذکر نموده اند که ابا بکر و عمر و عثمان از اصحاب جهنم اند پس ظاهر شد
که از وضع این حدیث شیوه سیدان بود که مقتدایان و امامان خود را از زمره صالحین
نمودن منظور داشتند [illegible] صحابه کرام که بسلسله کالنجوم میدند و بعضی کواکب [illegible]
که سید کاینات فرموده اند ابو بکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة یعنی ابا بکر و عمر بهترین کهول
اهل بهشت اند و کهول کسی را گویند که در میان سی تا پنجاه باشد و در کتاب احتجاج آمده که
بعد از آنکه در حضور مامون بحضرت امام محمد تقی گفت که پیغمبر ما نیز شما در صحت این حدیث
آنحضرت فرموده اند که این حدیث کذب و محال است از برای آنکه جمیع تمام جوانان خواهند
بود و در بهشت کهول نخواهد بود و این حدیث را وضع نموده بنی امیه که ضد حدیثی باشد که
سید کاینات فرموده اند الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة و خارجه بعضی [illegible]
در مقام جواب این حدیث موضوع باطل آمده میفرماید که مقطوع نظر از آنکه این حدیث
موضوع است صاحب کتاب استغاثه که از علمای اهل سنت است بر اعتبار این حدیث
اعتقاد ندارد و میگوید که از روایات اکثر بما رسیده که حضرت رسول فرموده اند که اهل
بهشت داخل بهشت خواهند شد در حالی که ساده و بی موی و سرمه در چشم کشیده باشند
و [illegible] و هر گاه چنین باشد پس کهول در بهشت نخواهد بود و ابا بکر و عمر بهتر ایشان نخواهند
بود و منافق در بهشت داخل نشوند و بعضی از متعصبان اگر [illegible] در مقام جواب [illegible]
گرم شده و در آمده که هنوز ذکر شود که این حدیثی که صاحب کتاب استغاثه ذکر کرده است [illegible]
راویان این حدیث اعتقادی نباشد و کهول نیز داخل بهشت شوند و [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] و در مقام جواب آن ناصبی آمده میفرماید که بر فرضی که این حدیث در محل اعتماد و حجت
نباشد و قول صاحب کتاب استغاثه را قبول کنند پس پیغمبر باید و در این حدیث [illegible]
شاهد محل اعتبارش میدانند و هیچ کدام را در این حرفی و نزاعی نیست و در صحاح سته
و دیگر کتب معتبره شما ثابت است که رسول خدا فرموده الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة

بلی

حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند لازم میاید تعارض میان این دو حدیث که سید کهول
با کهول و سید جوانان با جوانان داخل بهشت شوند و چنین نزد عقل از هر دو جوان نبوده
سن کهولت بوده اند و هر گاه خدای تعالی بعضی را جوان کند و بعضی را کهول بهشت داخل
سازد و جهالت [illegible] باشد و این محض کفر است و دیگر اکثر علمای شما در صحاح سته
و غیره ذکر نموده اند که پیره زنی بخدمت سید کاینات آمده و التماس دخول بهشت نمود
آنحضرت فرموده که پیره زنان داخل بهشت نشوند پیره زن بگریه افتاد و حضرت رسول فرمود
دوم گریه مکن [illegible] و حق تعالی فرموده انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابکارا
خلاصه معنی آیه آنکه [illegible] جوان شوند و در بهشت روند [illegible] این حکایت [illegible]
[illegible] که آن زمان که آن سال سوال [illegible] و [illegible]
شوند که در آن [illegible] پاکیزه شوند و نیز [illegible] و [illegible] حضرت رسول فرموده اند که اهل الجنة
شباب [illegible] یعنی اهل بهشت همه جوان باشند و پیران داخل بهشت نشوند [illegible]
میفرماید که اهل [illegible] و [illegible] که سید کاینات فرموده اند که الحسن والحسین سیدا
شباب اهل الجنة من الاولین والآخرین [illegible] و [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] و این حدیث را وضع نموده اند [illegible] بهشت کهول و پیر نباشند و [illegible]
امام حسن و امام حسین سید و بهترین ایشان باشند بر فرضی که محل صحت این حدیث موضوع
[illegible] بهشت و [illegible] از برای آنکه بهشتی که در آن کهول باشند [illegible]
رسول فرموده الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر یعنی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و اگر
وضع این حدیث [illegible] که [illegible] باشند [illegible] که چنان [illegible]
ابا بکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة یعنی ابا بکر و عمر بهترین پیران اهل بهشت اند از برای آنکه [illegible]
از سن کهولت [illegible] است [illegible] نموده بود [illegible] بهشت [illegible]
کهول توان گفت [illegible] ناصبی که وضع این حدیث نموده این مقدار [illegible] بود [illegible]

از کمال فرق کرده [illegible]

[illegible] فرق میتوانست نمود این مزخرفات از وضع [illegible] دیگر از احادیث موضوعه [illegible]

سید کاینات فرموده که جبرئیل بر من نازل شد و گفت ای محمد [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible]

از حضرت امام محمد تقی [illegible] در صحت این حدیث سؤال نمود آنحضرت فرمود که قال الله تعالی

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب اليه من حبل الورید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابوبکر [illegible] اگر عدم صحت این خبر [illegible] ابوبکر در وقت نزع

گفت [illegible] از حضرت رسول [illegible] پرسیدمی اول [illegible]

[illegible] و این دلیل [illegible] قاطع و برهانیست ظاهر زیرا که

این خبر دروغ است [illegible] از احادیث موضوعه [illegible] که سید کاینات فرمود [illegible]

فی المسجد باب الا سد الا باب ابی بکر [illegible]

[illegible] مسند [illegible] ابن عباس و احمد حنبل در مسند خود [illegible]

[illegible] از علمای فریقین [illegible]

[illegible] از اصحاب [illegible] آنحضرت امر فرمود [illegible]

[illegible]

و کذب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و سعد مثل شیطان شیطنت را از او تعلیم میباید گرفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٩٠

برخود بالد و میگوید که از مجادلات [illegible] باید شد که قلم تکلیف از او برداشته باشند
اگر حضرت رسول [illegible] ادب حیای عثمان فرموده الا استحیی ممن تستحیی منه الملائکة
شرم نکنم از آنکه ملائکه آسمان از آن شرم میکنند ای ناصبی حیا اگر شما از حیا و شرم [illegible]
حیا و شرم عثمان چه دیدید یا ملائکه [illegible] که بعثمان رسانیده اند یا غیبت او خیانتی کرده اند
با عثمان احسان و نیکوئی بسیار با ملائکه نموده یا حقی با ایشان داشته یا رفع کرده از ایشان
ضرری و زحمتی یا از او [illegible] نفعی نموده اند یا این حیا و شرم از آن [illegible]
شده و [illegible] که بود یا از آن بود که چون [illegible] بود [illegible] حضرت
[illegible] کرده [illegible] حاکم بوده [illegible] محاکمه کند یا از آن بود که [illegible]
مصاحبت نموده یا از آن بود که [illegible] حضرت رسول را [illegible] کرده اند و وزیر و مشیر خود گردانیده
یا از آن بود که ابا ذر را که از صحابه رسول بود از مدینه اخراج کرد یا از آن بود که عبد الله بن مسعود
چندان بزد که [illegible] فوت شده و عمار یاسر را [illegible]
فوت شد یا از آن بود که [illegible] او [illegible] و فرشتگان آسمان [illegible]
افعال او از او شرم میکردند اگر حضرت پیغمبر فرموده که عثمان [illegible]
اگر آنحضرت فرموده که عثمان [illegible] بهشت [illegible] افعال [illegible]
[illegible] که در مطاعن او [illegible] شد که چون [illegible] حضرت رسول نباشد
[illegible] بهشت [illegible] که تو [illegible] بهشت [illegible]
او خواهی بود [illegible] تو [illegible]
اگر پیغمبر فرموده که [illegible]
[illegible] عقل و شعور [illegible]
[illegible]
[illegible] در فضیلت معاویه [illegible]

وضع نموده اند چنانچه در کتاب [illegible] از انس ابن مالک روایتست که حضرت رسول [illegible]
که من در قیامت [illegible] سال معاویه را [illegible] از او [illegible]
[illegible] از رحمت خدا [illegible] باشد [illegible]
که خدای تعالی [illegible] السلام [illegible] مناجات [illegible] خدای تعالی
[illegible] فی الواقع [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] از صحابه [illegible]
و مسلمانان [illegible] در منابر و مساجد [illegible] خدای
تعالی با او مناجات کند [illegible] در کتاب کامل [illegible] اهل سنت
نقل شده که خدای تعالی [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] معاویه [illegible]
که در فضیلت ابو حنیفه جعل نموده اند در کتاب تبصرة العوام [illegible]
که حضرت سید رسل فرموده که ابو حنیفه سراج امتی یعنی ابو حنیفه چراغ امتست [illegible]
ای ناصبی [illegible] چنین حدیث وضع [illegible]
[illegible] چراغ است [illegible] ناصبیان میگویند که [illegible]
[illegible] فضیلت ایشان [illegible]
[illegible] موضوعات [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] موضوعات [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible]
ای ناصبی از ابتدای دنیا [illegible] مثل فرعون

دختر و [illegible] حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت رب العالمین
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
جمع نمودن عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دختران [illegible]
[illegible] دختران [illegible]
[illegible] دختر فوت شد [illegible]

چون [illegible] رسول [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
دختر حضرت [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
عثمان [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] حضرت رسول فرموده [illegible]
[illegible] آنحضرت عثمان [illegible] آنحضرت فرموده [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] احادیث [illegible]
[illegible]
[illegible] وضع احادیث [illegible]

و مثالب ایشان را مناقب و معایب ایشان را فضایل بدل ساختند و اگر [illegible] و [illegible] و تمسک [illegible] منسوخ ساختند و نقل است که جمعی [illegible] که عقیده [illegible] بهلول را [illegible] گفتند که افعال ابوبکر و عمر را اگر از سایر جهت [illegible] کرده‌اند ایشان [illegible] راجع آید [illegible] بدیهه گفت اگر این خبر صحیح است التقیه در میزان [illegible] بود وای [illegible] اگر کسی این احادیث موضوعه و دلایل فضیلت آن شیخ [illegible] ظاهرا بهتر بودی و [illegible] خاطر را [illegible] کرده در این باب [illegible] اکتفا نموده و اگر زیاده در این احادیث [illegible] باطل و [illegible] این عدم صحت و بطلان آن جهت تو ذکر میکردم هر کس که [illegible] شده سخن در این [illegible]

در بیان [illegible] لعین [illegible] و [illegible] سنت [illegible] است که [illegible] واقع شده از خیر و شر همه از جانب خدای تعالی است و گویند خدای تعالی [illegible] حضرت آدم [illegible] از برای [illegible] بیرون آورد و [illegible] بیرون آورد و نیز تجویز وقوع معاصی از انبیاء معصومین نموده‌اند و بعضی از ایشان کفر را بر انبیا قبل از بعثت نبوت [illegible] و بعد از آن جایز [illegible] و غلط و خطا و نسیان بر پیغمبران [illegible] و در کتاب [illegible] آمده که [illegible] جمیع این [illegible] و دیگر گفته‌اند [illegible] آدم و حوا را منسوب بشرک گردانیده‌اند و در کتاب [illegible] از علمای اهل سنت روایت است که [illegible] خورده و [illegible] چون احوال را [illegible] کرد که فرزندان [illegible] خود از حضرت رسول روایت میکنند که [illegible] ایشان حرام بوده و [illegible] حلال نبوده و در کتاب [illegible] از کتب اهل سنت نقل شده که [illegible] روز قیامت نیز [illegible] از انبیا آمده [illegible] شفاعت [illegible] و حضرت [illegible]

آینده و الناس شفاعت میکنند گویند امروز غضب الهی [illegible] گفت [illegible] و آن [illegible] که [illegible] در [illegible] نقل است که چون ملک الموت [illegible] حضرت موسی آمد [illegible] ملک الموت [illegible] و [illegible] و نیز روایت میکنند که [illegible] یعقوب [illegible] و گویند [illegible] یوسف [illegible] عاشق زن [illegible] زن [illegible] و [illegible] خدای تعالی [illegible] و گویند [illegible] سلیمان [illegible] دختر [illegible] سلیمان [illegible] فرمود که [illegible] سلیمان [illegible] چهل روز [illegible] سلیمان [illegible] خاتم [illegible] سلیمان [illegible] و در کتاب [illegible] نقل شده است که [illegible] حضرت عیسی [illegible] و حضرت [illegible] خاتم [illegible] چهل سال [illegible] و نیز میگویند حضرت رسول [illegible] جمیع [illegible] و [illegible] الّات و العزی [illegible]

العزی [illegible] این کلمه محض کفر و شرک است [illegible] و [illegible] باشد و [illegible] در این باب [illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت رسول [illegible] عاشق [illegible] دختر [illegible] زینب [illegible] و همچنین [illegible] روایت کرده‌اند که حضرت رسول [illegible] حضرت [illegible] شده [illegible] رسول الله [illegible] حضرت [illegible] حضرت رسول [illegible] و نیز از عایشه روایت کرده‌اند [illegible] و لهو و لعب مشغول بودند و رسول [illegible] رسول الله [illegible] عایشه [illegible] رسول الله [illegible] رسول [illegible] و [illegible] از [illegible] کاینات است [illegible]

استماع میکنند [illegible] و [illegible] روایت کرده‌اند که رسول از غزوه‌ای بازگشته [illegible] آمد و گفت یا رسول الله من نذر کرده بودم که اگر تو بسلامت باز آیی دف بزنم و سرود بگویم رسول فرمود که اگر نذر کرده‌ای [illegible] دف میزد و سرود میگفت [illegible] و [illegible] رسول [illegible] شیطان از تو میترسد [illegible] و [illegible] و اگر معصیت بود [illegible] رسول [illegible] و شیطان [illegible] از خدا [illegible] پیغمبران را شیطان وسوسه کرده [illegible] و از ایشان [illegible] رسول [illegible] جایز نباشد [illegible] و [illegible] است [illegible] و [illegible] و کفر و ظلم و انواع معاصی [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] حق تعالی است [illegible] پیغمبران [illegible]

هر چه بود و بر رضا بقضا و اختیاری بدارند بگر ارجف و ما نیند و جبریان [illegible]
خود و پیشوایان خود محفل میشمارند چنانچه مولوی معنوی اشاره بآن نموده [illegible]
قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال
حق آگاه شد همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند گفت اینک ما
بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خوابیم و خور این ندانستند ایشان از عمی در میانه
فرقی بود بی منتهی هر دو صورت گر بهم ماند رواست آب تلخ و آب شیرین را
صفاست ترکیب [illegible] و پوست گرچه در ترکیب هر تن جنس اوست
گوشت پاره دوست دارد استخوان [illegible] این ترکیب را باشد همان کاندر این ترکیب
باشد معقولات که همه ترکیبها گشتند ذات کار ازین ویران شده است ای مردمان
که [illegible] عالم تو همان دیدی که ابلیس لعین گفت من از آتشم آدم
ز گل چشم ابلیسانه یکدم برببند چند بینی صورت آخر چند چند دیده معنی
برگشا ای [illegible] آتشک
چون رسیده و اکثر مذاق [illegible] را دادند که چون [illegible]
بتدریس مشغول شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جابر [illegible] ابتدای اسلام معاویه [illegible] اکثر اهل سنت جبری و قدری اند [illegible]

ایشان

جبری مجوسی را دعوت کرد با سلام مجوسی گفت الاسلام [illegible] خدای تعالی
چنین خواست جبری گفت [illegible] ای مجوسی و نیز در آن کتاب آورده که غلامی بود
عبد الله ابن [illegible] از علمای اهل سنت و جبری بود و اتفاق افتاد که غلام
در مجلس عبد الله آیه قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت خواند غلام
غلام [illegible] گفت ابلیس را از سجده کردن آدم خدای تعالی منع کرد
[illegible] از سجده کردن منع کرد [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] از خدای تعالی شرم نداری که برای ابلیس لعین [illegible]
[illegible] گفت و نیز در آن کتاب آمده که جبری
گفته شد که [illegible] گفت [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] آمده که شخصی از اهل سنت [illegible]
[illegible] بود [illegible] از علمای [illegible] او محبت [illegible]
ایشان نمود غلام گفت که از قضا و قدر [illegible] التقصیر [illegible] گفت
و قدر [illegible] جبری [illegible]
در [illegible] آورده که شخصی از اهل سنت [illegible] داخل خانه خود شد
که [illegible] او محبت [illegible]
[illegible] که از تو صادر شده [illegible] گفت که این کار [illegible]
[illegible] و از قضا و قدر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] او را [illegible] و گفت تو از اهل سنتی [illegible]
شیخ [illegible] و در کامل بهائی ذکر شده که در زمان محمد ابن سلیمان که از ملوک [illegible]

[illegible] عالی بود شیعی و جبریان [illegible] نزد محمد ابن سلیمان [illegible]
ابن سلیمان [illegible] ایشان [illegible]
که عالم شیعی را حاضر کن [illegible]
فاعل فعل خود است و افعال بنده [illegible] و تقدیر الله تعالی [illegible]
[illegible] و تکفیر و تضلیل علمای اسلام میکند [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] محمد ابن سلیمان [illegible]
[illegible] حاضر شد و [illegible] بسیار کرد و بعد از آن
[illegible] که بنده فاعل فعل خود است و افعال [illegible]
و تقدیر الله تعالی [illegible] علم
شیعی گفت [illegible] حضرت [illegible]
سیاست فرمائی محمد ابن سلیمان گفت [illegible] عالم شیعی گفت [illegible]
من [illegible] در خدمت تو بوده [illegible] و معاصی [illegible]
آمد [illegible] و از خدمت تو جدا شده [illegible] در میان مردم [illegible]
[illegible] و افعال [illegible]
[illegible]
محمد ابن سلیمان گفت [illegible]
کرده [illegible] عالم شیعی گفت سبحان الله [illegible]
افعال [illegible]
[illegible] عالم و کفر [illegible] و معاصی [illegible]
و قتل انبیا و اوصیا و جمیع آنچه حرام کرده [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] در کفر اهل سنت [illegible]

[illegible] شیطان است کذاب [illegible] عمر ابن الخطاب علیه
اللعنة و العذاب [illegible] اطاعت اهل بیت رسالت [illegible]
طریق [illegible] و احکام شریعت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اعمال [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] و رسالت و امامت [illegible]
[illegible]
و [illegible] شیعه اثنی عشریه [illegible] چنانچه [illegible] فرموده بعد
[illegible] فرقه [illegible]
آل [illegible]
[illegible] طوفان [illegible] اصحاب [illegible]
من که با آل رسول [illegible] رستگار [illegible]
[illegible] مخالف [illegible] مواقف [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] ذکر کرده که حضرت رسول [illegible] فرموده من مات
و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة [illegible] امام زمان خود [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] اسمعیل [illegible]
که حضرت امام جعفر صادق [illegible] خطاب نموده فرمود که یا اسمعیل [illegible]
[illegible] یا اسمعیل [illegible] نماز و روزه و حج
و زکوة از [illegible] اگر [illegible] شیعه اثنی عشریه [illegible] باید که
عبادات شما [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] و در کتاب [illegible] القدس آمده که [illegible]

فرموده که [illegible] حضرت عزت [illegible] خطاب نمود که یا محمد من [illegible] و علی و فاطمه و حسن
و حسین را [illegible] دوستی شما [illegible] آسمان و زمین [illegible]
هر که قبول کرد [illegible] باشد و هر که انکار کرد از کافران باشد یا محمد اگر بنده عبادت
من کند تا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] و فاطمه و حسن و حسین و علی
[illegible] و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد
و حسن ابن علی و محمد ابن الحسن المهدی صلوة الله علیهم اجمعین [illegible]

[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible] لا اله الا الله محمد
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

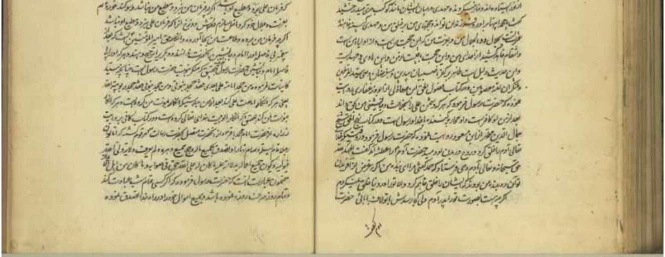

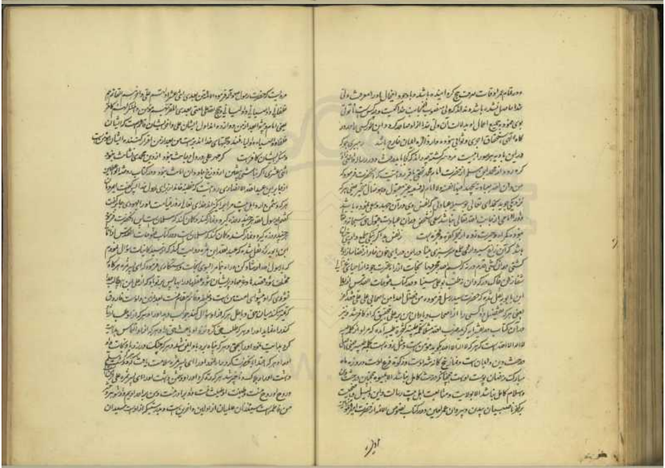

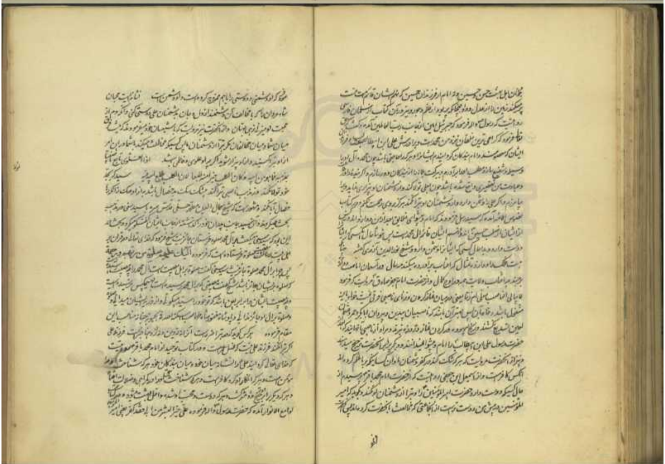

علی بودن از بشریت و هر که قول خدا رد کند پس او کافر است و نیز این مرویه که از علمای اهل سنت
این حدیث را احمد در کتاب خود نقل نموده است و در کتاب فتوحات القدس از مناقب [illegible]
مرویه از ابی هرون عبدی آورده است که گفت [illegible] جابر بن [illegible]
[illegible] مرتضی علی [illegible] شنیدم از ابو سعید خدری که می‌گفت مردمان به پنج فرض [illegible]
شدند چهار فرض را [illegible] و یکی را [illegible] پس یکی از حضار گفت ای ابا سعید کدام است
آن چهار که آن را [illegible] ابو سعید گفت نماز و روزه و حج و زکوة گفت پس کدام است
آن یکی که [illegible] ابو سعید گفت دوستی و ولایت علی ابن ابی طالب است [illegible] گفت
ولایت او با این چهار واجب و فرض است ابو سعید گفت بلی [illegible] گفت پس به درستی که
[illegible] کافر شده باشند که حق ولایت مرتضی علی را بجا نیاورده و از ابو سعید گفت [illegible]
[illegible] علم [illegible] شیخ علی [illegible] [illegible]
[illegible] سنیان [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] خواهد بود زیرا که اقوال و افعال ایشان بخلاف آن گواهی
[illegible] ایشان [illegible] عاشورا [illegible] ایام عید
مبارک [illegible] یزید [illegible] و اکثر ایشان [illegible]
المؤمنین [illegible] روایات [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] سنیان اهل بیت [illegible]
[illegible] در کتاب صراط المستقیم [illegible]

[illegible]

که هر کس که دید و شهادت [illegible] بهشت خواهد رفت مگر کسی که [illegible]
شده [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] از میان مردم بردارم [illegible]
[illegible] و خدای تعالی [illegible] بر ایشان [illegible]
[illegible] فرزند [illegible]
[illegible] مگر [illegible]
[illegible] از [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] و فضایل و مناقب [illegible]
[illegible] سنیان [illegible]
[illegible] از میان مردم [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] سنیان [illegible]
[illegible] اعتقاد خود [illegible] ای دل [illegible] باش [illegible]
[illegible] باش [illegible] دوستی علی [illegible] باش [illegible]
[illegible] باش [illegible]
[illegible] باش [illegible]
[illegible] باش [illegible]
[illegible] باش [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] امام ابو حنیفه [illegible]

دو دو فلانی مقوم کی از شیعیان [illegible] شد و چهل سال [illegible] از هجرت آن [illegible] بوجود آمد و [illegible]
پنجاه [illegible] هجرت [illegible] شد و سال [illegible] بود و [illegible]
چهار و [illegible] از هجرت حضرت امیر المؤمنین [illegible] آمده و [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] کرده سال [illegible] از هجرت حضرت امیر [illegible] حسین [illegible]
و ابو حنیفه [illegible] سال [illegible] بود و [illegible] حضرت [illegible] شد و [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible] مذهب بود و [illegible] بنی عباس [illegible]
امام جعفر صادق [illegible] بود و چون نوبت خلافت به منصور عباسی رسید و جمعیت مردم را [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق مشاهده نمود منصور [illegible] شدند [illegible]
هجرت ابو حنیفه [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] و چون مردم [illegible] بوده اند [illegible] و حرکت و [illegible]
[illegible] لازم [illegible] مشاهده [illegible]
[illegible] منصور عباسی هر کدام [illegible] کرده [illegible]
ابو حنیفه [illegible] امام جعفر صادق
[illegible] ابو حنیفه حاضر [illegible] شدند که [illegible] حضرت [illegible] شدند
[illegible] بسیار [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق بود و [illegible]
خلافت حضرت [illegible] دعوای امامت [illegible]
امام [illegible] حضرت [illegible]
ایام امامت [illegible] امامت [illegible]
جهت [illegible] آن [illegible]
که [illegible] آن [illegible]

و العلما [illegible] مجنون [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] و این [illegible]
مذکور است که مؤمن الطاق [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
مؤمن الطاق گفت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مؤمن الطاق [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] مؤمن الطاق گفت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] حضرت
امام جعفر صادق [illegible] ابو حنیفه مؤمن الطاق [illegible] امام [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
مؤمن الطاق [illegible] ابو حنیفه [illegible] اصحاب [illegible]
گفت [illegible] شیطان [illegible] الطاق [illegible] اصحاب [illegible]
او سلطنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم ازا [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] الطاق [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] بن الامام [illegible] ابو حنیفه
نمود [illegible] کتاب [illegible] فضال ابن حسن [illegible]
بود [illegible] ابو حنیفه [illegible] فضال [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible] فضال

گفت [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible] افضل [illegible] افضل
ابا بکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فضال گفت [illegible]
[illegible] ابو حنیفه گفت [illegible]
گفت [illegible]
[illegible] و فضل الله المجاهدین علی القاعدین
اجرا عظیما [illegible] ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم بان لهم
الجنة یقاتلون فی سبیل الله [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible]
فضال گفت [illegible] یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوت
النبی الا ان یؤذن لکم [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
از او [illegible] ابو حنیفه گفت [illegible] عایشه و حفصه [illegible]
[illegible] حضرت رسول بوده [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] فضال گفت [illegible] یا ایها
النبی انا احللنا لک ازواجک اللاتی اتیت اجورهن [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
ابو حنیفه گفت [illegible]
[illegible] فضال گفت [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت رسول [illegible]
الانبیاء لا نورث [illegible]
رسول [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] عایشه و حفصه [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و زن آن چیز را بر فرج خود کند پس حامله شده باشد و نیز جایز میدانند که یک فرزند از دو پدر باشد

یا زیاده و دیگر آنکه اگر مردی زنی را بعقد خود در آورده [illegible] در حضور قاضی آن زن را سه طلاق

دهد و با این حال زن طلاق داده شوهر ندیده و اگر میان ایشان شش ماه فرزندی بیاید ملحق بشوهر دانند و دیگر

اگر مردی بمشرق باشد و دو کس گواهی دهند که او مرده است پس آن زن عده نگاه دارد و شوهر کند

و از شوهر دوم فرزندان آورد پس چون شوهر اول از سفر باز آید جمیع فرزندان که از شوهر دوم

بهم رسیده باشد ملحق بشوهر اول دانند و [illegible] میراث ببرند و نیز از ایشان میراث ببرد و دیگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که فرزند از هر یک از ایشان بوده آن فرزند بهر دو ملحق میشود و [illegible] میراث ببرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای ابوحنیفه از این علوم که [illegible] بهلول گفت [illegible]

[illegible]

پیش از اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو روز دیگر که مال [illegible] میشود اگر صاحب گندم آن آرد را خواهد که از دست [illegible] ابوحنیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مالک در احوال احمد بن حنبل شیبانی است و میان بعضی علمای ایشان [illegible] از اولاد
ذو الثدیه است و ذو الثدیه از اولاد خارجی است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را در نهروان بقتل رسانید
و در کتاب فصول الحق آمده که احمد حنبل از فرزندان زهیر بن حرقوص است و احمد حنبل جاهلی
بیکرد و عامی و جاهل بود و معتقد بود [illegible] خدا را می بیند [illegible] در کتاب الملل آمده است
و جایز نمیداند که [illegible] واقع نکند [illegible] از آن تجویز کرده و کافر
حنابله را اعتقاد است که حق سبحانه و تعالی جسم است و بعضی از بندگان خاص او را می بینند
و او ایشان را می بیند و با بندگان مخلص خود مصافحه و معانقه میکند و ذکر او وصاف الهی که
این مرد تصور نموده اند که بر بالای عرش نشسته و از هر طرف عرشش انگشت از [illegible] خود از آن
زیاده آمده و از سر تا سینه خالی و مجوف است و [illegible] سیاه است [illegible]
[illegible] و در کتاب الرد علی النواصب آمده که علمای حنابله را اعتقاد
که خدا [illegible] طویل [illegible] و در کتاب منهج الفاضلین آمده که داود ظاهری
که از علمای [illegible] اعتقاد او این است که [illegible] که او را گوشت و خون
[illegible] و اعضا و جوارح مثل دست و پا و چشم و گوش و غیر آن دارد و شخصی پرسید که
داود با آنکه گفت اعفونا من الفرج و اللحیة و اسئلونی عما وراء ذلک و نیز گویند که [illegible]
حق تعالی از آسمان [illegible] بصورت پسر امردی بر [illegible] سوار و نعلین [illegible]
نعلین خدا از [illegible] است و در گوش خدا گوشوار [illegible]
[illegible] بنابر این بعضی از حنابله در بغداد [illegible]
[illegible]
[illegible] آمده که از حضرت رسول [illegible] پرسید [illegible] حضرت
فرمود [illegible] نه از زمین و نه از آسمان [illegible] بود [illegible]
دوانید تا عرق کرد و خود را از عرق او خلق کرد ای ناصبی گمراه کدام الهی این را قبول کند

که اسبی را

که اسبی را خلق کند و خود را از عرق او ایجاد کند اگر خالق اسب خدا بوده هر آئینه پیش از خود
اسب موجود بوده چون تواند که از عرق اسبی که خود خلق کرده او بهم رسد و اگر خالق اسب کسی دیگر
بوده او خدا نخواهد بود زیرا که کسی که از عرق اسب مخلوق شده [illegible] و بعضی از حنابله را اعتقاد است
که [illegible] و نیز در آن کتاب ذکر شده که [illegible] در قیامت [illegible]
[illegible]
و این کلام میان خدای تعالی و خلقان چند مرتبه تکرار یابد [illegible]
[illegible] در آن حال خدای تعالی ساق خود را [illegible]
مامور کرده اند هر کس [illegible] سجده کند و هر کس [illegible]
[illegible] خدای تعالی خود را [illegible] اول بایشان
[illegible] تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا
و در کتاب منهاج الکرامه آمده که یکی از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یکی از مشایخ حنابله گفته
[illegible] مکالمه [illegible]
[illegible] مکالمه [illegible]
[illegible] علمای ایشان [illegible]
[illegible] اگر شیخ [illegible]
[illegible]
بود که [illegible] صورت نزول [illegible]
این بود که [illegible] حق تعالی است که [illegible] صورت نزول نموده [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible] این شعر [illegible] مذاهب [illegible] ذوی الالباب [illegible]
عمر بن الخطاب [illegible] الشافعی [illegible] و هو امام [illegible]
و ابو حنیفه قال و هو [illegible] من الاحکام شرب المسکر [illegible]
[illegible] مالک [illegible] و ابن حنبل [illegible]
[illegible]
[illegible] شافعی [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible]
[illegible]
از این چهار امام است [illegible] دوستان و محبان
عمر بن الخطاب [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] اعتقاد [illegible] اکثر مسائل [illegible]
شیعه [illegible]
که [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] اهل بیت رسول [illegible]
[illegible] بر ایشان صلوات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
و این [illegible] شافعی [illegible] اهل بیت
[illegible] یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له [illegible] شافعی [illegible]

نماز بجا

نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خارجی [illegible]
[illegible]
و در کتاب کامل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذهب اهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

افزایاد است [illegible] که [illegible] علما [illegible]

[illegible] رسیدن [illegible] که اگر گفت این [illegible]

[illegible] مشهور بود [illegible] آن [illegible] و یکی از شعرا مناسب این مقام گفته [illegible]

مرحوم [illegible] مانند ستاره [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق بوده و شافعی شاگرد مالک بوده و احمد حنبل شاگرد شافعی بود [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] زمان [illegible] سال [illegible]

[illegible] که من مذهب جعفر دارم [illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

ایشان [illegible] شیعه [illegible] چون قم و کاشان و سبزوار و استراباد و مشهد مقدس [illegible]

[illegible]

عثمان بن

[illegible] یعقوب لیث شیعه اثنی عشریه بوده است چنانکه در کتاب معجم البلدان مذکور است [illegible]

[illegible] سلطان محمد خدابنده و از نسل چنگیز خان شیعه بوده [illegible]

[illegible] مذهب حق اثنی عشری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بوده چون [illegible] نزد مجد الملک برده گفت [illegible]

[illegible]

بخصوص در ممالک ایران که [illegible] پادشاه دین پناه [illegible] السلطان ابن السلطان [illegible]

والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان شاه عباس [illegible] صفوی [illegible]

[illegible]

اللهم اغفر لکاتبه ولوالدیه [illegible] العذاب [illegible]

و [illegible] و جمیع المؤمنین والمؤمنات بحق محمد

سید المرسلین و علی خیر الوصیین

والائمة المعصومین

برحمتک یا ارحم

الراحمین

۱۲۶۹

مجلس شورای ملی کتابخانه

نسخه شربت [illegible] عباسی

فلفل سیاه	بزرالبنج	زعفران	تمر [illegible]
۲۰ م	۲۰ م	۱۰ م	۲۰ م
سنبل الطیب	فرفیون	فلفل سفید	
۲۰	۲۰	۲۰ م	

عسل [illegible] اجزا [illegible] کوبیده عسل را اضافه نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

www.ical.ir

www.ical.ir